

## آفریقای «سیاه»

کواروبانی ثروتمندتر از انسان آفریقایی است!

در صفحه ۱۲

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جمهوری اسلامی باید بیدرنگ  
پروتکل الحاقی پیمان ممنوعیت  
سلاحهای هسته‌ای را امضا کند

در صفحه ۲

حجاریان: اصلاحات مرد، زنده‌باد اصلاحات!

## امامزاده بی‌معجزه اصلاحات

### در جمهوری اسلامی

در صفحه ۳

خاتمی:

## به خواستهای مردم دامن نزید

هزار متخصص ایرانی کشور را ترک نمی‌کنند و ایران به مقام اول فرار مغزها در جهان نیافته است. گویي زندانها پر از جوانان و روزنامه‌نگاران نیست که تنها گناهشان، طلب آزادی است. آنچه به گسترش ناامیدی در جامعه دامن می‌زند، فراموشی تعدمی سیاستمدارانی است که با شعار جامعه مدنی و ایران برای همه ایرانیان، آرای مردم را به دست آوردند و اکنون همه هم و غمشان این است که نظام جمهوری اسلامی را حفظ کنند. دلسردی مردم از کسانی است که خود را با مردم همراه نشان دادند و اکنون همراه و محرم خامنهای رهبر استبداد مذهبی‌اند.

حرفهای رئیس جمهور، حرف دل کسی است که از «انتظارات بیجای» مردم کلافه شده است. این رئیس جمهور دیگر به مردم به چشم جماعتی مزاحم می‌نگرد که «نمی‌گذارند کارمان را بکنیم». سخنان خاتمی، گفتار حکومتی است که برشت در باره آن چنین نوشت: «وقتی مردم، اعتماد حکومت را از دست داده باشند، وقت آن است که حکومت، مردم را برکنار و مردمی دیگر برای خود انتخاب کند».

خاتمی رئیس جمهوری اسلامی، طی سخنانی در هفته گذشته مدعی شد آنچه به پاس و دلسردی مردم می‌انجامد، این است که طسرفین درگیر در رقابتهای جناحی، برای تضعیف رقیب به خواستهای مردم دامن می‌زنند، خواستهایی که تحقق نمی‌پذیرد و به ناامیدی مردم منجر می‌شود. هر کس این سخنان را باور کند، لابد باید بپذیرد که از اساس، مردم خواستی نداشته‌اند که جمهوری اسلامی برآورده نکند، و این جناحهای رقیب سیاسی‌اند که مردم را دچار وسوسه‌های غیرواقعی بیانه کرده‌اند. بر این بی‌اعتنایی به وضعیت دهها میلیون ایرانی، نامی جز ناپیایی ناشی از جا خوش کردن بر کرسی ریاست جمهوری نمی‌توان نهاد. گویی میلیونها کارگر ایرانی منتظر چند ماه حقوق معوقه خود نیستند و با هیولای فقر که گلوی آنها و خانواده‌شان را می‌فشارد، دست و پنجه نرم نمی‌کنند. گویی ایران طبق آمار رسمی ۱۷ درصد و طبق برآوردهای واقع‌بینانه، متجاوز از ۳۰ درصد بیکار ندارد. گویی هر سال دویست

در این شماره

ایرانیان دیگری خواهند آمد

هوشنگ دودانی  
در صفحه ۷

با مردم ایران در راه حذف جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک

سیاوش  
در صفحه ۸

در راه برکناری جمهوری اسلامی و برای سعادت مردم ایران

علی‌اکبر آزاد  
در صفحه ۸

## با وجود تلاش‌های فوق‌العاده جمهوری اسلامی

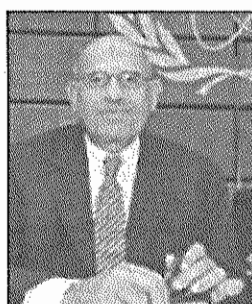
# آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تا پایان ماه اکتبر مهلت تعیین کرد

● در قطعنامه از ایران خواسته شده است طی شش هفته فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم را قطع کند، به بازرسان بین‌المللی اجازه بازدید و نمونه‌برداری از مناطق مورد نظر داده شود و پروتکل الحاقی به پیمان منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای را امضا کند

● صدور این قطعنامه از سوی «اجلاس حکام»، دارای پیامدهای مهم سیاسی است

● نماینده جمهوری اسلامی به عنوان اعتراض جلسه «شورای حکام» را ترک کرد

● محمد البرادعی: پیام بسیار محکمی به ایران فرستاده شد



همکاری‌ها مقاصد سیاسی خود را دنبال می‌کنند». وی افزود: «برخی از عبارات به کار گرفته شده در قطعنامه حتی ورای پروتکل الحاقی بوده و بیانگر آن است که کشورهای غربی خواهان بررسی موضوع به صورت فنی و حقوقی نیستند».

واکنش‌ها در ایران

روزنامه جمهوری اسلامی نوشته است که باید از الگوی کره شمالی پیروی کرد و این که تنها با قدرتمند شدن است که جمهوری اسلامی می‌تواند در برابر فشارها بایستد.

حاشی رفسنجانی پیش از تصویب قطعنامه در همان روز، در خطبه‌های نماز جمعه اعلام کرد در صورت تصویب قطعنامه، آژانس مسئول عواقب آن خواهد بود.

بنا بر نظر برخی تحلیل‌گران، جمهوری اسلامی دیگر راه میان‌دای ندارد یا باید مانند کره شمالی روابط خود با آژانس بین‌المللی را به حالت تعلیق درآورد و یا به همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بپردازد. راه سومی وجود ندارد.

و موضوع اعمال تحریم‌های اقتصادی طرح گردد. بلافاصله پس از تصویب قطعنامه در اجلاس حکام، هیات تصاندگی جمهوری اسلامی جلسه رایه عنوان اعتراض ترک گفت جمهوری اسلامی اعلام کرد پس از تصویب این قطعنامه در شیوه همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بازنگری اساسی خواهد کرد.

صالحی نماینده جمهوری اسلامی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: «برخی از کشورهای تندرو در شورای حکام مانند آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه بدون توجه به همکاری‌های ایران و تداوم این

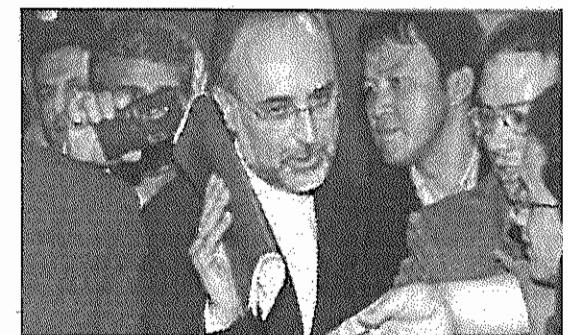
هشدار آمریکا

پس از تصویب قطعنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد ایران یکی از سخنگویان وزارت خارجه آمریکا گفت عدم پاسخ ایران به این دستور آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشانگر «اقدامات مخفیانه ایران» در گسترش برنامه سلاح‌های هسته‌ای است. آمریکا به دولت ایران هشدار داده است تا به التیماتوم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پاسخ دهد.

در قطعنامه اجلاس حکام از ایران خواسته شده است هر گونه برنامه غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند اما در قطعنامه اشاره‌ای نشده است که اگر در مهلت مقرر خواسته‌های آژانس برآورده شد چه تصمیمی گرفته خواهد شد.

قابل پیش‌بینی است در صورت عدم اجرای خواسته‌های آژانس تا پایان ماه اکتبر، ممکن موضوع به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شود

روز جمعه ۱۲ سپتامبر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قطعنامه‌ای که از سوی آمریکا، آلمان، فرانسه و با حمایت استرالیا و کانادا و ژاپن تهیه شده بود، تصویب کرد. تصویب این قطعنامه شکست سختی برای دیپلماسی جمهوری اسلامی که بر مانور بین اروپا و آمریکا و نمایش همکاری، طرح شروط معین و به تعویق انداختن موضوع امضا پروتکل الحاقی مبتنی بود، محسوب می‌شود.



صالحی رئیس هیات نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در حال ترک جلسه

سرمقاله

به بهانه سالگرد ۱۱ سپتامبر

## دو سالی که منطقه را تکان داد

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روزی که تروریستهای انتحاری، چهار هواپیمای مسافربری را در ایالات متحده ربودند و با کوبیدن سه فروند از آنها به دو برج مرکز تجارت جهانی نیویورک و پنتاگون واشنگتن، بیش از سه هزار نفر را با خود به کام مرگ کشاندند، دو سال گذشت. این دو سال، آمریکا، جهان و به ویژه منطقه خاورمیانه را تکان داده است. چهره امروز منطقه با آنچه دو سال پیش شاهد آن بودیم، بسیار تفاوت دارد. دو سال پیش، هنوز در افغانستان طالبان حکومت می‌کردند. هنوز در استادیوم کابل، مراسم سنگسار و اعدام برگزار می‌شد. هنوز زنان افغانی جرات بیرون آمدن از خانه را نداشتند. هنوز صدام حسین و نزدیکانش، بر جان و مال عراقی‌ها مسلط بودند. القاعده علاوه بر افغانستان، در پاکستان و چندین کشور عربی نیز حضور بسیار فعال و آشکاری داشت. اگر کسی قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پیش‌بینی می‌کرد در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳، ملاعمر آواره کوهها خواهد بود، صدام حسین از این به آن مخفی‌گاه خواهد گریخت و عدی و قسی حسین دیگر وجود نخواهند داشت، شاید با ریشخند اکثر آگاهان روبرو می‌شد. اما همه این رویدادها به وقوع پیوست.

برای همه نیروهای مترقی و صلحدوست جهان، تردیدی وجود ندارد که کارنامه گروهی که از آغاز سال ۲۰۰۱، زمام امور را در آمریکا در دست گرفتند، در مجموع بسیار منفی است: جورج بوش و حزب او به محض روی کار آمدن، وعده‌هایشان به بزرگترین صاحبان قدرت و ثروت در ایالات متحده را که تقریباً یکپارچه از جمهوریخواهان حمایت و صدها میلیون دلار به صندوق انتخاباتی آنان کمک کرده بودند، جامه عمل پوشاندند. از محل مازاد درآمد بیسابقه دولت آمریکا در پایان دوره کلینتون، هدایای مالیاتی دهها میلیارد دلاری به افسار فوقانی جامعه ایالات متحده داده شد. سفارشیهای صدها میلیارد دلاری به صنایع تسلیحاتی افزایش یافت. این خاصه‌خواری‌ها با رکود اقتصادی و کاهش باز هم بیشتر درآمد مالیاتی دولت آمریکا و بعدها با دو جنگ افغانستان و به ویژه عراق که همراه شد، دولت آمریکا را از بهترین موقعیت مالی تاریخ خود که تا سال ۲۰۰۰ بدان دست یافته بود، به جایی کشاند که امسال نزدیک ۲۰۰۰ میلیارد دلار در دسترس است. ادامه در صفحه ۲

قتلهای زنجیره‌ای جوانان کرمان

## دیوان عالی کشور بر ربودن و قتل جوانان کرمانی صحنه گذاشت

ماه ۷۸، پرونده عزت ابراهیم‌نژاد که حتی پس از کشته‌شدنش توسط نیروهای انتظامی به زندان محکوم، پرونده قتلهای زنجیره‌ای سیاسی و نویسندگان و نهایتاً سرنویشت وکلای این پرونده‌ها همه نمونه‌های دیگری از این قضاوت‌هایی است که بر مبنای قانون مجازات اسلامی صورت گرفته است.

ادامه در صفحه ۳

قاتلان متدین است و حکم تحقیق راجع به مبهودرالدین بودن مقتولین صادر می‌کند، قلم از بیان و توصیف این به اصطلاح سیستم قضایی و مقام قضاوت دیوان عالی کشور قاصر است. این اولین بار نیست که چنین حکمی صادر می‌شود و مقتول و مضروب به جای قاتل و ضارب متهم و محکوم می‌شوند، پرونده دانشجویان مضروب در ۱۸ تیر

سفیر سابق جمهوری اسلامی در آرژانتین، با سپردن وثیقه آزاد شد



وکلا ایرانی و فلسطینی سلیمانپور

سلیمانپور، سفیر سابق جمهوری اسلامی در آرژانتین که به تقاضای دولت آرژانتین و به اتهام دست داشتن در بمب‌گذاری مرکز یهودیان بوینس آیرس در انگلستان دستگیر شده بود، با سپردن وثیقه آزاد شد.

دولت آرژانتین خواستار استرداد هادی سلیمانپور به آن کشور شده است و دادگاهی که به این امر رسیدگی می‌کند، حاضر ادامه در صفحه ۲

به ۵۰۰ میلیارد دلار (یعنی معادل ۲۵ تا ۴۰ برابر درآمد ارزی سالانه ایران، بسته به قیمت نفت) کسر بودجه دارد. سیاستهای اقتصادی و مالی جمهوریخواهان، بخش عمومی در آمریکا را به افلاس کشانده است. در مناطق



ادامه از صفحه اول

## دو سالی که منطقه را تکان داد

به بهانه سالگرد ۱۱ سپتامبر

نیت خوب، کارهای بد انجام داد. ممکن است کارهایی که با نیت بد انجام می‌گیرند، عواقب خوب داشته باشند. اینکه طبیعت بشر این است که به ویژه احتمال دوم را نپذیرد، این احتمال را از میان نمی‌برد.

آنچه در دو سال اخیر در منطقه ما روی داده، مصداق بارز نگنجیدن یک جزء در چارچوبی کلی است. ارزیابی جهانی از جنگ افغانستان و عراق هر چه باشد، داوری اکثریت مردم این دو کشور از نتیجه این جنگها مثبت است. پای صحبت افغانها که بنشینم، می‌شنوی که خود مردم افغانستان نمی‌توانستند به نیروی خود، شر طالبان را از سر کشورشان کم کنند. اتحاد شمال به منطقه‌ای بسیار کوچک عقب نشسته بود و مابقی کشور، تیول تاریک‌اندیش‌ترین نیروهای افغانستان بود. وقتی به گزارشهای عینی از عراق دقت کنی، در می‌یابی که اکثریت عراقی‌ها از اینکه صدام و بعثی‌ها دیگر خون آنها را به شیشه نمی‌کنند، نفس راحتی می‌کشند. امید به جامعه عراق بازگشته است. حتی جنایات تروریستی اخیر مانند انفجار هولناک نجف نیز نتوانسته است این امید را زایل کند. البته این امید، توأم با نگرانی است. نگرانی از آنکه جنایت و خشونت در عراق گسترش یابد، نگرانی از اینکه جهانیان عراق را تنها بگذارند، نگرانی از آنکه افراطیون مذهبی بر اوضاع مسلط شوند. اخیراً رهبر حزب کمونیست عراق که عضو شورای حکومتی انتقالی است، در مصاحبه با هفته‌نامه آلمانی اشپیگل به شدت از این چشم‌انداز ابراز نگرانی کرده و نیروهای آمریکایی خسته شوند و زود هنگام از عراق بیرون روند. وی عواقب چنین تحولی را فاجعه‌بار خواند.

پسارادوکس غریبی است: نیروهای مترقی آمریکا تظاهرات می‌کنند برای آنکه سربازان آمریکایی فوراً به کشورشان بازگردند، و نیروهای مترقی عراقی اصرار دارند که این سربازان فعلاً بمانند و نظم را برقرار و حفظ کنند. نکته غریب این است که هر دو خواست، قابل

شود. و به ضرر مردم همه کشورهای منطقه است که نگرانی دبیرکل حزب کمونیست عراق به واقعیت تبدیل شود و جهانیان عراق را به حال خود واگذارند.

پس تکلیف صلحدوستان آمریکایی که می‌طلبند سربازان آمریکایی هر چه زودتر به کشورشان فراخوانده شوند چیست؟ به نظر می‌رسد تنها چاره، بین‌المللی کردن مسئله عراق است. جهان باید عراق را دریابد، اما متأسفانه تاکنون کشورهای ماندروسیه و فرانسه و آلمان زیر پوشش انتقاد از جنگ، از این مسئولیت خود گریخته‌اند. شاید زمامداران این کشورها امیدوارند با افزایش دشواری‌های آمریکا در عراق، واشنگتن امتیازهای بیشتری در ازای کمک اروپا برای به سامان دادن به عراق بدهد و بدین منظور، گذشت زمان را به سود خود می‌دانند. اما گذشت زمان، به معنای آن است که تروریستها در عراق بتوانند با دامن‌زدن به خشونت و ایجاد تقابل میان عراقی‌ها و نیروهای آمریکایی، اوضاع عراق را پیچیده‌تر از آنچه هست کنند. گذشت زمان، بدون دخالت فعال سازمان ملل و به ویژه اروپا در منطقه بدین معناست که مشغولیت آمریکا در عراق، دست افراطیون در هر دو سوی اختلاف میان اسرائیل و فلسطینی‌ها را باز بگذارد. این تعلق، افتخار می‌کند. قلب رفسنجانی برای آن «فداییی صدام» می‌تپد که بر سر راه جیب آمریکایی‌ها بمب می‌گذارد. خامنه‌ای برای عبدالباقر حکیم که در انفجار نجف کشته شد به روز عزای عمومی اعلام می‌کند، اما در درون خود شادمان است که آمریکایی‌ها از عهده تامین امنیت عراق بر نیامده‌اند.

چه جیبه شگفت‌آوری، القاعده بیانیه می‌دهد که حکیم را آمریکایی‌ها به خاطر دوستی‌اش با جمهوری اسلامی کشته‌اند، و این گونه هندوانه ضدآمریکایی زیر بغل میزبانان برخی از رهبران خود در ایران می‌گذارد. هنوز برخی محذورات و شرمیا، مانع از اعلام این اتحاد وسیع که یک سر آن به مخفی‌گاه صدام و سر دیگرش به غار محل اقامت ملاعمر می‌رسد، شده است، پیوندی که بارگاه ولایت تهران اگر چه جرات پیوستن بدان را ندارد، اما از مصمیم قلب آرزومند است که پیروز شود.

به نفع مردم ایران می‌کشد بگردند، منطقه است که شر این اتحاد شوم برای همیشه از سر ما کوتاه

درک و شایسته پشتیبانی است. چه کسانی در منطقه آرزومندند عراق در هر ج و مرج و خشونت غرق و برای آمریکا به «اتلاق» تبدیل شود، نیروهای آمریکایی هر روز تلفات بیشتری بدهند و عاقبت، مردم عراق را به حال خود رها کنند و بیرونند؟ جستجو برای یافتن کسانی که آرزوهایی اینچنینی را در سر می‌پروراندند، لاقل در ایران به سرعت به نتیجه می‌رسد. خامنه‌ای و رفسنجانی تقریباً هر هفته این آرزوی خود را به نام پیش‌بینی به خورد امت حزب‌الله می‌دهند. رفسنجانی هفته گذشته گفت «آمریکا می‌خواست ما را محاصره کند، اما اکنون آمریکا در محاصره ماست» (نقل به معنی). وقتی رئیس مجمع تشخیص مصلحت و نایب رئیس مجلس خبرگان، از «ما» می‌گوید که آمریکا را محاصره کرده است نام می‌برد، مراد او نمی‌تواند جز این باشد که خود را در جبهه‌های متحد از صدام‌ها، القاعده‌ها، حماس، جهاد اسلامی، طالبان، حکمت‌یار احساس می‌کند و به این تعلق، افتخار می‌کند. قلب رفسنجانی برای آن «فداییی صدام» می‌تپد که بر سر راه جیب آمریکایی‌ها بمب می‌گذارد. خامنه‌ای برای عبدالباقر حکیم که در انفجار نجف کشته شد به روز عزای عمومی اعلام می‌کند، اما در درون خود شادمان است که آمریکایی‌ها از عهده تامین امنیت عراق بر نیامده‌اند.

طرح این خواست، بر خلاف ادعای سعید حجاریان در سخنرانی هفته گذشته او، «شکست‌طلبی» و به فراموشی سپردن استقلال خواهی نیست. جهانی به هم پیوسته است. قدرتمندان این جهان را نباید از عمل کردن به مسئولیتشان معاف کرد. هر که قدرت و ثروت بیشتری دارد، در قبال سرنوشت جهان مسئولیتش بیشتر است. اینکه جهانیان بی تفاوت از کنار وجود رژیم‌هایی مانند جمهوری اسلامی که قریب بیست و پنج سال است تسعه از کرده مردم ایران می‌کشد بگردند، آرزوی مثال رفسنجانی است نه استقلال‌طلبان واقعی.

## اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی

### سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## جمهوری اسلامی باید بیدرتنگ پروتکل الحاقی پیمان ممنوعیت سلاحهای هسته‌ای را امضا کند

امروز، جمعه ۱۲ سپتامبر، هیات نمایندگان دول عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در اجلاس خود در وین، که با حضور هیات نمایندگی جمهوری اسلامی برگزار شد، قطعنامه‌ای را در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تصویب رساند. به موجب این قطعنامه جمهوری اسلامی موظف شده است که تا پایان اکتبر اسامی اطلاعات کامل در مورد فعالیت‌های هسته‌ای خود را ارائه دهد و شرایط بازدید بازرسان آژانس مذکور از تمام تاسیسات هسته‌ای ایران را فراهم آورد. قطعنامه پیش‌بینی کرده است، که در صورت عدم اجرای مفاد آن توسط ایران، وضع به شورای امنیت سازمان ملل گزارش خواهد شد و اعمال تحریمات سازمان ملل علیه ایران منتفی نخواهد بود.

هیات نمایندگی جمهوری اسلامی در واکنش به قطعنامه اجلاس را ترک کرد و اقدام آژانس را به سعایت آمریکا نسبت داد. متعاقب آن هم جمهوری اسلامی اعلام کرد که قطعنامه را نمی‌پذیرد و ممکن است در همکاری خود با آژانس تجدید نظر کند.

عدم پذیرش قطعنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی توسط جمهوری اسلامی، در ادامه اظهارات مبهم مقامات آن در باره فعالیت‌های هسته‌ای و پرهیز آنان از پیوستن به پروتکل الحاقی پیمان ممنوعیت سلاحهای هسته‌ای، دیگر کمترین تردید را باقی می‌گذارد که این رژیم برای دسترسی به سلاح هسته‌ای را می‌خواهد. با این گونه تشبیهات و انتساب بی‌پایه اقدام آژانس به آمریکا، در صدد وقت خریدن برای تکمیل برنامه‌های هسته‌ای خود تا دسترسی به سلاح هسته‌ای است؛ و در برابر انزوای داخلی و خارجی، و فشاری که از جانب جامعه جهانی برای رعایت حقوق بشر، ترک برنامه‌های هسته‌ای و حمایت از تروریسم به آن وارد می‌شود، دسترسی به سلاح هسته‌ای را یگانه مفر خود یافته است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بر لزوم امضای بیدرتنگ پروتکل الحاقی پیمان ممنوعیت سلاحهای هسته‌ای توسط جمهوری اسلامی و تامین علینت ضرور نسبت به برنامه‌های هسته‌ای آن تاکید می‌ورزد و از فشارهای بین‌المللی بر جمهوری اسلامی در این راستا استقبال می‌کند.

کشانندگان ایران به لایبرنت رقابت هسته‌ای توان جامعه ما را برای غلبه بر دشواریهای آنبوه شده حاصل از حاکمیت فقها باز هم بیشتر به فنا می‌دهد و نه تنها امنیتی را برای کشور ما تامین نخواهد کرد، بلکه درست‌ترین تهدیدها را متوجه آن کرده و خواهد کرد.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ - ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳

## نخست وزیر بریتانیا:

### رابطه ما با ایران انتقادی است

تسونی بلر، نخست وزیر انگلیس، در یک مصاحبه مطبوعاتی از مقام‌های جمهوری اسلامی خواست که به تضادهای جامعه بین‌المللی در زمینه سلاح‌های اتمی توجه کنند و دست از حمایت از گروه‌های تروریستی نیز بردارند. بلر در توصیف روابط فعلی

## شبکه خبری الجزیره: جمهوری اسلامی ۶۰۰ دیپلمات را به تهران بازگردانده است

«هادی سلیمان پور» متهم به دخالت در انفجار مرکز یهودیان در بسونوس آیرس پایتخت آرژانتین، به جهت رعایت جوانب امنیتی به حدود ۴۰۰ نفر از دیپلمات‌های خود که در خارج از کشور مشغول به کار هستند دستور داده است که هر چه سریع‌تر محل مأموریت خود را ترک و به تهران بازگردند. به گزارش ایرنا، حمید رضا آصفی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، ضمن خبر انتشار یافته در مورد فراخوانی گروهی از دیپلمات‌های ایرانی از محل‌های

## سفیر سابق جمهوری اسلامی در آرژانتین

### با سپردن وثیقه آزاد شد

اسلامی با تمام قوا می‌کوشد از استرداد سلیمانپور آرژانتین و محاکمه وی جلوگیری کند. اگر وی بی‌گناح است و نقشی در آن سبب‌گذاری که به کشته شدن ۸۵ انسان انجامید نداشته است، در جریان دادرسی و محاکمه روشن خواهد شد. این همه تلاش جمهوری اسلامی برای جلوگیری از رسیدگی به این جنایت بیش از پیش سوید نتشش داشتن سلیمانپور و دیگر مأموران جمهوری اسلامی در ایمن ماجراست. نام یازده تن دیگر از مأموران و مقامات جمهوری اسلامی از جمله علی فلاحیان و

## تیراندازی به سوی سفارت بریتانیا

صدور ویزا و سایر قسمت‌های سفارت که به امور مراجعان رسیدگی می‌کند تا اطلاع بعدی تعطیل شد. به کارمندان غیر ضروری سفارتخانه نیز دستور داده شده به خانه‌های خود بروند و تنها تعدادی از کارکنان به منظور ادامه تماس با مقامات ایرانی و تحقیق در باره این حادثه در دفاتر خود حضور دارند. سفارت انگلیس در تهران نسبت به تیراندازی مسجد به ساختمان این سفارت به دولت ایران اعتراض کرده است. سخنگوی این سفارت گفته است که ایران به وظیفه خود مربوط به حفاظت از مکان‌های دیپلماتیک خارجی عمل نکرده است.

ادامه از صفحه اول

به آزادی سلیمانپور با قرار وثیقه نشد. با شکایت وکلای ایرانی و فلسطینی سلیمانپور دادگاه عالی انگلستان روز ۱۲ سپتامبر در مقابل سپردن وثیقه هفتصد و پنج هزار پوند، حکم به آزادی وی داد. سلیمانپور موظف است هر روز حضور خود را در شهر دورهام به پلیس گزارش کند و مبلغ چهل هزار دلار وثیقه بگذارد تا از انگلستان خارج نشود. گفته می‌شود بخش اصلی وثیقه هفتصد و پنج هزار پوندی را دولت ایران برای سلیمانپور تامین کرده است. جمهوری

## قتلهای زنجیره‌ای جوانان کرمان

# دیوان عالی کشور بر ربودن و قتل جوانان کرمانی صحه گذاشت

ادامه از صفحه اول

خلاصه واقعه:

در تابستان سال گذشته ۶ نفر از اعضای پایگاه مقاومت بسیج علی اصغر مولا در کرمان در طی چند ماه، از تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۸۱، ۵ دختر و پسر جوان را می ربایند. مصیب افشاری، محسن کمالی، جمیله میراسماعیلی و زوج جوان شهرد نسیک پور و محمدرضا نژادملایری پس از ربوده شدن در باغ پستهای از ۱۵ کیلومتری کرمان توسط این بسیجیان به جرم فساد اخلاقی محاکمه شده و از طریق مختلف از جمله خفه شدن، زندبگور شدن و سنگار شدن به قتل می رسند. فرماندهی این گروه، انطور که در اخبار رسمی انتشار یافته، به عبید محمدحزوه مصطفوی سرباز مرکز کنترل فرماندهی ناجا بود.

قاتلان پس از شناسایی مقتولین در خیابانها، آنها را طبق قوانین شرع مهدورالدم تشخیص داده، ربوده، محاکمه و پس از استخاره به قتل رساندند.

در ارتباط با این پرونده سردار جهرکیش با طرح اینکه ناگفته‌هایی دارد، توسط سردار قالیباف از مقام خود در کرمان برکنار و به تهران منتقل شد. پس از حدود ۸ ماه در اردیبهشت ۱۳۸۲ آقای امیری تبار قاضی پرونده، با تأکید مکرر بر نیت پاک قاتلان در مبارزه با فساد و پاسکاری شهر کرمان و برای جلوگیری از جریحه دار شدن قلب خانواده‌های شهدا دادگاه را به صورت غیر علنی برگزار کرد، و متهمین به اتهام قتل و تجاوز به اعدام محکوم شدند.

پس از اعتراض این قاتلان بسیجی به این احکام، پرونده به دیوان عالی کشور ارجاع شد و شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور در اواسط شهریور هسزمان با برگزاری پنزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در ایران، رای دادگاه کرمان را نقض کرد. دیوان عالی اقرار می‌کند در حضور دادگاه بدوی را نپذیرفت و اعلام کرد که احراز اعتقاد یا عدم اعتقاد اینها با دادگاه بدوی رسیدگی کننده بوده که خوشبختانه اعتقاد اینها بر مهدورالدم بودن آن ۶ نفر محرز شده است.

دیوان عالی اتهام آدم‌ربایی و تجاوز به عنف و قتل را که خود متهمان به آن اعتراف کرده بودند وارد ندانست و با وجود اینکه به نفع آن این متهمان خود به تجاوز اعتراف کرده بودند قاضی دادگاه گفت که دلیلی بر اثبات روابط نامشروع به بعضی از متهمان وجود ندارد و اعلام کرد که مقتولین مهدورالدم بوده‌اند. با توجه به اینکه در سطح کشور در مواردی مشابه که قاتلان هیچ وابستگی و ویژه‌ای ندارند به سادگی و به سرعت احکام اعدام یا قصاص صادر و به سرعت اجرا می‌شود به گونه‌ایکه در سال گذشته در ۶ ماه میانی سال ما به طور متوسط شاهد یک اعدام در روز در ایران بودیم، ویژگی این قاتلان وابستگی و تعلق آنها به بسیج است که این همه موجبات نگرانی آیات عظام و حجج اسلام است که در دیوان عالی و در قوه قضاییه تکیه بر مسند قضاوت زده‌اند.

بنیاد اسناد قانونی برای نفو حکم دیوان عالی اعلام می‌کند که دلیل نقض حکم این است که

متهمان افرادی مستدین بوده و حکم در مورد مهدورالدم بودن مقتولان اشتباه نبوده است. این تشخیص به قانون مجازاتهای اسلامی استناد دارد، طبق یکی از بندهای این قانون اگر کسی اعتقاد پیدا کند که کسی مهدورالدم است می‌تواند او را به مجازات برساند، و ملاکهای مهدورالدم بودن در شرع مشخص است، و آقای جعفر یزدی وکیل مدافع خانواده‌های جوانان مقتول در این رابطه می‌گوید که برای قضات دیوان عالی کشور شهادت ایجاد شده است و قسار شده که مهدورالدم بودن مقتولین مجددا مورد بررسی قرار گیرد و در جای دیگر با اشاره به قانون تشخیص مهدورالدمی بلافاصله به توجیه این قانون پرداخته و تأکید می‌کند که «حساب مهدورالدم بودن در شرع مشخص است یکی این که لواط کار است یکی دیگر توهین کننده به رسول اکرم و امثال این، والا آنها نمی‌توانند فردی را که خدای ناکرده انحراف اخلاقی دارد یا اینکه خدای ناکرده اعتقاد دارد یا توزیع کننده جزئی مواد مخدر است اینها را نظر اسلام مهدورالدم ببیند».

این وکیل مدافع می‌گوید که متهمین ادعا کرده‌اند که چنین اعتقادی را داشته‌اند در صورتی که از نظر بنده این اعتقادشان درست نبوده است، اگر هم داشته‌اند نبوده است و من اطمینان دارم که اینها اعتقادی هم به مهدورالدم بودن نداشته‌اند چنانکه اگر می‌داشتند استخاره نمی‌کردند.

آقای جعفری یزدی می‌گوید

که این طور هم نیست که خدای ناکرده با توجه به اینکه دیوان عالی کشور این رای را نقض کرده است حتی از اولیا دم مقتولین ضایع شود این هنوز ۵ مرحله دیگر بررسی دارد.

عکس العمل مطبوعات و نهادها در انتقاد و اعتراض به این حکم برخی مطبوعات و سازمانهای داخل کشور به این مطلب پرداختند، از جمله روزنامه‌های انتخاب و اعتماد و سازمان دفاع از قربانیان خشونت نسبت به سواستفاده از تشخیص مهدورالدم بودن افراد هشدار دادند و همچنان غلامحسین حیدری رئیس کل استان کرمان با طرح اینکه تشخیص خودسرانه مهدورالدم بودن باعث مختل شدن نظم جامعه خواهد شد به نفع آن حکم انتقاد کرد. او گفت که تناقض میان آیین دادگستری کیفری و تبصره‌هایی از قانون مجازات اسلامی به افراد اجازه می‌دهد که با تشخیص مهدورالدم بودن دیگران دست به جنایت بزنند. او گفت که باید این تبصره را منسوخ بدانیم و قسار است این پرونده در دادگاههای عمومی کرمان مجدداً مورد بررسی قرار گیرد.

این قانون که امروزه به آن پرداخته شده است مبتنی بر بسیاری از سرکوبها و اعدامهای کردنیهای مخالفان سیاسی و دگراندیشان در جمهوری اسلامی بوده است که آخرین نمونه مطرح شده این قتلها در سطح سیاسی قتلهای زنجیره‌ای نوسیندگان و در سطح غیر سیاسی و عمومی قتلهای عنکبوتی زنان در مشهد و این نمونه کرمان است.

روزنامه کیهان هم در آن زمان نه تنها اشاره‌ای به این دادگاه نکرد بلکه در همان زمان نوشت که قرار است جزیره کیش نیز به زودی با مفاسد پاسکاری شود و در واقع به کسانی که تلاش در جهت محفل نشان دادن این قتلها داشتند بپردازند.

حالا پس از رد حکم توسط دیوان عالی کشور روزنامه اعتماد می‌پرسد که آیا هر کس می‌تواند بنا به تشخیص خود دیگران را مهدورالدم شناخته و اقدام به قتل آنها کند و آیا امنیت و نظم جامعه بر اساس تشخیص افراد مختل خواهد شد؟

روزنامه انتخاب می‌نویسد افراد عادی را محق دانستن، اتهام در تشخیص مهدورالدم بودن افراد نقض فلسفه تشکیل حکومت است و با این منطق سنگ روی سنگ بند نمی‌شود زیرا همگان با توسل به این استدلالها می‌توانند علیه دیگران وارد عمل شده و خودسرانه و بدون طی مراحل قانونی دیگران را مفسد فی الارض، مهدورالدم و مجرب معرفی کنند.

آقای کریم فلاح نماینده مجلس، عضو کمیسیون اصل ۹۰ می‌گوید اقدام خودسرانه افراد برای تشخیص مهدورالدم بودن تنها سبب بروز هرج و مرج در جامعه می‌شود زیرا در آن صورت کسی امنیت ندارد که در خیابان راه برود، زیرا ممکن است به تشخیص افراد دیگر مهدورالدم باشد. اگر قرار باشد به جای مراجعه به قوه قضاییه خود اقدام کنیم دیگر چه نیازی به قوه قضاییه هست؟

روزنامه نسیم صبا هم اشاره‌ای به جریانهای خودسر دارد ولی البته نه در مورد قتل جوانان کرمانی بلکه در مورد دو موتورسواری که خودسرانه به سفارت انگلیس حمله کردند. و در این مطلب کمتر اشاره‌ای به خود جوانان قربانی و در قتل زدگی آزادانه آنها می‌شود و درست در همین هفته است که می‌خوانیم که بالاترین آمار مهاجرت جوانان و فرار مغزها در سطح جهان متعلق به جوانان ایرانی است.

در همین رابطه روزنامه اعتماد پیرامون نحوه کشتن جوانان کرمانی و دستگیری قاتلان نوشته است: دیوان عالی کشور رای دادگاه کرمان را در خصوص متهمان پرونده قتل‌های محفل کرمان نپذیرفت و با نقض حکم، پرونده متهمان را برای محاکمه دوباره در دادگاهی دیگر به دادگستری استان کرمان برگرداند. جعفر

یزدی وکیل مدافع خانواده‌های مقتولان این قتل‌های سرپالی، روز گذشته با اعلام این مطلب گفت: قاضی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور در رای خود عنوان کرده است، متهمان افرادی متدین هستند و تشخیص‌شان در مورد مهدورالدم بودن مقتولان اشتباه نبوده است و با این استناد، رای دادگاه جنایی را نپذیرفته است. وکیل مدافع همچنین گفت: دیوان عالی کشور اعمال نسامشروع منسب به محکوم‌شدگان را نپذیرفت و اعلام داشت که آنها در اثر فشار روانی در جریان بازجویی این اتهام را پذیرفته‌اند.

محکوم‌شدگان که به قاتلان محفل کرمان معروف شده بودند، از اوایل شهریورماه سال گذشته با عنوان زمینه‌سازی برای جامعه‌ای پاک دست به قتل ۳ مرد و دو زن در شهر کرمان زده‌اند.

این ۶ متهم که محمد حمزه مصطفوی (سرگروه)، علی ملکی، محمد سلطانی، محمد یاعیسی، سلیمان جهانشاهی و چنگیز سالاری هستند، اردیبهشت ماه امسال توسط قاضی امیری تبار رییس شعبه ۹ دادگاه جنایی کرمان محاکمه و هر ۶ تن به اتهام قتل، تجاوز و ... به اعدام و زندان محکوم شده بودند.

متهمان نخستین قتل را در تاریخ ۲۶ شهریور ماه سال گذشته انجام دادند. یکی از قربانیان پسر جوانی

به نام مصیب، داروفروش خیابانی بود که یک روز متهمان او را در حالی که با دوچرخه‌اش از خیابان می‌گذشت دستگیر کردند و به عنوان اینکه تو درازوی قاچاق می‌فروشی و باید به سزای عمل ناشایست برسی به بیابان‌های اطراف کرمان معروف به جنگل جوپاری بردند و پس از بستن دست و پایش، او را داخل چاه‌های انداختند، سپس سه تخته سنگ به وزن ۳۰ کیلو برداشتند و با کفتن ذکر به ترتیب سنگ‌ها را به سر وی کوبیدند تا اینکه سنگ سوم باعث آسیب دیدگی شدید قربانی شد، با این حال مصیب هنوز زنده بود و تلاش می‌کرد تا خود را از چاه بیرون بکشد. محمد حمزه، محمد یاعیسی و چنگیز سالاری که وضع را اینگونه دیدند چاله را از خاک پر کردند و او را زنده به گور کردند.

یک هفته بعد جوان دیگری به نام محسن کریمی را به اتهام فروش مشروبات الکلی دستگیر کردند. ابتدا این جوان را به باغ متعلق به پدر محمدحمزه بردند و پس از خفه کردن او جنازه‌اش را به همان مکان قبلی بردند و روی جسد مصیب انداختند.

سپس نوبت جمیله زن جوانی بود که وی را به عنوان فساد اخلاقی به قتل رساندند در حالی که این زن هسز و فرزند داشت. اعضای گروه زن را به محل باغ پدر محمدحمزه بردند و بعد از اینکه او را در حوضچه خفه کردند، جسدش را ۱۰ متر چاه طرف‌تر از گودالی انداختند که جسد مصیب و محسن را در دفن کرده بودند آنها با این استدلال که جمیله یک زن است پس باید جسدش در کنار جسد دو قربانی نباشد بنابراین گودالی کسندند. جسد زن را در آن انداختند. بعد از کشتن این ۳ نفر نوبت به جوانی به نام هادی رسید که ساعت ۴ صبح از مقابل خانه‌اش

بالاخره نظریه‌پردازان اصلاحات در جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری اعلام کرده‌اند اصلاح طلبی دوم خردادی، به پایان خط خود رسیده است. اگر نخواهیم بدبینانه به قضایا بنگریم و با کفتن جمله «آن چیز که عیان است چه حاجت به بیان است» از کنار بیانات اخیر تئورسین‌های دوم خردادی بگذریم، کنجکاو می‌ما را بر آن می‌دارد ببینیم حال که همه متفالق‌قولیه دیگر امیدی به ثسرخشی اصلاحات نیست، نتیجه‌گیری شخصیت‌های برجسته اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی از این پدیده چیست و چه راهی پیش پای مردم آزادسرخزاه ایران می‌گذارند.

همین کنجکاو می‌باعت می‌شود که وقت بگذاریم و متن سخنان هفته گذشته حجاریان، محمدرضا خاتمی، جلالی پور و تاج‌زاده در اردوی هفته گذشته شاخه جوانان «جبهه مشارکت ایران اسلامی» را بخوانیم.

خواننده سخنرانی حجاریان در مورد «بعد از اصلاحات چه باید کرد»، خیلی زود به این نتیجه می‌رسد که این نطق به جای آنکه اعتراض به شکست یک مشی و نتیجه‌گیری از این شکست باشد، طرح سؤال متقابلی از دیگران است، بدین سبک که «فرض کنید در بدترین حالت این طور باشد (یعنی اصلاحات به پایان رسیده باشد)، ... منتهی چه باید کرد».

حجاریان، بلافاصله می‌افزاید که این «بدترین حالت» حاصل نشده است، «ما مجلسی داریم که نمایندگان می‌توانند گزارش تحقیق و تفحص را بدهند، تحقیق کنند، سؤال کنند، گزارش تهیه کنند و پشت تریبون بخوانند، کلی لایحه برده‌اند. با اینکه در شورای نگهبان رد شده، اما بالاخره بحثش در مجلس شده است. لایحه منع شکنجه، منع تبعیض علیه زنان، شما این لوایح را پشت سر هم کنید ببینید چقدر لوایح برده‌اند. طرح لایحه، نسامه‌نگاری‌ها، سخنرانی‌ها و نطق‌های پیش از دستور خوبی شده است. خود دولت کلی کار کرده است... البته «کلی کار»، دولت ناکفته و برای خواننده، دستاورد اصلاحات به «نطق‌های خوب» محدود می‌ماند.

از نظر حجاریان، برای مردم سه گزینه بیشتر وجود ندارد: روی آوردن به «افسادات» مانند افیون، شکست طلبی، بدین معنی که آرزو کنند ایران به سرونوش عراق دچار شود، و راه سوم آن است که «اصلاحات مرد، زنده‌باد اصلاحات». حجاریان در توضیح این گزینه می‌افزاید:

«اصلاحات چقدر زمان می‌خواهد؟ من قبلا در مورد تجربه انگلستان گفته‌ام که ۷۰۰ سال زمان برده است... اصلا همه حرف من را مربوط به دوره فتوالبیته بگیرید. الان دوره چشمانی شدن است. دوره ارتباطات و اینترنت است. بنابراین ۷۰۰ سال می‌شود ۷۰ سال. آیا اگر بگویم اصلاحات تا ۷۰ سال دیگر باید آدامه یابد، شما راضی می‌شوید؟ پای کار می‌مانید و آدامه می‌دهید؟»

این، لب کلام اصلاح طلبان است: اصلاحات زمان می‌برد، صبر پیشه کنید. حجاریان، آب پاکسی را روی دست جوانان مشارکت می‌ریزد: هفتاد سال دیگر اصلاحات ثسر می‌دهد. همین. نه راه حلی برای امروز، نه شعاری جدید، هیچ. حجاریان با «فشار از پایین، چانه‌زنی در بالا» شروع کرد، وقتی «فشار از بالا» زیاد شد دعوت به «آرامش فعال» نمود و اکنون فقط می‌گوید صبر کنید. تئورسین اصلاحات، شتون‌دگان خود را بسیار کم‌حافظه فرض کرده است. کافی است حافظه سیاسی کسی تنها یک سال باشد تا به آقای حجاریان بگوید پس چه شد آن هشدارهای کنگره مشارکت در مورد اینکه جامعه ایران به سمت فروپاشی می‌رود؟ آیا در این یک سال، کاری صورت گرفته است که جلوی این فروپاشی را بگیرد؟ اگر آری، کدام کار؟ رفتن دیوست هزار متخصص دیگر ایرانی به مهاجرت؟ معنادار شدن میلیون‌ها جوان دیگر به مواد مخدر؟ سر زدن آمار «زنان ویژه» (اصطلاحی که مسئولان دولتی در مورد روسپیان به کار می‌برند) به صدها هزار؟ آواره شدن ده‌هزار کودک در خیابانها؟ اگر کاری برای جلوگیری از فروپاشی صورت نگرفته است، چرا آقای حجاریان انتظار دارد دعوت او به صبر هفتاد ساله، مورد استیزا قرار نگیرد؟

حجاریان در پسر شمردن گزینه‌های سه‌گانه، گزینه چهارمی را به عمد ناگفته می‌گذارد: این گزینه که مردم اصلاحاتی که انتقضا می‌دهند سیه معجزاتی معکول به هفتاد سال دیگر شده است، نسیبندند، سرونوش خود را به دست خویش گیرند و مانند مردم ده‌کشوری که در سالهای اخیر در آنها تحول رادیکال، اما مسالمت آمیز به سوی دمکراسی روی داده است، بساط استبداد را برچینند. وقتی این همه تجربه جهانی پیش چشم مردم ماست، بهترین راه برای آنکه مردم به سمت «افسادات» نروند همین است که این تجارب

## حجاریان: اصلاحات مرد، زنده‌باد اصلاحات!

# امامزاده بی‌معجزه اصلاحات در جمهوری اسلامی

را برایشان تشریح کنیم و بگویم بهره گرفتن از همه ظرفیتهای حرکت اصلاحی به جای خود، اما وقتی نیز می‌رسد که این ظرفیتهای به پایان خود می‌رسد و باید از چارچوب موجود فراتر رفت. نام چنین فراتر رفتنی، انقلاب است. اصلاح طلبان ابدی، از آنجا که تکلیف خود را با نظام موجود تعیین نکرده‌اند و هنوز بار سفر نهسته‌اند تا از استبداد مذهبی به دمکراسی بروند، با آنکه خود را میراثدار انقلاب بپیم می‌دانند، از واژه «انقلاب» تا بلوی دهشتناکی ساخته‌اند تا مبادا کسی از اصلاحات به انقلاب روی آورد. آنها آگاهانه این نکته را مسکوت می‌گذارند که تقریباً همه تحولات دمکراتیک رادیکال یا به عبارت دیگر انقلابات دمکراتیک دهه اخیر در جهان، مسالمت آمیز بوده است. در کشور ما به جرات می‌توان گفت تلفات و خسارات تحول رادیکال دمکراتیک، از زیانهای تداوم استبداد مذهبی به مراتب کمتر است، استبدادی که آدامه آن، همان فروپاشی مورد اشاره در کنگره مشارکت را به ارمغان آورده است و می‌آورد.

اما رهبران جبهه مشارکت عزم جزم کرده‌اند که جلوی روی آوردن مردم به انقلاب را بگیرند. محمدرضا خاتمی دیرکول جبهه مشارکت در همان نرسنی که حجاریان در آن سخنرانی کرد، گفت: «اگر چه از اصلاحات انجام شده راضی نیستیم ولی راهی جز آن نیست که این راه را ادامه دهیم». جلالی پور از دیگر رهبران مشارکت نیز ضمن رد نافرمانی مدنی به عنوان راهکار مبارزه گفت: «باید مقاومت و ایستادگی مدنی کرد. یعنی تا جایی که می‌توانیم خواسته‌هایمان را پیش ببریم و هر جا که نتوانستیم، متوقف شویم» (از این نکته مضحک بگذریم که جلالی پور، «ایستادگی» را «توقف» معنی کرده است). جلالی پور این نکته را ناگفته گذاشت که «نتوانستن» (و در حقیقت نخواستن)، و در نتیجه توقف، به وضعیت دانسی او و همکارانش در جبهه دوم خرداد تبدیل شده است.

نتیجه گیری مشخص سیاسی از این نظریات را مصطفی تاج‌زاده ارائه داد که گفت: «امروز دفاع از خاتمی حتی برای کسانی که با مشی او موافق نیستند، تکلیف ملی است». بدین ترتیب، جبهه مشارکت موقعیت خود را از یک حزب سیاسی به سطح کلوب هواداران رئیس جمهور تنزل داده است، رئیس جمهوری که رهبران استبداد از او به مراتب راضی ترند تا مردم.

است و در قم درس می‌خواند به خانه آمد و ما هم از ترس، هادی را مخفی کردیم و ساعتی بعد، او را پنهانی از خانه خارج کردیم. این مستهم می‌گوید: شهرد نسیک پور و محمدرضا ملایری (چهارمین و پنجمین قربانی) را زمانی به قتل رساندیم که قصد داشتیم هادی را بازداشت کنیم... وی دوباره به ماجرای بازداشت هادی اشاره می‌کند و می‌گوید: حدود ساعت ۷ بعد از ظهر بود که برای دستگیری هادی رفته بودیم، به دنبالش او داخل کوچه‌ای دویدیم و او را گرفتیم، هسنگامی که داشتیم کتکش

ادامه در صفحه ۴

بروده شده بود. او را به خانه پدر محمد حمزه بردند که در آن زمان به سفر حج رفته بود. بنابر اعترافات خود محمدحمزه، وی ابتدا استخاره کرد اما خوب نیامد که هادی را بکشند. بعد از اینکه به سار استخاره کردند باز هم خوب نیامد. محمد حمزه خطاب به قاضی، ماجرا را اینگونه تعریف می‌کند: بعد از اینکه استخاره خوب نیامد به علی ملکی گفتم لباس روحانی بپوش و به عنوان یک واعظ و راه را موعظه کن تا بعد رعایش کنیم که برود اما وقتی مشغول این کار بودیم ناگهان برادرم که طلبه

## کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل:

### دادگاه‌های انقلاب و ویژه روحانیت برچیده شوند

### به پسر رفسنجانی

## رشو ۳۵ میلیون دلاری شرکت نروژی

استات اوایل به دنبال تجسس پلیس، اعلام کرد که یکی از مدیران بلندپایه این شرکت را بلافاصله اخراج کرده است. واحد بررسی تخلفات تجاری پلیس نروژ مشغول تحقیق در مورد احتمال فساد مالی در شرکت استات اوایل شده است.

«اولاف فیول»، رئیس شرکت استات اوایل روز جمعه گفت که وی در ماه ژوئن گذشته از طریق حسابرسی داخلی شرکت در مورد نقش باند رفسنجانی در شرکت ملی نفت ایران اطلاع یافته است. وی گفت که از اطلاعات دریافتی راضی نبوده است اما ضروری ندیده است که قرارداد با شرکت خدمات مشاوره‌ای را لغو کند پس از آن اعلام شد در پی آغاز تحقیقات پلیس نروژ از شرکت نفت دولتی این کشور موسوم به «استات اوایل» در ارتباط با قرارداد این شرکت با یک شرکت ایرانی، رییس بخش تولید و اکتشافات خارجی این شرکت از مقام خود استعفا داده و قرارداد استات اوایل با شرکت ایرانی «هورتون» مستقر در لندن لغو شده است. گزارش خبرگزاری‌ها حاکی است که «اولاف فیول» مدیر استات اوایل، استعفا «ریچارد جی. هابارد» را پذیرفته است.

در اردیبهشت امسال، در پی دوره‌ای که برخی محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران پرسش‌هایی را در پیوند با داری‌های خانواده رفسنجانی طرح کرده بودند، مهدی هاشمی رفسنجانی در گفتگویی با رسانه‌ها، هر گونه عقد قرارداد توسط او و دیگر اعضای خانواده رفسنجانی را رد خارج قویا تکذیب کرد و گفت: من، پاسر، و محسن اصلا معاملات در خارج انجام ندادیم. در حالی که مسئله پرداخت رشوه به شرکت پوششی مهدی هاشمی رفسنجانی، انعکاس وسیعی در مطبوعات نروژ داشته، در ایران این مسئله با سکوت برگزار شد.

دریافت ۶ تا ده درصد از قراردادهای کلان دولتی توسط وابستگان حکومتی و واریز آن به حساب‌های خصوصی به عنوان حق دلالی به رویه معمول در معاملات خارجی تبدیل شده و بدست آوردن امتیاز این معاملات و نگهداشتن انحصار آن، و تقسیم عرصه‌های غارت منافع ملی بین مسئولان رده بالا و عدم افشای مفاد قراردادهای به فساد گسترده و رشوه‌خواری وسیع مقامات دولتی و سوءاستفاده از امکانات دولتی و به جیب‌زدن سرمایه مردم، خط قرمز است که در مطبوعات ایران عبر از آن مجاز نیست.

افشای خبر پرداخت ۳۵ میلیون دلار رشوه از سوی شرکت نروژی استات اوایل به یک شرکت ایرانی برای دستیابی به قرارداد نفتی در جنوب ایران و آغاز تحقیقات پلیس نروژ در این زمینه، انعکاس وسیعی در سطوح سیاسی و خبری این کشور داشته است.

شرکت ملی نفت نروژ (استات اوایل) سال گذشته برای توسعه حوزه گاز پارس جنوبی و بهره‌برداری از آن، در رقابت با چند شرکت دیگر فرانسوی، انگلیسی، و ایتالیایی یک قرارداد ۲۵۰ میلیون دلاری با یک میلیارد کرون نروژی منعقد کرد که مانند بسیاری از قراردادهایی که با ایران بسته می‌شود و از سقف ۲۰ میلیون دلار می‌گذرد، این قرارداد هم مستقیماً با شرکت ملی نفت ایران و وزارت نفت جمهوری اسلامی منعقد شد، بلکه با شرکت واسطه‌ای به نام شرکت بسته شد. قراردادهای بیش از ۲۰ میلیون دلار با ایران، شرکت خارجی طرف قرارداد را مشمول تحریم‌های آمریکا می‌کند.

خانواده هاشمی رفسنجانی که در زمینه معاملات کلان نفت و گاز ایران فاعلند شرکتی پوششی به نام «هورتون» در خارج از کشور به کمک یکی از وابستگان خود به نام «عباس یزدی» تأسیس می‌کند. شرکت برای این که در اروپا مالیات ندهد در جزیره کارائیب که «بهشت مالیاتی» است به ثبت می‌رسد. استات اوایل از طریق این شرکت واسطه به پنهان استفاده از «خدمات مشاوره‌ای» این شرکت تعهد پرداخت ۵۱۱ میلیون کرون نروژ رشوه به پسر هاشمی رفسنجانی می‌دهد تا بتواند در یک پروژه بزرگ گاز در جنوب ایران سهمی شود. تاریخ دقیق این معامله هنوز روشن نیست اما از اظهارات رئیس شرکت استات اوایل چنین برمی‌آید که پرونده این رشوه‌گیری از ماه ژوئن گذشته در سطح بالا در این شرکت مطرح بوده است.

این پرداخت به گونه‌ای است که سالی یک و نیم میلیون دلار به مدت ده سال به هورتون اینوسمنت پرداخت می‌گردد تا در عوض استات اوایل مشاوره‌های لازم در مورد حضور در بازار نفت و انرژی در ایران بدست آورد. کنسرن نفتی استات اوایل تأیید کرده که پلیس نروژ دفتر مرکزی این شرکت در شهر استاونگر را مورد تجسس قرار داده است. علت تجسس قرارداد مشکوک این کنسرن با یک شرکت خدمات مشاوره‌ای مرتبط با ایران اعلام شد.

در راستاهای گفتگوهای واقعی با نهادهای سازمان ملل و اتحادیه اروپا نیست و باید زیر کنترل نهادهای حقوق بشر سازمان ملل باشد.

**گزارش سفر هیئت ویژه بازداشتهای خودسرانه**  
در راستای تعهدات داده شده توسط دولت ایران «گروه کاری کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در رابطه با بازداشتهای خودسرانه در ایران» در ماه فوریه گذشته «به دعوت دولت ایران» از ایران بازدید و با مسئولین قوه قضاییه گفتگو و مذاکره‌ای داشت و با بسیاری از محکومین چه در زندان و چه در خارج از زندان بخصوص محکومین دادگاه‌های ویژه روحانیت و دادگاه‌های انقلاب ملاقات کرد. در گزارشی که این کمیسیون تهیه و در انتهای ماه ژولای هرات با پیشنهاداتی منتشر کرد، تعدد و گونه‌گونی نهادهای قضایی و دادگاه‌ها در ایران را عامل بسیاری از بی‌عدالتیها و تناقض‌های موجود در نظام قضایی ایران دانست و خواستار برچیده‌شدن این نوع دادگاه‌ها شد.

این پیشنهادات اخیراً در نشست دوم این هیئت کاری مجدداً منتشر و در بولتن خبری سازمان ملل در دسترس عموم قرار گرفت. یکی از این پیشنهادات برچیده‌شدن دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت است که نه با قوانین بین‌المللی سازگارند و نه با قوانین ایران همخوانی دارند.

در این گزارش ضمن استقبال از همکاری ایران با این گروه کاری کمیسیون در تهران از سازدشتهای بعدی فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران از آن‌هاگام تا به امروز اظهار نگرانی شده است. نکته دیگری که در این گزارش به آن اشاره شده است این است که دادگاه‌های انقلاب در سالهای اول انقلاب ابتدا برای محاکمه مسئولان و نزدیکان رژیم سابق تشکیل شد و برای ادامه فعالیت آن زمینه‌های وجود ندارد و اینکه دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت که مبنای قانونی ندارند مکرراً به بازداشت خودسرانه منتقدان دست زده‌اند و دولت ایران باید با دامن اختیارات به دادگاه‌های عادی و برچیدن دادگاه‌های انقلاب و دادگاه‌های ویژه روحانیت، نظام قضایی ایران را اصلاح کند.

– نقض حقوق بشر در طی سال گذشته وضع به روال سابق ادامه داشته و با عمومی ترشدن جنش دانشجویی و جنش جوانان حقوق بشر با شدت بیشتری نقض شده بگونه‌ایکه جمهوری اسلامی به علت نداشتن فرصت کافی برای لاپوشانی و صحنه‌سازی هم دعوت گزارشگر دوم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و هم سفر مسئول کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان را یک طرفه لغو کرد.

– در مورد میزگردها دو میزگرد تشکیل شده و میزگرد سوم قرار است در آینده نزدیک در ایران برگزار شود.  
– و بسیار موارد دیگر از جمله تداوم فشار بر نویسندگان، هنرمندان و وکلای دانشجویان و جدیدترین مورد آن یعنی زیر شکنجه بردن جوانان دستگیر شده و تحت فشار قرار دادن آنها برای اعترافات تلویزیونی.

#### رونده پیش رو

موضوع میزگرد سوم که قرار است در آینده نزدیک در تهران تشکیل شود، آزادی عقیده و بیان و آزادی مطبوعات است و این در شرایطی است که ایران سبزرگترین زندان برای روزنامه‌نگاران و صاحبان عقاید دیگر و دگردیستان است. عبدالکریم لاهیجی در این رابطه می‌گوید: «اتحادیه اروپا این میزگردها را پایان یافته تلقی می‌کند برای اینکه این میزگرد سوم است، درخواست ما از اتحادیه اروپا این خواهد بود که اگر در پایان این میزگرد سوم یک بهبود اساسی در وضعیت حقوق بشر در ایران و در اثر فشار اتحادیه اروپا بوجود نیاید اتحادیه اروپا باید سیاست خودش را به طور کلی نسبت به ایران عوض کند».

او می‌افزاید با توجه به اینکه مجمع عمومی سازمان ملل در پایان ماه سپتامبر کار خودش را در نیویورک آغاز می‌کند ما باید خواهان ارائه طرح قطعنامه‌ای از سوی کشورهای غربی و در صدر آنها اتحادیه اروپا، در رابطه با وضعیت حقوق بشر در ایران و وضعیت آزادی عقیده و بیان در ایران و وضعیت حقوق زنان در ایران و مسئله قتل زهرا کاظمی و وضعیت قوه قضاییه در شرایطی که دادستان تهران خود متهم این پرونده است، باشیم. و اینکه جمهوری اسلامی

در هفته آغازین ماه سپتامبر ۲۰۰۳ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل خواهان برچیده‌شدن دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت و دادن اختیار به دادگاه‌های عادی در جهت اصلاح سیستم قضایی ایران شد.

رونده طی شده  
در سال گذشته در پی فشارهایی که به جمهوری اسلامی در راستای رعایت حقوق بشر وارد شد قرار شد که جمهوری اسلامی در طی سال گذشته در راستای همکاری با نهادهای حقوق بشر سازمان ملل و اتحادیه اروپا و در جهت انعقاد یک عهدنامه استراتژیک با آنها به اقدامات زیر دست بزند:

- ۱- در جهت انطباق قوانین جمهوری اسلامی با اصول و موازین حقوق بشر گامهایی را بردارد
- ۲- چهار گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر را به ایران دعوت کند
- ۳- ۳ میزگرد در تهران و بروکسل بر محور مسائل مختلف حقوق بشر تشکیل شود
- ۴- ایران به عهدنامه‌های پایهای حقوق بشر مثل عهدنامه لغو هر گونه تبعیض علیه زنان و عهدنامه منع شکنجه بپیوندد

**واما در طی سال گذشته**  
– از چهار گزارشگر فقط یک گزارشگر مربوط به بازداشتهای خودسرانه به ایران دعوت شد و آنچنان که در این گزارش آمده جمهوری اسلامی ایران به هیچکدام از توصیه‌های آنها جامه عمل نپوشانده و اکنون وضعیت زندانها به مراتب بدتر از سال گذشته است و افرادی نظیر پورزند و امیر انتظام که در هنگام حضور گزارشگران در ایران در بیرون از زندان بودند پس از خروج این هیئت دوباره به زندان برگردانده شدند و هم اکنون نیز زندانی هستند و در زمان حضور همین هیئت گزارشگر در ایران بود که اسان آل کنعان سخنانه اعلام شد.

– در مورد تعهد مربوط به عهدنامه‌های بین‌المللی هم شورای نگهبان هر دو مورد را توی کرد و هم خود نمایندگان مجلس با اضافه کردن شروطی برای الحاق به این کنوانسیونها آنها را بی‌خاصیت کرده بودند.

## قتلهای زنجیره‌ای جوانان کرمان

### دیوان عالی کشور بر ربودن و قتل جوانان کرمانی صحنه گذاشت

ادامه از صفحه ۳

آن طرف تر جنازه عروشان شهید را هم پیدا کردند تا اینکه با کمک خانواده مقتول ماموران آگاهی کرمان موفق به کشف این باند ۶ نفره محفلی شدند.

پس از انجام جلسات متعدد محاکمه و اقرار چندین باره متهمان، قاضی امیری تبار ۲۱ اردیبهشت ماه امسال رای نهایی در باره متهمان را صادر کرد.

قاضی دادگاه، محمد حمزه مصطفوی سردهسته باند را به اتهام شرکت در ۴ فقره قتل (مصعب افشاری، محسن کمالی، جمیله امیراسماعیلی و شهید نیک‌پور) به قصاص و اعدام در ملا عام محکوم کرد. وی همچنین بخاطر آدم‌ربایی به ۱۵ سال حبس و بخاطر رابطه نامشروع با دختری به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد.

این متهم همچنین بخاطر اتهامات دیگر از جمله سرقت اموال قربانیان به ۹ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. علی ملکی متهم ردیف دوم نیز به اتهام ۴ فقره قتل (شهید نیک‌پور، جمیله اسماعیلی، محسن کمالی و محمدرضا نژاد ملیری) به قصاص و اعدام در ملا عام، به اتهام ۳ فقره آدم‌ربایی به ۱۵ سال حبس و به اتهام رابطه نامشروع با خانم آرزو... به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد.

سلیمان جهانشاهی متهم ردیف سوم بخاطر شرکت در قتل عمد (محسن کمالی، شهید نیک‌پور و محمدرضا نژاد ملیری) به اعدام در ملا عام و به اتهام ۵ فقره آدم‌ربایی به ۱۵ سال حبس و رابطه با زنان فاسد به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد.

محمد یاعباسی متهم ردیف چهارم به اتهام قتل محسن کمالی و مصعب افشاری به قصاص و اعدام در ملا عام و به اتهام ۶ فقره آدم‌ربایی به ۱۵ سال حبس و بخاطر رابطه نامشروع با زنان فاسد به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد. متهم

ترسیده بود سوار ماشین شد تا فرار کند، اما من با پراید از پشت سر رانش را بستم و محمدرضا را بعد از کتک‌زدن به صندوق عقب پراید عقب پیکان قرار دادم.

آنها را حدود ۱۱ شب بود که به باغ پدرم بردیم، محمد رضا را به داخل حوضچه ۳ در ۲ متری که وسط باغ بود، انداختیم، ۲ نفر از اعضای باند روی کمرش ایستادند و یک نفر هم روی سرش ایستاد، آنگذر نگه داشتیم تا خنده بعد با موبایل جمیله امیراسماعیلی زنی که قبلاً کشته بودیم به موبایل محمدرضا که در دست علی ملکی بود، زنگ زدیم تا شهید نیک‌پور نامزد محمدرضا را بیآورند، بعد به بهانه اینکه می‌خواهیم از شهید بازجویی کنیم او را با چشمان بسته به کنار حوضچه آوردیم و داخل آب انداختیم و سپس او را با همان شیوه خفه کردیم، بعد اجساد این دختر و پسر را در صندوق عقب پیکان و پراید گذاشتیم و تا صبح در پارکینگ خانه نگه داشتیم، در همان زمان هادی را هم که در درگیری بین ما و زوج جوان فرار کرده بود، دوباره در مقابل خانه‌اش بازداشت کردیم اما استخاره در مورد او خوش نیامد و آزادش کردیم...

متهمان در دادگاه همگی اقرار کردند، در مورد ۶ نفری که بازداشت کرده بودند، استخاره کردند تا در مورد قتلشان تصمیم بگیرند، اما استخاره فقط در مورد یکی از آنها خوش نیامد.

**جنگلی افشای این باند محفلی**  
حدود ۱۵ روز بعد از قتل دختر و پسر جوان (محمد رضا و نامزدش شهید) یعنی ۱۳ آذرماه سال گذشته راننده یک خودرو که به دلیل تمام شدن بنزین در آن محل دنبال کمک می‌گشت، با جسد محمدرضا و ربودن شد و بلافاصله به پلیس اطلاع داد و روز بعد خانواده محمدرضا ۵۰ متر

## سوان القاعده در ایران

سایات «بازتاب» به نقل از روزنامه واشنگتن پست نوشت: دو سال بعد از حمله برج‌های مرکز تجارت نیویورک و ساختمان پنتاگون، وزارت دفاع آمریکا در ویرجینیا، رهبری سازمان القاعده ضعیف و متزوی شده است و به طرز فزاینده برای حفظ چهره خود، به حملات خشونت‌آمیز رادیکال‌های پراکنده در کشورهای مختلف مبتنی است.

اما شبکه القاعده برای حفظ خود به عنوان گروه اسلامی رادیکال پیشتر در جنگی مقدس مصمم است جبهه جدیدی علیه نیروهای آمریکا در عراق بگشاید.

بر اساس این گزارش، که به نقل از مقامات اطلاعاتی آمریکایی و اروپایی و خاورمیانه‌ای تهیه شده است، فوریه گذشته، در حالیکه آمریکا برای آغاز عملیات جنگی در عراق خود را آماده می‌ساخت، دو عامل ارشد و با تجربه سازمان القاعده در خانه امنی در شرق ایران به این منظور با هم ملاقات کردند. یکی از آنها محمد ابراهیم مگوی فرمانده نظامی سازمان القاعده بود که به سیف عادل مشهور است و دیگری ابومصعب ضرقاوی که در آن هنگام از نواحی کردنشین شمال عراق به ایران رفته بود. حاصل این جلسه رسیدن ضرقاوی به مقام فرماندهی عملیات القاعده در عراق بود و با این کار، فصل تازه‌ای در تاریخ القاعده کشوده شد.

ردیف پنجم، محمد سلطانی به اتهام مشارکت در قتل محمدرضا نژاد ملیری به قصاص نفس و اعدام در ملا عام پس از رد تقاضای دیه (یک زن) و ۴ فقره آدم‌ربایی به ۱۵ سال حبس محکوم شد. متهم ردیف شش، چنگیز سالاری به اتهام مشارکت در قتل عمد محسن کمالی به قصاص نفس و اعدام در ملا عام پس از رد تقاضای دیه محکوم شد و به اتهام مشارکت در آدم‌ربایی به ۱۵ سال حبس محکوم شد.

## نامه ۱۵۴ نماینده خطاب به ملت درباره لایحه اصلاح قانون انتخابات

نهادینه‌شدن مردم‌سالاری دینی یا جمهوری اسلامی را داشت و در حقیقت تا به این لایحه و آن چه در محتوا می‌ماند به هیچ وجه با منطق اسلام و مبتنی مردم در انقلاب اسلامی سال ۵۷ تطبیق ندارد.

۲- همانگونه که رییس جمهور محترم بارها گفته‌اند این لایحه در مبنای حق ملت و مستضین آن‌ها که در قانون اساسی آمده است و در طول ۱۰ سال اول انقلاب نیز به آن عمل می‌شده، تدوین شده است بنابراین ارجاع آن‌ها به مجمع تشخیص مصلحت چیزی جز اتلاف وقت و بی‌اعتباری بیشتر نظام مدعی مردم‌سالاری نخواهد بود. به همین جهت ما نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی نیز بر این پایه تکیه کرده و از ارجاع مصوبه مجلس به مجمع تشخیص مصلحت پرهیز خواهیم کرد.

۳- ما اعلام می‌کنیم در روزهایی که فشارها و تهدیدهای خارجی روز بروز افزون می‌شود و عده‌ای با دخالت‌های ناروا در سیاست خارجی کشور پایه‌های بی‌اعتمادی بین ایران و جهان را بالاتر می‌برند. عده‌ای نیز در داخل در صدد حذف پشتوانه اصلی نظام یعنی مردم هستند و این هر دو فرصت را برای بی‌ثباتی کشور و تحریص خارجی به دخالت فراهم می‌آورد. متأسفانه فرصت‌های بسیاری از دست رفته است و فرصت چندی نیز باقی نمانده است اما در صورت داشتن تدبیر و دور اندیشی و اندیشیدن به ایران و مردم و اسلام و نه منافع اقلیت کوچکی که خود را مظهر تمام اسلام می‌داند خواهد توانست از همین فرصت‌های اندک بهره‌های فراوانی را نصیب کشور کند.

در این راستا ما تمام تلاش خود را در مجلس برای به ثمر رساندن این لایحه از هر طریق ممکن و از جمله استفاده از همه حقوق قانونی مجلس در تقنین و با حمایت مردم به کار خواهیم بست و چنانچه باز هم نخواهند تسلیم راه ملت شوند باید بدانند که نمایندگان ملت با تکیه بر اعتماد عمومی و عزم و اراده ملت برای ایجاد اصلاحات از تمام ظرفیت‌های قانونی استفاده خواهند کرد».

۱۵۴ نماینده مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای خطاب به ملت بر تمام تلاش خود در مجلس برای به ثمر رساندن لایحه اصلاح قانون انتخابات تأکید کردند.

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در این نامه که در صحن علنی مجلس قرائت شد، آمده است:

«ملت شریف ایران در یکسال گذشته تمام تلاش دوستداران ایران اسلامی و همه اصلاح‌طلبان معتقد به مردم‌سالاری و کسانتی که معتقد بودند در چارچوب قانون اساسی فعلی می‌توان به حکومتی دموکراتیک مبتنی بر ایمان و اعتقاد مردم دست یافت بر آن متمرکز شده بود تا حداقل‌های لازم و کف مطالبات ملت را که در لایحه اصلاح قانون انتخابات تجلی یافته بود به ثمر رسانند، لایحه‌ای که مستضن حق تعیین سرنوشت مردم توسط خود آن‌ها و در برگزیده حداقل تضمین‌های لازم برای جلوگیری از نقض قانون اساسی (که امروز به وفور توسط نهادهای که هیچ پاسخگویی در برابر ملت ندارند، مرتکب می‌شوند) بود. برخورد سیاسی و جناحی شوری نگهبانان قانون اساسی با این دو لایحه نشان‌دهنده آن است که کسانتی برآند تا به هر نحو ممکن مانع از تثبیت و نهادینه‌شدن مردم‌سالاری شوند و با این شیوه عمل در ادبیات سیاسی جهان معنای بدیعی از مردم‌سالاری دینی، که امروزه ورد کلام آن‌ها و نقل محافل آن‌ها شده است، بوجود آورند. گویا پس از بحث‌های فراوان خصوصی و جمعی و مخفی و آشکار اراده‌هایی بر آن قرار گرفته است تا جلوی حق حاکمیت مردم را بگیرد و حتی بدتر از هر زمان دیگری در صدد فرمایشی‌کردن مجلس آینده بیایند.

ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی علی‌رغم همه تصنیقات و فشارها همچنان بر عهد خود با ملت پایدار هستیم و اعلام می‌کنیم:

- ۱- لایحه اصلاح قانون انتخابات کف مطالبات اصلاح‌طلبانه ملت ایران است و در صورت عدم تصویب آن دیگر نمی‌توان ادعای تثبیت و

## دهمین اجلاس مجلس خبرگان:

# ولی امر ایران ولی امر همه شیعیان جهان

## و تمام مسلمین است

رفسنجانی:

ولایت فقیه نقطه قوت ماست و دشمن قصد نابودی آن را دارد، ولایت فقیه محکم‌ترین بنای حکومت است

دهمین اجلاس رسمی سومین دوره مجلس خبرگان برگزار شد. علی مشکینی رییس مجلس خبرگان گفت: کسانی که علیه شورای نگهبان شمشیر کشیده‌اند، قصدشان در وحله اول، ولایت فقیه و در وحله دوم نظام اسلامی است. وی تصریح کرد: بر همه مردم واجب است از این نهاد دفاع کنند. این نهاد دفاع از ولایت فقیه، قانون اساسی و اصل نظام را بر عهده دارد. مشکینی در بخش دیگری از سخنانش خامنه‌ای را «ولی امر» همه شیعیان جهان خواند و گفت: در زمان غیبت اهل بیت، خداوند مردم را بلا تکلیف نگذاشته است. بلکه فقهای صالحی برای ولایت بر مسلمین تعیین کرده است. اگر خبرگانی پیدا شدند و ولی امر واجد شرایطی را تعیین کردند که هیچ، و گرنه ولی امر شرعی و قانونی که در یک نقطه تعیین شد، ولی امر همه شیعیان است. بنابراین ولی امر ایران ولی امر همه شیعیان جهان و بلکه تمام مسلمین است. بر همه واجب است از هر راه ممکن در راه حفظ رهبری بکوشند.

هاشمی رفسنجانی نیز در سخنانی گفت شیعه با ولایت فقیه تکوین می‌یابد؛ ولایت فقیه نقطه قوت ماست و دشمن قصد نابودی آن را دارد. ولایت فقیه محکم‌ترین بنای حکومت است. در پایان اولین روز اجلاس خبرگان، حجت‌الاسلام والمسلمین موحدی کرمانی مخبر کمیسیون تحقیق مجلس خبرگان رهبری، گزارشی از عملکرد این کمیسیون آرایه و ضمن برشمردن وظایف مقام رهبری تأکید کرد: «این کمیسیون ضمن به عمل آوردن تحقیقات مختلف در حیطه وظایف رهبری طبق اصول قانون اساسی به این نتیجه رسیده است که رهبری معظم انقلاب در همه عرصه‌ها به خوبی و با تدبیر به وظایف خود عمل کرده‌اند».

### بیانیه یابیانی

#### حمایت صریح از ولایت فقیه و شورای نگهبان

دهمین دوره اجلاس رسمی مجلس خبرگان با صدور بیانیه‌ای به کار خود پایان داد. در این بیانیه خبرگان به طور صریح و شددیدی از شورای نگهبان حمایت کردند. این بیانیه همچنین از ولایت فقیه تجلیل کرده و آن نهاد عظمت، استقلال، انسجام و وحدت ملت خواند. به گزارش ایرنا در بیانیه پایانی دهمین نشست رسمی مجلس خبرگان رهبری از شورای نگهبان خواسته شده است بدون توجه به فتناسازی‌های مسموم به وظیفه قانونی خود در انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی عمل کند. در این بیانیه مراتب تاسف خبرگان رهبری از حریم شکنی‌هایی که در ماههای اخیر نسبت به نهاد قانونی شورای نگهبان که پاسدار قانون اساسی و اسلامیت نظام است، ابراز شد. در این بیانیه آمده است: اسلامیت ستون فقرات نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است و آنچه‌انکه در اصل چهارم قانون اساسی آمده است، باید این چارچوب در همه قوانین و مقررات نظام ملحوظ شود. بر این اساس انتظار می‌رود تلاش همه مسئولان در جهت تقویت اسلام و تعمیق باورهای دینی باشد.

مجلس خبرگان رهبری تصریح کرد که «همه دست‌اندرکاران سیاسی و فرهنگی نباید اجازه دهند در عالم نشر و هنر کسانیا با قلبهای مسموم و برنامه‌های مبتذل، دین، اخلاق و عفت عمومی جامعه و هویت ملی ما را به تاراج ببرند».

## عدم رای اعتماد مجلس به وزیر پیشنهادی خاتمی

مخالف را به موضعگیری رسمی در مقابل خواست رئیس جمهوری متهم کنند. در همین حال غلامعلی حداد عادل، رئیس فراکسیون محافظه کاران در مجلس از رای اعتماد ندادن مجلس به وزیر پیشنهادی علوم، تحقیقات و فن آوری انتقاد کرد و گفت: حداقل انتظار این بود که مجلس برای تأیید رئیس

جمهوری، احترام بیشتر قائل می‌شد. حداد عادل در پاسخ به سئوالی درباره دلایل رای اعتماد ندادن مجلس به رضا فرجی دانا گفت: از فضای مجلس چنین استنباط می‌شود که بعضی‌ها نگرانند دانشگاه به عنوان ابزار سیاسی از دست برخی گروهها خارج شود. وی اظهار داشت: احساس ما این است که این نگرانی، عمده بود و در صحبت برخی نمایندگان به وضوح مشاهده می‌شد، البته به زبانی دیگر. یکی از خبرنگاران پرسید: با توجه به سابقه ریاست فرجی دانا بر دانشکده فنی دانشگاه تهران، آیا به وزارت رسیدن او، دانشگاهها را از حالت سیاسی خارج نمی‌کرد؟

حداد عادل پاسخ داد: ممکن بود دانشگاهها از حالت سیاست‌زدگی خارج شوند ولی معلوم نبود که این سیاست دور گردند. نماینده مردم تهران خاطرنشان کرد: نظر آقای خاتمی این بود که دانشگاه باید سیاسی باشد، اما سیاسی‌کاری نکند.

شده، وزیر علوم آینده باید از عزم سیاسی لازم برای مواجهه با شرایط سیاسی خاص برخوردار باشد. نمایندگان مخالف معتقد بودند بر اساس شواهد و قراین و آنگونه که از موضعگیری‌های آقای فرجی دانا استنباط کرده‌اند، شرایط سیاسی مورد نظرشان را در رفتار سیاسی وی نیافته‌اند.

برخی شنیده‌ها در پارلمان نیز حاکی از آن بود که فرجی دانا گزینه اول مورد نظر خاتمی برای تصدی پست وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری نبوده و از آنجایی که توافقی در مورد گزینه اول مورد نظر رئیس جمهوری صورت نگرفته بوده وی یکی از گزینه‌های بعدی خود یعنی فرجی دانا را به مجلس معرفی کرده است. پیامی که خاتمی پس از ترک مجلس برای کربوبی ارسال کرد نیز نتوانست این ذهنیت را در حداقل طیفی از نمایندگان تغییر دهد. خاتمی در این پیام خود که توسط کربوبی از تریبون مجلس قرائت شد تأکید کرد که فرجی دانا، مورد تأیید اوست و بهترین گزینه وی برای تصدی مسئولیت وزارت علوم است.

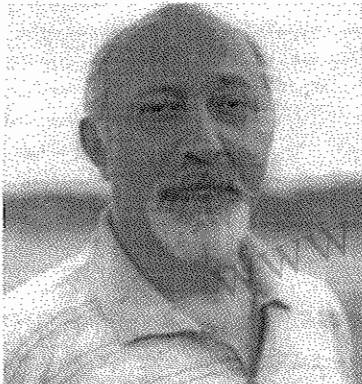
از سوی دیگر دفاعی که نمایندگان شاخص جناح اقلیتی از فرجی دانا به عمل آوردند نیز شاید به عنوان نوعی عامل تحریک‌کننده سیاسی در جلسه دیروز ایفای نقش کرد. رای عدم اعتماد به فرجی دانا موجب شد که برخی از نمایندگان جناح اقلیت مجلس، نمایندگان

رضا فرجی دانا که پس از استعفای معین وزیر علوم و تحقیقات و فن آوری به عنوان وزیر پیشنهادی خاتمی به مجلس معرفی شده بود، با رای عدم اعتماد مجلس روبرو شد. خبرنگار پارلمانی «ایران»: صرفنظر از برخی اظهارنظرهای مخالفان که حول محور عدم توانایی مدیریتی و شایستگی‌های اجرایی لازم در مورد وزیر پیشنهادی مطرح شد، بسیاری از ناظران، رای عدم اعتماد مجلس را خالی از پیامها و مفاهیم سیاسی ارزیابی نمی‌کنند. نمایندگان مخالف وزیر پیشنهادی، پس از پایان جلسه علنی در گفتگوهای کوتاه و غیررسمی خود با خبرنگاران دارا نبودن معیارها و استانداردهای سیاسی مورد نظر جناح اکثریت را به عنوان یکی از عوامل اصلی رای عدم اعتماد بر می‌شمردند.

به گفته برخی نمایندگان، پیشبرد لایحه اصلاح ساختار و وظایف وزارت علوم باید به عنوان یکی از اصلی‌ترین دستورکارهای وزیر آینده باشد اما در نشست مشترکی که میان وزیر پیشنهادی با حدود ۴۰ نفر از نمایندگان در طی هفته گذشته برگزار شده، تضمینی برای پیگیری این لایحه به مجلس داده نشده است. باور برخی نمایندگان، اگرچه وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری، ماهیتا غیرسیاسی است اما با شرایطی که بویژه طی سالهای اخیر برای محیطهای دانشگاهی و دانشجویی ایجاد

## هوشنگ وزیری

### درگذشت



روز پنجشنبه ۱۳ شهریور روزنامه‌نگار برجسته هوشنگ وزیری سردبیر کیهان (چاپ لندن)، به دنبال یک بیماری کوتاه و در بیمارستانی در پاریس چشم از جهان فرو بست. هوشنگ وزیری متولد ۱۳۰۹ در شهر یاری بود. کار مطبوعاتی را در مجله فردوسی آغاز کرد و همزمان به ترجمه کتاب مبادرت ورزید. از جمله ترجمه‌های او می‌توان از «زندگانی من - خاطرات لنو تروتسکی»، «چرخش‌های یک ایڈنولوژی» «محکومان به مرگ» و مجموعه سه جلدی بیوگرافی تروتسکی نوشته ایزاک دوچر نام برد.

مدتی پس از انتشار روزنامه آیندگان تا انقلاب بهمن وی سردبیری آیندگان را بر عهده داشت. وی از سال ۱۹۸۶ سردبیر روزنامه کیهان (چاپ لندن) بود. هوشنگ وزیری به هنگام مرگ ۷۳ سال داشت. کار، درگذشت هوشنگ وزیری را به خانواده و همکاران وی تسلیت می‌گوید.

## ناگاه خبر رسید: آن جام شکست

برانگیزد. (برادر دیگر هادی، فرهاد غبرایی مترجم معروف چند سال پیش درست به همین شکل از دست می‌رود).

هادی غبرایی از نخستین روشنفکران اندیشمند دهه پنجاه در گیلان است که پایه پای خیزش‌های آزادی‌خواهانه در راه سوسیالیسم و آزادی گام گذاشت و از «ستاره‌های «سرخ» آن سالها بود که سرانجام پس از تحمل زندان هفت ساله در قیام ۵۷ آزاد می‌شود. در همان یکی دو سال نخست انقلاب ترجمه زندگی «دولوروس ایباروری» کمونیست پراوازه اسپانیولی را به چاپ می‌رساند و پس از آن تا آخرین لحظه هستی پربارش با ترجمه آثار فرهنگی جهان، در میان جامعه ادبی ایران خود را خدمت‌گزاری صدیق و صمیمی می‌شاساند.

درستی پندار، راستی گفتار و نیکی رفتارش در میان نزدیکان و دوستانش مثل‌زدنی است.

با از دست رفتن هادی غبرایی، جامعه فرهنگی ایران و کوشندگان راه آزادی یکی از صمیمی‌ترین جان‌های شیفته‌اش را از دست داد با درود به خاطر شورانگیزش یادش را گرامی می‌داریم.

شاهنکام در چهاردهم شهریور ماه ۸۲ هادی غبرایی مترجم برجسته، ویراستار و سردبیر مجله فرهنگی - اجتماعی «پیام یونسکو» در سن ۵۵ سالگی به همراه همسرش «فرخنده» و دختر عموی ازاده‌اش «زری غبرایی» در یک حادثه جانگراش «رانندگی در جاده مرگبار قزوین - تهران از میان ما رفت. ناهمواری‌های جاده قزوین - تهران سال‌هاست کشته می‌گیرد بی آن که غیرت «حکام ظلمت شب یلدا» را

## شورای نگهبان بار دیگر مصوبه مجلس در باره منع شکنجه را رد کرد

می‌آمد نیز نمی‌توانست از اعمال فشار بر زندانیان جلوگیری کند.

محسن آرمین نابز رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس پیش از به تصویب رسیدن طرح اصلاح شده به خبرنگاران گفته بود که اصلاحاتی که برای تأمین نظر شورای نگهبان در این طرح ایجاد شده راه را برای شکنجه در زندانهای کشور باز گذاشته و اگر این طرح این گونه به تصویب برسد لکه سنگی در کارنامه مجلس ششم است. وی شورای نگهبان را متهم کرده که در برابر هر گونه تلاش و تمهید برای جلوگیری از ممنوعیت شکنجه سد ایجاد کرده است.

لازم باشد به صورت جمعی یا انفرادی به بازدید از همه بازداشتگاهها و زندانها بپردازد و در صورت اطلاع از هرگونه شکنجه گزارش آن را به رسای سه قوه منعکس کند.

شورای نگهبان در حالی برای دومین بار از تأیید مصوبه منع شکنجه خودداری می‌ورزد که اصلاحاتی که مجلس برای تأمین نظر شورای نگهبان وارد کرده بود حتی با اعتراض اصلاح‌طلبان که طراحان اصلی آن بودند مواجه شده بود.

این طرح اصلاح شده به گفته آگاهان، همچنان ایهاماتی در تعریف شکنجه و تشخیص مصادیق آن باقی گذاشته بود و حتی در صورتی که به تأیید شورای نگهبان می‌رسد و به اجرا در

طرح منع شکنجه پس از اصلاحاتی برای دومین بار به شورای نگهبان برای تصویب رفت. شورای نگهبان معتقد است که ایرادات دفعه قبل همچنان بر جای خود باقی است. اکنون فقط شورای مصلحت نظام است که می‌تواند این طرح را به تصویب برساند.

نخستین ماده طرح منع شکنجه هرگونه اعمال فشار جسمی یا روانی علیه افراد در همه مراحل اعم از تحقیق، دادرسی و اجرای حکم را شکنجه محسوب کرده و مرتکب آن را مستوجب مجازات دانسته است.

از جمله دیگر مفاد طرح منع شکنجه، تشکیل هیاتی پنج نفره از اعضای کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس است که می‌تواند هر زمان که

خدایی را نخواهند داد.

سه کشور استرالیا و کانادا و ژاپن تهیه‌کننده رسمی پیش‌نویس قطعنامه‌ای علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران بودند که دیروز در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصویب شد. این قطعنامه با استفاده از متون دو قطعنامه مختلف پیشنهادی از سوی آفریقای جنوبی و سه کشور آلمان، فرانسه و انگلستان تهیه و برای رای‌گیری جایگزین آنها شد و ۲۵ کشور عضو شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آن

متوجع آنها از نظام و مردم شریف ایران عذرخواهی نکرده‌اند، اجازه بازگشت به آنان داده نشود».

مدیرمسئول روزنامه کیهان، در یادداشت خود نوشت: اگر در انجام این خواسته کوتاهی و تساهلی صورت گیرد، به یقین مردم خون‌داده و خون دل خورده به تکلیف الهی خویش عمل کرده و به سفارتخانه‌های این سه کشور اجازه حضور در ایران اسلامی و خاستگاه شهیدان

حسین شریعتمداری «مدیرمسئول روزنامه کیهان»، شنبه در یادداشتی از مسئولان کشور خواست تا «سفیران کشورهای ژاپن، استرالیا و کانادا را از ایران اخراج کنند». در این یادداشت با عنوان «خواهی که تعبیر شد»، با اشاره به قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد ایران، تصریح شده «سفیران سه کشور پیشنهاددهنده این قطعنامه بایستی به فوریت از ایران اخراج و تا زمانی که دولتهای

وی با اشاره به زمزمه‌هایی در زمینه اقدامات آمریکا و متحدانش، نوشت: پیش از ۶۰ درصد نفت مورد نیاز دنیای غرب از خلیج فارس تأمین می‌شود، بدیهی است اگر ایران اسلامی از حق قانونی صدور نفت خود محروم شود، به هیچ کشور دیگری اجازه صدور نفت از منطقه داده نخواهد شد. مدیرمسئول کیهان نوشت: اگر کسی در این نکته تردیدی دارد، می‌تواند در روز حادثه احتمالی، صحت و درستی این نظر را به چشم خویش مشاهده کند.

را تصویب کردند. شریعتمداری در سرمقاله خود تصریح کرد: با توجه به شواهد، قراین و رخدادهای اخیر، بویژه قطعنامه شورای حکام، خروج ایران از پیمان منع تکثیر و گسترش سلاحهای هسته‌ای که ورود اولیه به آن نیز غیرقابل توجیه بوده است، کترین و ابتدایی‌ترین پاسخ به توطئه مشترک آمریکا و متحدانش است که با همکاری آشکار سازمان ملل طراحی شده و به میدان آورده شده است.

گفتگو با جوانی که کتابفروشی دوره‌گرد را به خلاف‌کردن ترجیح می‌دهد:

گروه اجتماعی:

اگر شما جوانی ۱۸ ساله باشید، اگر شغل پدریتان کتابفروشی را انتخاب کرده باشید، اگر جز کنار خیابان برای فروش کتابهایتان جایی نداشته باشید، اگر روزی از روزهای خدا وقتی بساط کرده و مشغول فروختن کتاب به کتابخوانها باشید و آقایی با سیبل پهن و هیكلی درشت که هر چشمش یک سو را می‌نگرد بیاید پس‌گردنتان را چسبد و با لهجه شیرین فریاد بکشد که بساطتو جمع کن وگرنه می‌برمت شهرداری با چک و لگد آدمت می‌کند چوجه، آن وقت شما از کدام یک از این کلمات او بیشتر دلخور می‌شوید

اگر مای روزنامه‌نویس بودیم از اینکه هیكل هشتاد کیلویی ما را جوجه خطاب کنند خیلی دلخور می‌شدیم چون بقیه قضیه در این شهر تهران امری است عادی. اما مسعود. س یعنی آن پسر جوان ۱۸ ساله کتابفروش کنار خیابان از چیز دیگری دلخور است:

**آن وقت ترسیده بودم اما بعدا فکر کردم چطور ممکنه من یک کالای فرهنگی بفروشم و آدم نباشم اما با چک و لگد این آقا آدم بشم.**

ملاحظه می‌فرمایید خواننده عزیز.

این جوان چون کم تجربه است و نمی‌داند این قضایا عادی است دلخور شده وگرنه به عقیده ما چیزی بدتر از این نیست که سامور شهرداری موقع کتاب فروختن به آدم بگوید چوجه. آن هم جوهدای که وقتی چک و لگد می‌خورد تبدیل به آدم می‌شود. گرچه آدم‌شدن پس از نفلشدن زیر چک و لگد داستانشا دارد. اینجا است که به قول فلاسفه خلط مبحث می‌شود چون رسم براین است که ما روزنامه‌نگاران عادت داریم به این مدل آدم‌شدن خصوصا با لگدی در جسمم. صد البته اگر حق کی‌رایت در کشور ما خوردنی نبود هرگز اجازه نمی‌دادیم این روش اختصاصی آدم‌شدن و حق تاریخی ما توسط اصناف دیگر غصب شود. حالا این مسعود کتابفروش دوره‌گرد و بچه درسخوان سربه‌راد شده سوژه ما. شاید آرزو کند ای کاش گیر جماعت ما نمی‌افتاد و همان چک و لگد را می‌خورد تا اینکه بخواهد به سوالات ما جواب بدهد:

کاش می‌گذاشتی بیرتت. حیف نیست تو این

گفتگو با جوانی که کتابفروشی دوره‌گرد را به خلاف‌کردن ترجیح می‌دهد:

گروه اجتماعی:

اگر شما جوانی ۱۸ ساله باشید، اگر شغل پدریتان کتابفروشی را انتخاب کرده باشید، اگر جز کنار خیابان برای فروش کتابهایتان جایی نداشته باشید، اگر روزی از روزهای خدا وقتی بساط کرده و مشغول فروختن کتاب به کتابخوانها باشید و آقایی با سیبل پهن و هیكلی درشت که هر چشمش یک سو را می‌نگرد بیاید پس‌گردنتان را چسبد و با لهجه شیرین فریاد بکشد که بساطتو جمع کن وگرنه می‌برمت شهرداری با چک و لگد آدمت می‌کند چوجه، آن وقت شما از کدام یک از این کلمات او بیشتر دلخور می‌شوید

**آن وقت ترسیده بودم اما بعدا فکر کردم چطور ممکنه من یک کالای فرهنگی بفروشم و آدم نباشم اما با چک و لگد این آقا آدم بشم.**

ملاحظه می‌فرمایید خواننده عزیز.

این جوان چون کم تجربه است و نمی‌داند این قضایا عادی است دلخور شده وگرنه به عقیده ما چیزی بدتر از این نیست که سامور شهرداری موقع کتاب فروختن به آدم بگوید چوجه. آن هم جوهدای که وقتی چک و لگد می‌خورد تبدیل به آدم می‌شود. گرچه آدم‌شدن پس از نفلشدن زیر چک و لگد داستانشا دارد. اینجا است که به قول فلاسفه خلط مبحث می‌شود چون رسم براین است که ما روزنامه‌نگاران عادت داریم به این مدل آدم‌شدن خصوصا با لگدی در جسمم. صد البته اگر حق کی‌رایت در کشور ما خوردنی نبود هرگز اجازه نمی‌دادیم این روش اختصاصی آدم‌شدن و حق تاریخی ما توسط اصناف دیگر غصب شود. حالا این مسعود کتابفروش دوره‌گرد و بچه درسخوان سربه‌راد شده سوژه ما. شاید آرزو کند ای کاش گیر جماعت ما نمی‌افتاد و همان چک و لگد را می‌خورد تا اینکه بخواهد به سوالات ما جواب بدهد:

## کتاب

## کتاب می‌فروشم کتک می‌خورم

از روزنامه اعتماد

**اونا راحت باشن و من که کتاب می‌فروشم راحت نباشم.** چون مشتریای مواد بیشتر هستن و فقط افراد خاصی کتاب می‌خرن؟
**سر چهارراه...بساطبای سبکافروشی که مشتریاشون جوونای خمار و لپ‌سیاه هستن در امنیت کامل کاسبی می‌کنن ولی به من می‌کن کتاب فروش.**
**راد دیگه برای دفاع ایینه‌که با بچه‌های بساطی جمع‌شین و برین شهرداری اعتراض کنین.** (چقدر مای روزنامه‌نویس گاهی حرفهای کودکانه می‌زنیم. شما ببخشید خواننده عزیز، آرزو بر ما هم عیب نیست).

**تا حالا به این کار فکر نکردم ولی وقتی حتی تلویزیون هم بساط‌کردنو خلاف معرفی می‌کنه و نمی‌که بساطبای چطور باید زندگی کنن چه ایمنی داریم؟ من حق خودم نمی‌دونم که به این شکل کاسبی کنم اما من دزدی نمی‌کنم.** کسی هم از دست من فزاحت نیست. من حق خودم می‌دونم که تو این مملکت زندگی کنم و خرج خودامو در بیارم.
**نظرت در باره بازارچه محلی چیه؟ یک مدت اومدن تو جواده جمعه بازار گذاستن.** روز اول ۵۰۰ تومن ازمو ن گرفتن. روز دوم ۱۰۰۰ تومن، بعد ۱۵۰۰ تا رسوندن به ۳۰۰۰. ما کاسبی نداشتم که از این پولا بدیم. معلوم هم نبود این پول تو جیب شهرداری رفته یا اونی که از ما می‌گیره. اصلا مشخصا نبودکی قیمتو بالا می‌بره، همین باعث شد جمع پشه بره بی کارش. وقتی یه عده تو به جایی دنبال منافعی شخصی خودشون هستن این طرحا به نتیجه نمی‌رسه.

**چرا اینقدر دردرس برای خودت می‌خوری؟**
**باور کنین اکه خلاف می‌کردم وضعیم بهتر بود چون خلاف درآمدش بیشتره کوجه حلال نیست.**

**لطف کنین و از این حرفا نزنین، برای روزنامه‌مون بیماری آنارژیت می‌آرد!**
**آنارژیت دیگه چیه؟**

**مگه کتاببایی رو که می‌فروشی نمی‌خونی؟**
**اهل کتاب نیستیم!**

**بده.ما می‌خواستیم تو رو اسطوره کنیم تا تندیس بلورین جلد کتاب بهت بدن تا امیدمان کردی.**

**البته می‌دونم چی می‌فروشم، به نگاه کنرا می‌کنم ولی نمی‌خونم.**

**لاید وقت نداری.**

**علاقه ندارم!**

**فکر می‌کنی اونابیی که کتاباتو می‌برن و نمی‌ذارن بفروشی.** اگه اهل کتاب بودن این رفتارو باهات می‌کردن؟

**اکه کتاب‌خون بودن نه.** **اونا باید افتخار کنن که به نفر سرراه بچه‌هاشون بجای سبکار و مواد مخدر و مشروب کتاب می‌فروشه.**

**آخ آنارژیت.** نگو از این حرفا. بیا حمون حرف کتابو یزنیم. چه کتابایی می‌فروشی؟
**کتاب درسی، رمان، داستان، دست اول، دست دوم، کپیاب و غیره.**

**کتاباتو بیشتر دوست داری یا پولشو؟**
**بعضی وقتا دلم نمی‌دای کتابی رو بفروشم چون زرق و برق داره یا نویسنده‌اش معروفه.** **ولی خب به پولش هم علاقه دارم.**

**مشتریات چطور کتابایی رو بیشتر می‌خرن؟**
**بیشتر رمان.**

**اونامه کتاب می‌خونن؟**

**بیشترشون برای کادو می‌خرن نه خوندن.**

**حالم گرفته شد.** **نه خودت کتاب می‌خونی، نه مشتریات.** **نه بساط جمع‌کنات.** **درآمدتم که می‌گی خوب نیست.** **کنکم می‌خوری.** **این یعنی چه؟**

**تو روزنامه نوشته بود که مردم ایران فقط ۴ دقیقه در سال مطالعه می‌کنن.** **من خودمم ناراحتیم.** **اکه مردم اهل مطالعه بودن طرز صحبتشون بهتر می‌شد.** **فرهنگ و آدابشون بهتر می‌شد.** **طلاق کمتر می‌شد.** **وقتی هم مساعورا بساط منو جمع می‌کردن مردم بیشتر از من دفاع می‌کردن.** **کسی نمی‌دونه کتاب چیه.** **تو فامیلای ما به نفر کتابخون نیست.**

**(اینجا است که یک روزنامه‌نگار تمام آرمان‌های فرهنگی و غیرفرهنگی خود را به شکل خط بر پدای می‌بیند که میان خطا کشک نسبیده چیداند)** **یک حرف حسابی این آخر مصاحبه بز ن دل ما خوش بشه.**

**من باز هم بساط می‌کنم.** **خسته هم نمی‌شم.** **من به بار که بهم حمله کردن رتم ناحیه.** **آقای... گفت خودمون هم ناراحتیم اما دستور از بالا است.** **خب این بالا مکه خودش هوا می‌خوره که نمی‌ذاره من کتاب بفروشم و خرج زندگیمو درآرم؟**

**فرامرز سیدآقایی**

همه ززمه می‌کنند. هرکدام از تماشاگران گروه نواحی دیگری تشکیل داده‌اند و زیر لب می‌خوانند. در چشمانشان اشک شادی موج می‌زند و با هر نغمه‌ای یک خاطره زنده می‌شود.

با گروه ترکمن صحرا هم صحبت می‌شوم. سادگی و مهربانی آدم‌های طبیعت را یادم می‌آورد. از مشخصاتش فقط اسم بزرگ او رجبانو، در ذهنم حک شده است. وقتی از او در مورد جشنواره می‌پرسم با لهجه زیبایش می‌گوید:

دوست دارم مردم را با فرهنگ خودم آشنا کنم.

بقیه حرفهایش یادم نیست چون برگه مصاحبه را از دستم گرفت و پاره کرد. مثل اینکه با رعایت ضوابطی به آنها حق مصاحبه داده بودند. به هر حال بازهم دوست داشتی و باورپذیر بودند.

جشنواره موسیقی نواحی از ۲۵ تا ۲۸ مردادماه در تالار اندیشه حوزه هنری برپا بود و در آن گروه‌های مختلفی چون یزد، لرستان، گیلان، خراسان، گراپلی، چهارمحال و بختیاری ...و برنامه اجراکردند.

با تئی چند از دست‌اندرکاران و تماشاگران صحبتی کرده‌ایم که می‌خوانید. ناصر وحدتی، خواننده و پژوهشگر موسیقی گیلان، از سال ۷۸باگروه شمال فعالیت خود را آغاز کرد، او مدیرمسئول و سردبیر فصلنامه فرهنگی هنری دیلمان است. وحدتی تحقیقات و پژوهش‌های خود را در قالب کتابی با نام زندگی و موسیقی به چاپ رسانده است. گروه گیل و آمارت به سرپرستی ناصر وحدتی در نخستین جشنواره موسیقی بانوان نواحی برنامه اجرا کردند.

**گروه کیل و آمارت چه موسیقی اجرا می‌کنند؟**

این گروه مجموعه آواز زنان در شالیزار را اجرا می‌کند. این آوازها منحصرا توسط زنان انجام می‌شود و به هیچ وجه مردان این آوازها را نمی‌خوانند. کنار در شالیزار آناقدر طاقت‌فرساست که اگر آنها این آوازها را نخوانند، نمی‌توانند هکتارها زمین را چنگ بزنند.

**موضوع این ترانه‌ها چیست؟**

گاهی ترانه‌ها مجموعه‌ای از آوازها، طنز و شوخی است که بعضا در مجالس زنانه عروسی

### ترانه های سرزمین من

برنامه‌ریزی دقیق و ریشه‌ای برای این موسیقی انجام می‌شود؟

**مکر تصمیم‌گیرندگان از جامعه خود خبر ندارند؟**

**ما در کشوری زندگی می‌کنیم که انسان‌های آن از ابتدا با طبیعت، با کائنات، با عالم باطن و معنوی در ارتباط بودند و هستند.**

**الان چرا جوان‌های ما هویت خودشان را تم کرده‌ند؟**

**ما باید برای مطلوبیت موسیقی نواحی برنامه‌ریزی کنیم چون اگر این کار را نکنیم از روزنامه اعتماد شیطان برنامه‌ریزی می‌کند.**

**چرا در تلویزیون لباس‌های معلی مناطق مختلف را نشان نمی‌دهند.** **برنامه‌ریزی برای موسیقی نواحی چه تاپراتی در جامعه دارد؟**

**ما خراسانی‌ها یک مثل معروف داریم آب در خونه بلوکه و این مصداق خیلی خوبی برای روند موسیقی و مسئولان موسیقی است.** **مسلکت ما نیازی به موسیقی بیگانه ندارد.** **نیاز به موسیقی لس‌انجلسی و مبتذل ندارد.** **موقعی که خودمان هزاران نوع موسیقی و ساز داریم چرا به دنبال موسیقی دیگران باشیم.** **البته باید تبلیغ بکنیم، صدا و سیما باید کمک بکند، رسانه‌ها باید این هنر را به مردم عرضه بکنند.** **ما هنوز در تعریف فرهنگ خودمان مشکل داریم.** **چرا کسی در این عرصه سرمایه‌گذاری نمی‌کند؟** **چرا هنرمندان موسیقی به تقلید و کپی‌برداری روی آورده‌اند؟** **چرا محصولات هنر موسیقی نقد نمی‌شود؟** **چرا باید به «نوار موسیقی سرخپوستان» درجه «الف» داده شود و به موسیقی آقای سمندری درجه «نون»؟** **از مشکلات جشنواره بگویید...**

**مشکلات جشنواره که زیاد بودند مثل اینکه بعضی از گروه‌ها مثل سیستان و کرمان به ما اعتماد نکردند نگذاشتند خواهرشان یا زنشان با ما بیایند.** **ما هم که برای مسافرت خانوادگی امکانات نداشتم.** **دیگر مشکلات جانبی اینکه پوشش تصویری، رادیویی نداریم.** **سالن کاملا باید کنترل شود.** **هیچ مردی اجازه ورود ندارد.** **بوجه کم داریم و هزاران مشکل از این قبیل.**

**پروین بهمنی از استادانی همچون محمد**

حسین کبایی، محمدقلی خورشیدی، هادی نکسا و اخیرا محمدرضا درویشی با بهادادن به موسیقی نواحی بهره برده است. بهمنی در حال حاضر سرپرست گروه قشقایی، تنها گروه قشقایی‌ها است. وی موسیقی را با لالای دایداش یاد گرفته است و تا الان که ۵۲ سال دارد سرحال و با نشاط است.

**خانم بهمنی چرا در جشنواره موسیقی نواحی بانوان شرکت کرده‌ید؟**

**من عاشق موسیقی ایلم هستم و هدفم اشاعه موسیقی ایلم است و همچنین آشنا کردن مردم این مرز و بوم با فرهنگ‌های اصیل خودشان مد نظرم هست.**

**فکر می‌کنید، تداوم چنین جشنواره‌هایی چقدر در گسترش موسیقی نواحی موثر است؟**
**خب مسلما خیلی زیاد.** **این جشنواره برای مطرح کردن هنرمندان گمنام خیلی موثر است.** **آنها می‌توانند نغمه‌ها که رو به نابودی می‌رفت را احیا و عرضه کنند.** **ولی در این راه باید محدودیت حاکم شود.** **برای جواز دادن به یک نوار، هنرمند را خسته نکنند.** **بگذارند این هنرمندان با مردم ارتباط برقرار کنند.**

**از محدودیت‌ها سخن گفتید، پیامدها را ذکر کنید...**

**با این محدودیت‌ها ما جامعه را از فرهنگ خودمان تهی می‌کنیم و در عوض بازار را برای موسیقی لس‌انجلسی و مبتذل باز.** **قبل از انقلاب موسیقی به طرف یک نوع موسیقی محدودیت‌ها روبرو شدیم.** **یعنی هر دو به نوعی در عدم توسعه موسیقی موثر بودند.** **منتاسفانه یک بحث دیگر اینکه آدم‌های ۳۵سال به پایین یا بلد نیستند قطعات را بخوانند یا اشتباه می‌خوانند.** **من یکسری کارهایی با حمایت امور عشایر و آقایان مهندس اکبری و کریمی انجام می‌دهم که امیدوارم به نتیجه برسد.**

**رضا مهدوی حدود ۶۵ سالی است که رییس مرکز موسیقی حوزه هنری است.** **وی فعالیت فرهنگی زیادی دارد از جمله اینکه ماهنامه مقام را در می‌آورد و الان رییس ستاد جشنواره موسیقی نواحی است.**

**چرا به فکر افتادید که جشنواره موسیقی نواحی برگزار کنید؟**

**من می‌خواستم یک هنر آیینی با تنوع فرهنگی، جغرافیایی، پوششی که ریشه در هویت دینی، ملی و ایرانی خودمان دارد را به مردم عرضه کنم و الان با گسترش مدرنیته و جهانی‌شدن حفظ این ریشه و علقه‌ها بیشتر از پیش احساس می‌شود.**

**چرا خواستید موسیقی نواحی بانوان باشد؟**

**این جشنواره به نوعی شخصیت زنان محلی و ایرانی را هویدا می‌کند و به نوعی به خودباوری ما می‌افزاید.** **که زنان نیمی از این جامعه، نیمی از این فرهنگ را به عهده دارند.**

**فکر می‌کنید به تمام خواسته‌های خودان می‌رسید یا خواهید رسید؟**

**زیاد مهم نیست.** **هدف الگوسازی است و با این الگوسازی باید محلی برای رقابت سالم و انعکاس درست مواریت فرهنگی بدون هیچ‌گونه تحریفی به وجود آید نه ایده‌آل‌ها.**

**آنالوکاس یکی از تماشاگرانی که برای کاتالوگ‌های جشنواره آمده بود می‌گوید:**

**من موسیقی سنتی ایرانی را زیاد نمی‌شناختم و بیشتر موسیقی عربی بلد بودم تا اینکه در یکی از کلاسهایم در دانشگاه کالیفرنیا ساز سه‌تار را دیدم و از آن خوشم آمد و الان که رشته موسیقی دنیا می‌خوانم فکر می‌کنم تاریخ موسیقی جهان را باید در موسیقی ایرانی جستجو کرد.**

**لوکاس در مورد وضعیت موسیقی بعد از انقلاب اطلاعاتی ندارد.** **وی ادامه می‌دهد:** **من کستایی در مسورد موسیقی بعد از انقلاب نخواندم.** **من در این جشنواره آهنگ‌هایی شنیده‌ام که تا به حال در هیچ جای دنیا آن را شنیده بودم.**

**وی در پایان خاطر نشان می‌کند که موسیقی محلی از جاهای دیگر به آمریکا رفته چون بیشتر مردم آن مهاجر بوده‌اند جالب اینکه پدر و مادر آنالوکاس ایرلندی هستند و الان زیر نظر امیرحسین پورجوادی دوره آموزش سه تار می‌بینند.**

**موقعی که لوکاس می‌گفت من تا به حال این آهنگ‌ها را شنیده‌ام.** **به خودم گفتم من که ایرانیم نشنیده‌ام.** **شما که جای خود دارید.**

**آمن خادمی از روزنامه اعتماد**

## منشور جبهه ملی ایران - پرون مرزی

مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران برای نیل به آزادی و دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی از انقلاب مشروطیت تا به امروز از رژیم شاهی گذر کرده، و در راستای گذار از استبداد دینی گام‌های بلندی برداشته است. روش‌های خصمانه جمهوری اسلامی در رویارویی با اعتراضات و جنبش‌های گوناگون مردم، کشور را در حیاتی حساس و سرنوشت‌ساز قرار داده است.

مخاطرات ناشی از این ناپایمانی‌ها چنان هشداردهنده است که هیچ ایرانی مسئول و مستعده نمی‌تواند و نباید نسبت به آن بی‌تفاوت بماند. جبهه ملی ایران در راستای مبارزات ملی شدن صنعت نفت به رهبری خردمندانه دکتر محمد مصدق که با پایه‌گذاری حکومت ملی توانست برای حفظ منافع ملی گام‌های ارزنده‌ای بردارد با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متوقف شد.

کوشندگان راه مصدق تا به امروز در مبارزه با استبداد سروروی پادشاهی و دینی جهت استقرار دموکراسی، جامعه مدنی و حاکمیت مردم فعالیت‌های فراوانی داشته و سنت‌های ارزنده‌ای از خود به جای گذاشته‌اند.

جبهه ملی ایران - پرون مرز، به پشتیبانی از مبارزات مردم ایران و شورای مرکزی جبهه در درون کشور و خارج:

۱ - استقرار دموکراسی برخاسته از اراده مردم و مبتنی بر حقوق بشر و حاکمیت قانون.

۲ - تحقق آزادی‌های فردی و اجتماعی مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوقی پیوسته آن و پذیرش آثار و تبعات ناشی از آن.

۳ - تضمین امنیت فردی و اجتماعی.

۴ - برخورداری عادلانه مردم ایران از منابع و سرمایه‌های ملی، رفاه و آسایش، زندگی شاد و بهره‌گیری از مواهب آن برای تمام شهروندان.

۵ - حکومت مبتنی بر جمهوری پارلمانی بر پایه انتخابات همگانی، آزاد و نفی هرگونه امتیاز موروثی و مکتبی.

۶ - برابری حقوقی همه شهروندان (از زن و مرد) در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی.

۷ - تساوی حقوق شهروندی بدون در نظر داشتن تفاوت‌های قومی، زبانی، دینی و

ادامه از صفحه ۸

مذهبی.

۸ - کوشش برای شکوفایی فرهنگ‌های قومی با رعایت اصل کثرت‌گرایی و سیاست عدم تمرکز نظام اداری در چهارچوب تمامیت ارضی، همبستگی و مصالح ملی.

۹ - تحقق جامعه سکولار و لائیک، آزادی ادیان و مکاتب و جدایی دین و ایدئولوژی از ساختار حکومتی، بدون ممانعت از شرکت افراد با هرگونه اعتقاد در نهادهای دولتی.

۱۰ - زدودن نفس و فرهنگ خشونت و حذف هرگونه شکنجه و آزار در روابط خانوادگی، مناسبات اجتماعی و سیاسی و اجرای قوانین جزایی بر اساس تطبیق با حقوق بشر و بر این پایه نفی قانون حدود، قصاص و دیه و هرگونه مجازات‌های مغایر با قوانین حقوق بشر.

۱۱ - تلاش برای حفظ محیط زیست و میراث فرهنگی.

۱۲ - تضمین آزادی عقاید، گفتار، نوشتار، اجتماعات، احزاب و رسانه‌های همگانی.

۱۳ - طرد سیاست انحصارگرایی و امکان ائتلاف با سایر نیروهای همسو و تشویق گفتار سیاسی.

۱۴ - جانپنداری از تسجده و ترقی، نوجوان‌گرایی (مدرنیت)

۱۵ - باور بر مبنای مبارزه مسالمت‌آمیز و سیاست عدم خشونت برای حل مسایل سیاسی و اجتماعی ایران.

۱۶ - اتخاذ سیاست خارجی بر مبنای منشور سازمان ملل و میثاق بین‌المللی و پیوسته‌های آن با حفظ منافع ملی و صلح جهانی بر اساس روابط دوستانه با تمام ملل جهان.

جبهه ملی ایران - پرون مرز، تمام امکانات شرافتمندانه‌ای را که سازگار با اصول و پرنسپ‌های جبهه ملی ایران و شیوه سیاسی مصدق بزرگ باشد به کار می‌گیرد تا نهادهای جهانی را به پشتیبانی مبارزات مردم ایران هدایت نماید و همچنین می‌کوشد تا افکار عمومی و امکانات بین‌المللی را در جهت کارزاری جهانی برای تحقق خواسته‌های آزادی‌خواهانه ملت شرافتمند ایران بسیج نماید.

جبهه ملی ایران - پرون مرز، مسئول مواضع و نظرات و خط مشی سیاسی مستقلانه خود می‌باشد.

### در راه برکناری جمهوری اسلامی

#### و برای سعادت مردم ایران

۷ - تلاش در جهت شناساندن مبارزات مردم ایران به جهانیان و جلب پشتیبانی سیاسی آنها.

۸ - تلاش در جهت آزادی تمامی زندانیان عقیدتی و سیاسی.

۹ - تلاش مستمر در جهت ممنوعیت فوری هرگونه حکم اعدام و شکنجه در تمامی عرصه‌های حقوقی و قضایی.

۱۰ - دفاع مستمر از حقوق برابر ملیت‌های تشکیل‌دهنده ایران. تلاش در جهت پایان‌دادن به جنگ‌های داخلی و برقراری صلح در کردستان ایران.

۱۱ - پیگیری در حفظ محیط زندگی و طبیعت. مخالفت با هرگونه اقدامی که باعث به خطر افتادن حیات طبیعی و طبیعت ایران گردد.

۱۲ - همکاری با جنبش‌های دفاع از محیط زیست جهانی و جلب‌کردن توجه آنها و ترغیب آنها به حفظ محیط زیست ایران و دفاع از آن.

۱۳ - دفاع پیگیر از حقوق زنان و کمک به آگاهی آنها در جهت یافتن راهکارهای رسیدن به حقوق خود.

۱۴ - دفاع و پشتیبانی از مبارزات جوانان و فراهم آوردن امکانات پیوند این مبارزات با مبارزه دیگر اقشار جامعه. ترغیب جوانان به بهره‌گیری منطقی از فرهنگ مرقی و پیشرفته و عدم افتادن در دام فرهنگ‌های کاذب به شیوه‌های منطقی.

۱۵ - تلاش در جهت شناساندن حقوق محرومان به آنها و کمک در جهت یافتن راهکارهای برخورداری محرومان از ستم اجتماعی و اقتصادی.

۱۶ - مخالفت با هرگونه آنترانیتوسازی مبتنی بر دیکتاتورهای فردی و گروهی

## ایرانیان دیگری خواهند آمد

### هوشنگ دودانی

خبری کوتاه ساعت‌ها مرا سرگرم خویش کرده است. وکیل پینوشه دیکتاتور پیشین شیلی، وکالت سفیر پیشین جمهوری اسلامی

در آرژانتین را به عهده گرفته است. سفیر پیشین در آرژانتین، به اتهام دست داشتن در انفجاری تروریستی، در انگلستان

#### دستگیر و زندانی شده است

رساند. تنها پس از برافتادن دیکتاتوری و آغاز زندگی دموکراتیک بود که اقتصاد شیلی روی رونق و ثبات دید.

پس از مصدق چارلی عدم مقاومت در برابر کودتا همچون خورده‌ای به جان جنبش مقاومت ایران افتاد و تا پنجاه سال پس از آن هم هنوز پاسخی روشن و پذیرفتنی برای آزادیخواهان ایران یافته نشده است. اما پایمردی و پایداری آئنده و ایستادگی بر سر پیمان‌هایی که با مردم بسته بود، آن چنان پاسخ قاطعی فراهم کرد که میان آزادی و خودکامگی چیزی برای فریب مردم باقی نگذاشت. و امروزه مردم شیلی آزادی پس از بدسگال را تجربه می‌کنند.

از مصدق تا آئنده، از نفت تا مس، ایران و شیلی را در یادها پیوند داده بود و این تنها یک روی سکه است. چه کسی می‌توانست باور کند که بازیگری با جان انسان‌ها، در قمار قریب و ریا به نام ایمن مردمان، زمامداران کشور ما را بر سر چنین بازی بگذرانند و نشانند، و آن روی سکه اینگونه رخ نماید. و ترازوی عدالت آنها را به پای خود به جستجوی سرنوشت پینوشه وادارد. پینوشه و کسانی که سفیران را به آدم‌کشی فرستادند سرنوشتی یکسان دارند، اما اینان شاید نتوانند با کپولت و از کارافتادگی از دست عدالت به افسانیت پناه ببرند. وکیل پینوشه در دادگاه کشوری دیگر، سفیر پیشین جمهوری اسلامی در آرژانتین را، باز در کشوری دیگر وکالت می‌کند. پینوشه و سفیر وکیل مشترک آنها آن روی دیگری سکه است. این حق هر کسی است، که وکیل داشته باشد، و هر وکیلی را که خواست به وکالت خود بگمارد. اما مثلی آذربایجانی چه زیبا آزمون تاریخی نیاکان را باز می‌گوید: «کوزه خیلانار، قاپاغین تاپار» یعنی کوزه غلت می‌خورد، درش را می‌پایند.

سی سال پس از کودتا، امروزه کار به جایی رسیده است که حتی ژنرال‌های پیشین نیز سکوت خود را می‌شکنند و برای جنایت‌هایی که کرده‌اند، اعتراف می‌کنند. از قتل‌های پنهان، از زندان به گوری در چاه‌ها، از انداختن پیکرهای بی‌جان قربانیان در دریاچه‌ها سخن گفته می‌شود. پیروان دیروزی ژنرال‌ها و رهروان راهشان نیز به محکوم‌کردن نقض حقوق بشر در سال‌های دیکتاتوری می‌پردازند.

اگرچه امروزه پرونده آدم‌کشی‌هاست که در دادگاه‌های کشورها، برای زمامداران ایرانی باز می‌شود. اگر چه مسئولین و الا مقام، برای فرار از دست قانون، نمی‌توانند پای از مرزهای کشور بیرون بگذارند. و اگر چه جهان در وحشت دستیابی آدمکشان ایرانی به سلاح‌های کشتار جمعی به سر می‌برد، و اگر چه تنگ و خواری آنها به پای زیر پا گذاشتن آنچه که انسانی است بر کشور فرمان رانده‌اند، نام و آوازه ایرانی را در جهان آلوده است. اما هم فداکاری آئنده که الهامبخش آزادی‌خواهان و عدالت‌جویان است. و هم خواری پینوشه حتی در میان پیروانش در کستر از سی سال و در زمان زندگانی خویش، درس روزگاران را باز می‌گوید، که ایرانیان دیگری خواهند آمد، ایرانیانی که در کشتارهای مردمان دست نداشته‌اند. و از رفت و آمد در جهان و همراهی با جهانیان هراسی نخواهند داشت. و ایرانی آباد و آزاد و رها از وحشت آدمکشان خواهند ساخت.

در نگاهی کوتاه به گذشت سالها، یاد، نام، پایداری و وفاداری به پیمان آئنده اما هنوز مانند آن سالها شور عشق به آزادی، به آزادی تلاش برای عدالت را در سر زنده نگه می‌دارد. و با زبان نرودا هم میهن شاعر او در خاطر می‌خواند: همه چیز زنده است تا من زندگی کنم، بی آنکه به دور دست ها سفر کنم، همه چیز را می‌توانم دید. و اما چه هولناک است دیدن سرنوشت این آقای خاتمی رییس جمهوری برگزیده مردم ایران! امید و اعتماد مردم و آرای آنها را در چه بازارچه‌ای باید به حراج بگذارند! آیا دردی هم دارد و توان آهی برایش مانده است؟

انتخاباتی دموکراتیک و بوسیله اکثریت مردم شیلی روی کار آمده بود. با همان ارزش‌هایی که دولت آمریکا خود را نماینده آن در جهان می‌دانست. او را به سادگی مصدق نمی‌شد از میان برداشت. ولی او مانند مصدق هم نبود. سوسیالیست بود. دولت او در کنار ملی‌کردن صنعت مس، اصلاحات اجتماعی دامنه‌داری را هم در پیش گرفت، و همین بود که کار را دشوارتر کرده بود.

هرگام در پیروزی آئنده پیامی بزرگ روانه آگسهای اجتماعی جهانیان می‌کرد. روی کارآمدنش هم پیام را رسانده بود. جدال تاریخی دموکراسی و دیکتاتوری در میان سوسیالیست‌ها، که با روی کار آمدن بلشویک‌ها در روسیه به سود دیکتاتوری چرخیده بود، باز دیگر جانی تازه یافته بود. لنین در جدال با سوسیالیست‌های دموکرات، می‌توجهی به دموکراسی پس از انقلاب اکثریت را خصلت روسی آن نامیده بود. اما پس از او هرگز هیچ دولت سوسیالیستی با الگوی روسی، روی دموکراسی نداشت، و تسوپ و تانک در خدمت دفاع از خصلت روسی در بیرون مرزهای روسیه هم به کار گرفته شد. روی کار آمدن آئنده سوسیالیست‌های دموکرات را امیدوار کرده و به ارزش‌های عدالت اجتماعی و راه‌های رسیدن به آن فروغی نو افکنده بود. پس منتظر رسیدن مس ایران به بازارهای جهانی نماندند.

پینوشه ژنرال، سوگند وفاداری به مردم و برگزیدگان را زیر پا نهاد، و به تشویق و با پشتیبانی دولت آمریکا کودتا کرد. آئنده برخلاف مصدق خود را تسلیم کودتاگران نکرد. تفنگ به دست گرفت و از خود و پیمانی که با مردم بسته بود، دفاع کرد. کاخ ریاست جمهوری را بمباران کردند. آئنده جان سپرد. دیکتاتوری خون‌آشام به انتقام‌گیری از مردم پرداخت. هزاران نفر از مردم شیلی به خاک و خون غلتیدند. حکومت آئنده بیش از سه سال نپایید. او که در سال ۱۹۷۰ روی کار آمده بود، در سال ۱۹۷۳ جان بر سر آرمان و پیمان خویش با مردم کشور گذاشت. حکومت او حتی برای یک دوره قانونگذاری هم تحمل نشد. هنوز برج‌های دوقلوی نیویورک جنایتکارانه با خاک یکسان نشده بود، و سیاستمداران آمریکایی بی‌اعتنا به درد و رنج مردمان، تنها به مسووی دولت‌ها بسا سیاست‌های خارجی آمریکا می‌اندیشیدند. دیکتاتوری خون‌ریز پینوشه هم تا نخستین سال دهه نود سده بیستم میلادی بر سر کار بود، و پینوشه پس از آن هم با رفتن به مجلس سنای مونیخ پارلمانی برخوردار شد. تا اینکه برای معالجه بسیاری از شیلی خارج شد و با شکایت بازماندگان قربانیان سالهای سیاه دیکتاتوری دستگیر شد. به هنگام دستگیری پیرومردی فرتوت و از کارافتاده بود و بیش از بیست سال از خواری‌های هایش گذشته بود که به سوی فرشته عدالت فراخوانده شد. مساله اصلی در پرونده‌اش آن شده بود که آیا توان جسمانی شرکت در دادگاه را دارد. کپولت و از کارافتادگی مساله اصلی دادگاه شده بود. جهان حتی در برابر دیکتاتور خون‌ریز هم به انسانیت خویش وفادار مانده بود. و دیکتاتور و وکیلانش برای فرار از عدالت به آن چنگ انداخته بودند. پس از آن هم دیکتاتور در بیرون خانه آنچنان وانمود کرد، که نای ایستادن در برابر قاضی را ندارد.

دیکتاتوری پینوشه آزمایشگاهی بی‌مانند در اختیار آن دسته از اقتصاددانان گذاشت که همواره از مزاحمت‌های اجتماعی و سیاسی ناپدیداند، و در بیست ساله اخیر کشور ما هم پیروان بسیار داشته‌اند. دیکتاتور دست آنها را باز گذاشت. اما خصوصی‌کردن‌های بسیار، کاهش مالیات‌ها، برچیدن اتحادیه‌ها و حداقل دستمزدها، آزاد گذاشتن بازارهای مالی همراه با سرکوب و خفقان، نتوانست میانگین رشد اقتصادی را در سالهای دیکتاتوری از میانگین جهانی بالاتر ببرد. میانگین دستمزدها را کاهش داد و جمعیت زیر خط فقر را از ۲۰ به ۴۴ درصد

در زندگی فردی آدمها گاه یک نگاه کوتاه، عشقی سوزان و ژرف را بروز می‌دهد، و گاه تنها یک آه، کوهی از اندوه را، گوئی در تاریخ جامعه نیز چنین است. تنها یک روییداد، داستان سده‌ها را بازگو می‌کند. و حادثه‌ای خرد خصلت‌نمای دورانی می‌گردد، چنان که رازهای به دقت نهان‌شده را به یک باره برملا می‌سازد. داستان وکیل پینوشه و وکالتش برای سفیر سابق جمهوری اسلامی بی‌شک یکی از آن‌هاست.

خبری کوتاه ساعت‌ها مرا سرگرم خویش کرده است. وکیل پینوشه دیکتاتور پیشین شیلی، وکالت سفیر پیشین جمهوری اسلامی در آرژانتین را به عهده گرفته است. سفیر پیشین در آرژانتین، به اتهام دست‌داشتن در انفجاری تروریستی، در انگلستان دستگیر و زندانی شده است.

شیلی و ایران را بسیاری یادها به هم پیوند داده است. هفده سال پس از خانه‌نشین شدن دکتر مصدق با کودتای شاه، خودکامگی در کار مصدق‌داری ایران در اوج خود بود که در شیلی سالوادور آئنده در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد. اقتصاد شیلی به مس وابسته بود، و شیلی بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده مس جهان بود، که آئنده روی کار آمد، او مانند مصدق که صنعت نفت ایران را ملی کرده بود، صنعت مس شیلی را ملی کرد. نگاه آمریکا به ایران دوخته شد. تجربه تصدق دو شیلی نیز تکرار می‌شد. اما ایران دارای معادن مس سرشاری است که تا به آن روز دست نخورده مانده بود. دولت آمریکا به تحریم اقتصادی شیلی دست زد، و نیاز به فشار چندانی نداشت که مس ایران را جانشین مس شیلی سازد. صنعت مس سرچشمه ما در ایران یادگار آن روزهاست.

صنعت مس ایران با چنان سرعتی برپا شد که نه تنها در ایران، شاید در جهان هم بی‌مانند باشد. ایران سومین دارنده مس جهان بود. کوهستان‌های مرکز و جنوب خاوری ایران رنگ مس را هزاران سال بازتاب داده‌اند و برای کشف آن نیاز به کند و کاو فراوان نبود. دست به کار شدند، بدون کمترین بررسی پیشین. هدف آن بود که هر چه زودتر مس ایران تصفیه شده و به بازارهای جهان روانه گردد. پیچیده‌ترین ماشین آلات با سریع‌ترین راه‌های ترابری روانه ایران شد. تاسیسات کارخانه‌ای با سرعت برپا می‌شد. ساختمان‌ها بدون پی‌کنی لازم و رعایت ساده‌ترین نکات ایمنی ساخته می‌شد. هدف تولید و صدور هرچه سریعتر بود و وقت پرداختن به توازن در کار تاسیسات و هماهنگی در ماشین‌آلات نبود. همین نبود توازن و هماهنگی، بعدها هم همواره یکی از مشکلات صنعت مس سرچشمه باقی ماند.

اگر مصدق بوسیله شاه به مجلس معرفی شده بود و با فرمان او نیز عزل‌شدنی بود، آئنده با

غیرانتخابی در تمامی عرصه‌های سیاسی ایران. تلاش در جهت شناساندن و جاناندازی فرهنگ دموکراتیک و عادلانه در تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و ایرانیان.

۱۶ - دفاع از حقوق کودکان و عدم آسیب‌رسانی به آنها از طریق به کار گماردن آنها و سواستفاده از نیروی کار آنها. تلاش در جهت فراهم آوردن نظارت بر عملکردهای جامعه و حکومت برای مجامع بین‌المللی و داخلی حمایت از کودکان.

۱۷ - تلاش در جهت همکاری و همیاری نیروهای سیاسی که همسو با خواسته‌های ما هستند در جهت رسیدن به این اهداف.

۱۸ - تلاش در جهت رعایت حقوق بشر از طرف حاکمان ایران و همکاری با مجامع بین‌المللی در نظارت بر امر حقوق بشر در ایران.

۱۹ - تلاش فوری در جهت تحمیل جدایی دین از سیاست‌های حکومتی به رژیم حاکم بر ایران.

## سند (تکمیلی) پیشنهادی به کنگره فوق‌العاده سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)

### «با مردم ایران در راه حذف جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک»

#### سبب‌بوش

عشق ما نیازمند رهایی است نه تصاحب

در راه خویش ایثار باید نه انجام وظیفه

چهره واقعی سازمان و سیاست ما در مقابل آمریکا بعد از فروپاشی سوسیالیسم واقعا موجود (بلوک شرق) بحران فکری اغلب نیروها و سازمان‌های کمونیستی را فراگرفت. شوک وارده از فروپاشی و تسلیغات کشورهای سرمایه‌داری این فکر را دامن زد که عدالت اجتماعی، عمرش به پایان رسیده و تنها «لیبرال دموکراسی» گزینه مناسب برای دنیای امروز است. سرمایه‌داری با استفاده از بحران ناشی از فروپاشی (بلوک شرق) و استفاده از ابزارهای نیروهای چپ جدا شده از پایگاه اجتماعی و ایدئولوژی خود یورش سازمان‌یافته را بر بقایای احزاب کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی واقعا موجود آغاز کرده تا هر چه زودتر بر مرگ کمونیسم جشن و پایکوبی کند. نظام سرمایه‌داری در چند دهه اخیر با شعارهای دهان‌پرکن چون «پایان جهان»، «ظهور جامعه پسا صنعتی»، «گلوبالیزاسیون»، «اقتصاد نوین» و سیاست استقرار و جانداختن «نظم نوین جهانی»، نظمی که با تأمین و تحمیل هژمونی آمریکا بر همه جهان خصلت‌نمایی می‌کند. نظمی که همه محافل قدرت در آمریکا پس از فروپاشی نظام دو قطبی در دنیا آن را هدف استراتژی یک خود قرار داده‌اند. نشان داد برغم به تن کردن پیراهن‌های رنگارنگ قادر به حل هیچ یک از مسائل بنیانی بشریت از جمله فقر، گرسنگی، بیکاری گسترده نبوده است. آن چه اینک هیئت حاکمه آمریکا به عنوان سیاست رسمی و عملی و با عدم تبعیت از مقررات بین‌المللی و تضعیف نقش سازمان ملل متحد تعقیب می‌کند، یک سیاست تجاوزگرانه امپریالیستی بیش نیست.

مع الوصف عدالت اجتماعی و دموکراسی (سوسیالیسم) آنترناتیوی است در مقابل نظم موجود جهانی که مردم جهان در کادر جنبش جهانی صلح، دموکراتیزاسیون مناسبات جهانی و توسعه موزون و آزاد، در مقابل با سیاست‌های جنگ‌طلبانه، دیکتاتورمشنانه و فقرآفرین، خواستار آند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) مدافع دموکراسی، پیشرفت، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم است. سوسیالیسم نظامی است انسانی و دموکراتیک که در آن رشد آزادانه و همه‌جانبه‌ای انسان تأمین می‌گردد و انسان‌ها از حق و ارزشی برابر برای بهره‌مندی از مواهب زندگی برخوردار می‌شوند. از نظر ما سوسیالیسم جامعه‌ای است بر پایه سیستم خودگردانی، دموکراسی وسیع سیاسی و اقتصادی با حداکثر مشاورت مردم، جامه‌ای همبسته، آشتی‌جو و عاری از قهر. سوسیالیسم برای ما نه یک غایت تاریخی، بلکه مبارزه‌ای هدفمند برای فرارفتن از مناسبات سرمایه‌داری است. به نظر ما مبارزه طبقاتی امری است عینی و واقعی. ما در مبارزه‌ای که هم اکنون در نظام سرمایه‌داری جهانی میان کار و سرمایه در جریان است، در اردوی کار مبارزه می‌کنیم. صلح در مقیاس ملی و بین‌المللی خواست بزرگ انسان‌ها و ضامن اساسی موفقیت در راستای آماج‌های فوق است. ما دفاع پیگیر از استقلال کشور و منافع ملی را با دفاع از مناسبات برابری و برادری میان همه ملل جهان پیوند می‌دهیم. سازمان ما مدافع حقوق بشر است و بر همین پایه علیه هرگونه ستم ملی، طبقاتی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می‌کند. در شرایط جهان امروز حفظ محیط زیست و ممانعت از مداخلات زیان‌بار در طبیعت زیست یکی از هدف‌های بزرگ بشریت است. این هدف یکی از آماج‌های اصلی برنامه سیاسی ما است.

#### جمهوری اسلامی

پس از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب بهمین، جامعه ما همچنان در همه عرصه‌ها دچار بحران است. این بحران‌ها ناشی از سیاست‌های رژیم حاکم و درآمیزی دین و دولت است که در حکومت جمهوری اسلامی تجسم یافته است. در حکومت جمهوری اسلامی، ولایت فقیه اصل و جمهوریت فرع بر ولایت است. ولی فقیه مافوق قانون است و برنامه و سیاست‌های اصلی

نظام را تعیین می‌کند. در کشور ما، احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی و دموکراتیک ممنوع بوده و حق آزادی بیان، قلم، مطبوعات و اجتماعات از مردم سلب شده است. مخالفین عقیدتی و سیاسی همچنان دستگیر، شکنجه و اعدام می‌شوند و اعتراضات مردم سرکوب می‌گردد. مامورین حکومت در همه عرصه‌های زندگی مردم دخالت کرده و حریم زندگی خصوصی را به نحو خشن نقض می‌کنند. قوانین حاکم مبتنی بر برتری مردان بر زنان است و زنان همواره مورد تحقیر، توهین و آزار مامورین حکومت قرار می‌گیرند. اقتصاد کشور به جهات مختلف با بحران عمیقی روبروست. بر اثر سیاست‌های مخرب ثروت‌های عظیم در دست یک عده غارتگر متمرکز شده و اکثریت مردم به سوی فقر رانده می‌شوند. تورم فزاینده زندگی کارگران، کارمندان و سایر زحمتکشان را به فلاکت کشانده است. بخش بزرگی از نیروی کار کشور، به ویژه جوانان از میدان کار و تولید رانده شده‌اند. در مقابل این ناامنی اقتصادی، مردم از حداقل تأمین اجتماعی برخوردار نیستند. دستگاه بوروکراسی به شدت متورم شده و بخش اعظم بودجه کشور را می‌بلعد. فساد و ارتشا در تار و پود سازمان‌ها و نهادهای حکومتی ریشه دوانده است.

بخشی از بورژوازی از جمله بورژوازی بوروکراتیک از قبل غارت ثروت‌های کشور و دسترنج زحمتکشان، از طریق احتکار و دلالتی، ارتشا و زد و بند با گردانندگان رژیم حاکم رند کرده و به ثروت‌های کلان دست یافته است. رشد سرمایه‌داری دلالت‌صفت و بوروکراتیک تأثیرات مخربی بر حیات جامعه گذاشته است. جامعه ما از ناخنچاری‌ها و ناپسانمائی‌های متعدد اجتماعی از جمله رشد شتابان جمعیت و کمیود امکانات، تخریب محیط‌زیست، عدم تأمین نیازها و خواست‌های جوانان، رشد بیسابقه خودکشی‌ها و بیماری‌های روانی و رشد فرهنگ غیرمولد رنج می‌برد. انبوه کثیر یک نسل از صاحبان امکانات مادی و معنوی (مستخصین، روشنفکران، سیاسیون، فرهنگسازان و صاحبان سرمایه) از حوزه تأثیرگذاری در حیات کشور جدا مانده‌اند.

#### جنبش دوم خرداد و اصلاح‌طلبان حکومتی

دوم خرداد ۱۳۷۶ نقطه عطفی در تحولات سیاسی ایران بشمار می‌آید. از ناراضیاتی رو به گسترش مردم و حاد شدن تضاد نیروهای درون حکومت، نیرویی را بوجود آورد که خواهان تغییراتی اصلاحی در ساختار حکومت اسلامی بودند. این نیرو در درون حکومت توانست با کمک خاتمی با طرح شعارهای «جامعه مدنی»، «حکومت مردم‌سالاری» و «گفتگوی تمدن‌ها» به شکل یک نیروی سیاسی اصلاح‌طلب در انتخابات ریاست جمهوری به قدرت برسد، و مدتی جنبش توده‌ای را رهبری کند.

مهمترین دستاوردهای جنبش دوم خرداد در جامعه ارتقای آگاهی سیاسی مردم، تقویت گرایش مردم‌سالاری ارتقائی آگاهی از حقوق شهروندی، به چالش کشیدن آشکارتر ولایت فقیه، ملموس شدن ضددموکراتیک بودن قانون اساسی جمهوری اسلامی، منزوی‌تر شدن جبهه ولایت فقیه، افزایش جسارت مردم در مبارزه برای تحقق خواسته‌هایشان و افزایش شناخت مردم از محدودیت‌های سیاسی و دیدگاهی اصلاح‌طلبان حکومتی است. هیچ یک از دستاوردهای جنبش دوم خرداد، که همه آنها با حضور مردم در صحنه به دست آمد، به جز چند استثنا نهادینه نشد و در قوانین بازتاب پیدا نکرد. جنبش مردم کماکان بی‌سازمان، بی‌شکل و توده‌وار باقی ماند. از این رو جنبش دوم خرداد شکست‌پذیر و دستاورد آن بازگشت‌پذیر ماند.

مخالفت جبهه ولایت فقیه با اصلاحات و دشمنی آن با جنبش مردم مهمترین مانع پیشرفت این روند و قانونی‌شدن یافتن آن است. نبود امکان فعالیت نیروها و احزاب غیرحکومتی در نتیجه سرکوب و پراکندگی آنان پیشرفت جنبش را تا حدود زیادی به اراده و تصمیم اصلاح‌طلبان حکومتی وابسته کرد. و خود اصلاح‌طلبان حکومتی هم بنا به ماهیت

طبقاتی و ناپیگیری، ترس از رادیکالیسم جنبش و احتمال زیر ضرب رفتن کل نظام در رکود جنبش تحول‌طلبانه مردم ایران نقش بسزایی داشتند.

#### اهداف و راستاهای خط مشی سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)

##### اهداف

کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم. نظام جمهوری دموکراتیک نمی‌تواند هدف الغای مالکیت خصوصی را در برابر خود قرار دهد، چرا این نظام سیاسی قادر به الغای کارمزدی نیست و نمی‌تواند از محدوده‌های مناسبات سرمایه‌داری فراتر رود. مع الوصف یک نظام دموکراتیک باید در چهارچوب مناسبات سرمایه‌داری اصلاحات و رفهم ممکن را برای دفاع از سطح زندگی و معیشت مزد و حقوق‌بگیران، تپیدستان شهری و روستایی، اقشار میانه حال بعزل بیاورد.

در جمهوری دموکراتیک دین رسمی وجود ندارد. دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و آموزشی جدا است و آزادی وجدان و حق فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان عقاید و ادیان تأمین می‌شود. جمهوری دموکراتیک بر پایه اشکال غیرمتمرکز از جمله فدرالیسم که منطق بر ساختار و ویژگی‌های فرهنگی و ملی کشور ماست، پی‌ریزی می‌شود. در این حکومت خودمختاری یا دیگر اشکال دموکراتیک اداره امور محلی ملیت‌ها (اقوام) تضمین شده و امور هر منطقه مجلس و شورای منطقه‌ای و محلی اداره می‌گردد.

##### راستاهای

#### اتحاد نیروهای چپ

حکومت اسلامی توانست در سال ۱۳۵۷ قبل از اینکه جنبش برای عدالت، دموکراسی به نتیجه برسد از فرصت و با استفاده از اعتقادات مردم و پراکندگی نیروها و سازمان‌های چپ و ناتوانی دولت محوقت، توانست عقب‌مانده‌ترین و مستبدترین حکومت قرون وسطایی را پیاده و در اولین فرصت بعد از به حکومت رسیدن در تمام عرصه‌های زندگی مردم دخالت کند. با درس‌هایی از انقلاب ۵۷ نتیجه می‌توان گرفت که پراکندگی چپ ایران و نبود یک اتحاد اصولی در دفاع از دموکراسی عرصه را برای یکه‌تازی حکومت اسلامی باز گذاشت و چپ در این راستا ضربات جبران‌ناپذیری متحمل شد. برای جلوگیری از تکرار تاریخ و سرکوب مجدد و عدم تکرار اشتباهات تاکتیکی ضرورت بر خرد جمعی نیروهای چپ طرفدار سوسیالیسم یک امر اجتناب‌ناپذیر است.

اتحاد نیروها و سازمان‌های چپ با پرچم مستقل خود حول استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و برقراری جمهوری دموکراتیک می‌تواند برای دستیابی به آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی یک گزینه مناسب باشد.

نیروها و سازمان‌های چپ در برنامه‌ها و پلاتفرم سیاسی خود مشترکات فراوانی دارند که این اشتراکات «احترام به بیانیه جهانی حقوق بشر، احترام به حقوق خلق‌ها، آزادی و دموکراسی، برابری حقوقی زنان و مردان، آزادی احزاب، آزادی دین و اندیشه و...» می‌تواند در امر اتحادها نقش مهمی داشته باشد. مهم پابرجایی در هدف استراتژیک و حفظ سیاسی خودمان است.

تلاش ما این است که این پیکار از طریق مبارزه مسالمت‌آمیز در راه سازماندهی اشکال مختلف نافرمانی مدنی برای نیل به دموکراسی تحقق پذیرد، ولی روش‌های دیگر مبارزاتی را در شرایط سرکوب نفی نمی‌کند. در این راستا نیروها و سازمان‌هایی که در مجموع می‌توانند در راه پیکار برای دموکراسی یار و هم‌رزم ما باشند میتوان از سازمان اتحاد فدائیان، راه کارگر، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب توده ایران نام برد.

با مجموعه این اتحاد موفق آنوقت می‌توان در راه ایجاد یک جبهه وسیع دموکراتیک با نیروهای آزادی‌خواه و نیروهای جمهوری‌خواه

## سند پیشنهادی به کنگره فوق‌العاده

### سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت)

#### در راه برکناری جمهوری اسلامی

#### و برای سعادت مردم ایران

#### علی‌اکبر آزاد

حوادث و رویدادها در جامعه بحران‌زده ایران امری روزمره است. اعتراضات در سطح‌های مختلف جامعه به طریق‌های ممکن خود را نشان می‌دهند. از زمان روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در برده‌های مختلف این اعتراضات به شیوه‌های غیرانسانی سرکوب شدند. اعتراضات اقشار مختلف مردم ایران در پی بیداری بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در نهاد جامعه ایران جای خود را نهادینه کرده است. رژیم جمهوری اسلامی در پی خصلت جدا بودن از مردم و نگاه غیرانسانی و برحق‌طلبی خود، تودهای مردم را تنها ابزار بی‌اختیار و گمراه دانسته است. سردمداران جمهوری اسلامی خود را قیم و ولی مردم قرار داده‌اند. بر این اساس از توجه به خواسته‌های مردم ایران لطفه رفته و آنها را سرکوب کرده‌اند. جمهوری اسلامی مردم را نه مستقل و آزاد، بلکه وابسته به الیگارشی روحانیت و محدود به قوانین اسلامی فرض می‌کنند. آزادی مردم را امری مخرب و زائد می‌دانند. مردم را به محدودیت و امربری مجبور می‌کنند.

اکثريت مردم ایران از لحاظ اقتصادی در وضعیت دشواری به سر می‌برند. سیاست‌ها و عملکردهای چندین ساله جمهوری اسلامی از عوامل بسزای به وجود آمدن این وضعیت است. جمهوری اسلامی بنا به ماهیت خود نمی‌تواند محرومان جامعه را در حمایت اقتصادی خود قرار دهد. جمهوری اسلامی از همان اوایل بر سر کار آمدن از حمایت بخش بزرگی از سرمایه‌داری دلالت برخوردار بود. جمهوری اسلامی طی چندین سال عمر خود این امکان را برای بخش غیرمفید سرمایه‌داری به وجود آورد تا بر قدرت مالی و سیاسی خود بیافزاید. ادامه ۸ سال جنگ ایران و عراق و جنگ‌های داخلی نعتی بود که از طرف رژیم به سرمایه‌داری دلالت ایران ارزانی شد. عوامل کارگزار رژیم جمهوری اسلامی خود هم یکی از پایه‌های سرمایه‌داری دلالت را تشکیل می‌دهد. رشد این بخش از سرمایه‌داری امکانات جامعه ایران را هدر می‌دهد. عدم ایجاد محیط‌های تولیدکننده، امکان هدر رفتن بخش بزرگی از نیروی کار را فراهم می‌آورد. این روش و سیاست اقتصادی عمدتا به ضرر محرومان جامعه تمام می‌شود. بیکاری و فقر و محرومیت بخش بزرگ جامعه از دستاوردهای رشد سرمایه‌داری دلالت است. جمهوری اسلامی با ایجاد اختناق و به وجود آوردن وضعیت عقب‌مانده جامعه بیشترین ضربات را بر محیط‌های زندگی زده است. ایجاد

و مشروطه‌خواه در چهارچوب پلاتفرم‌های سیاسی (اهداف مشترک) به توافق و همکاری رسید.

#### راه‌کارها

سازماندهی توده‌ای (نافرمانی مدنی) جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی مردم در حال گسترش است، اما به دلیل سرکوب آن توسط جمهوری اسلامی و غیرسراسری و غیرمشکل بودن و عدم پیوند آنها با احزاب سیاسی عمدتا فاقد دستاوردهای مورد نیاز می‌باشد. در این راستا اقدامات مشخص زیر قابل تأکید است.

- تبدیل حرکات صنفی، سیاسی و منطقه‌ای به حرکات و جنبش‌های آگاهانه و سنجیده سراسری و نیز تلاش برای برقراری پیوند این مبارزات با یکدیگر و نیز جریان‌ات سیاسی مترقی از وظایف سازمان به شمار می‌رود.
- کمک به تشکیل تشکلهای اجتماعی، صنفی، سیاسی، فرهنگی و توده‌ای و تقویت آنها.
- دعوت از مردم برای اعتراض دسته‌جمعی علیه سیاست‌های سرکوبگرانه.
- تقویت جنبش دموکراتیک زنان، جوانان، دانشجویان و مبارزه برای دستیابی به مطالبات بر حق آن.

پیروز باشید

اختناق و سطح پایین زندگی مردم امکان فکر، فعالیت و تلاش در جهت دفاع از محیط زندگی را از جامعه گرفته است. جمهوری اسلامی با سیاست‌های به غایت غلط خود امکان افزایش منفی حجم شهرها را به ضرر نابودی محیط زندگی را فراهم آورده است. عدم بهبود وضعیت اقتصادی جامعه امکان آموزش مردم و همیاری مردم در پاک‌ی محیط و حفظ آن را سد کرده است. ستم ملی بر دیگر فرهنگ‌های موجود در ایران بر بحران جامعه ایران افزوده است. جامعه ما که از رنگارنگی ملی برخوردار است. یکی از عملکردهای جمهوری اسلامی جلوگیری از رشد فرهنگ‌های مختلف ایران است. ستم ملی تا آنجا پیش رفته که جمهوری اسلامی هیچ ندای حق‌طلبانه را تحمل نمی‌کند. اعدام و اشغال نظامی و سرکوب و کنترل شدید جزو زندگی روزمره رژیم در برابر ملل تشکیل دهنده ایران است. جمهوری اسلامی با عملکردهای خود در مناطق ملی داغ ننگ و شرم را بر پیشانی خود حک کرده است. این در جهتی است که رژیم اصرار بر ادامه سرکوب ملل ایران را دارد. رژیم چشم‌های خود را بر مسالمت‌طلبی مردم این مناطق بسته است. مردم کردستان ایران را در جنگی خانمانسوز قرار داده است. ندای صلح‌طلبی و حق‌خواهانه این ملت کهن ایران را با زندان و دار و سرکوب پاشخ گفته است.

زنان ایران از ستمی مضاعف رنج می‌برند. آنها در دو نوبت به عنوان زن و شهروند از سوی رژیم مورد ستم قرار دارند. رژیم جمهوری اسلامی زنان را موجوداتی ضعیف می‌داند که قادر به تعیین سرنوشت خود نیستند. جمهوری اسلامی پاسدار سنت‌های مردسالانه و ضد زن در جامعه ایران است. وجود آمارها و رشد بزکوار به اصطلاح آموزش زنان از سوی رژیم تنها ذهن‌ها را مخدوش می‌کند. واقعیت در جامعه ما خبر از عدم رشد واقعی زنان به عنوان انسان مستقل و آزاد می‌دهد. زنان همچنان مورد تحقیر و سرکوب قرار دارند. آنها از آزادی انتخاب سرنوشت خود محروم هستند. برابری با مردان در چهارچوب این رژیم غیرقابل دستیابی است. این سرکوب و ایزوله کردن زنان تماما باعث سرخوردگی و پشاندن آنها به عملکردهای کاذب نظیر خودکشی و اقدام بر علیه خود شده است.

جوانان جامعه ما بخش حساس جامعه را تشکیل می‌دهند. بیشترین قربانی‌های سیاست‌های رژیم از میان جوانان می‌باشند. رژیم کهنه‌اندیش جمهوری اسلامی جوانان ایران را قربانی سیاست‌ها و اندیشه کهنه خود کرده است. جوانان به همراه دیگر اقشار جامعه از عملکردهای رژیم در رنجند. جوانان بیشترین قربانی اعتیاد و تنبکاری هستند. باتلاقی که جمهوری اسلامی برای جامعه و به خصوص جوانان به وجود آورده است، هر چه بیشتر آنها را به کام خود فرو می‌برد. آینده ناروشن زندگی این بخش جامعه آنها را ناامید کرده است. آنها از امکاناتی برخوردار نیستند تا زندگی آنها را طراوت بخشیده و داروی شفا بخش زندگی بحرانی آنها باشد. بیکاری و فقر و سرکوب رژیم از عوامل تشدید این ناامیدی‌ها شده است.

بخشی از فرهنگ کاذب موجود در کشورهای پیشرفته اقتصادی هر بیشتر در میان بخش بزرگی از جوانان ما جا باز می‌کند. فرهنگ پشاندن به اقیون و فرهنگ کاذب نشان سرخوردگی جوانان ایران است. رژیم جمهوری اسلامی امکان رشد فرهنگ باننده و سالم را از بخشی از جوانان گرفته است.

عدم سیاست‌های منطقی بین‌المللی جمهوری اسلامی و زیاده‌طلبی نواستعماری قدرت‌های بزرگ صنعتی جهان بر دامنه تشنج در اطراف کشور ما افزوده است. جمهوری اسلامی با تحریک هر چه بیشتر قدرت‌های نظامی و ادامه در صفحه ۷



نازک آرای تن ساق کلی  
که به جانش گشتم  
و به جان دادمش آب  
ای در یغا به برم می‌شکند  
غم این خفته چند  
خواب در چشم ترم می‌شکند

(نیمای)

### ۱- جمع‌بندی بحث‌های گذشته

در دوازده شماره ماهنامه آفتاب (شماره‌های ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۳) ابعاد مختلف جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر نوع شهری آن‌ها معرفی شدند. در بحث‌های گذشته به مبانی مفهومی، مبانی نظری، پیش‌شرط‌ها، نمونه‌های میدانی، تحولات تاریخی و ضرورت‌های جامعه‌ای اشاره گردید و جنبش دانشجویی به عنوان صادق‌ترین، پایدارترین و در عین حال آرمان‌گراترین جنبش اجتماعی ایران در یک صد سال اخیر به گونه‌ای ویژه به مناسبتی، مورد تحلیل قرار گرفت. در خلال حرف و حدیث‌های طرح شده به چند نکته اساسی اشاره شد که فهرست‌وار دوباره مطرح می‌گردند تا در پایان ضمن نگاهی به وضعیت کنونی کشور، تحلیل جامعه‌شناختی از مسائل ناشی از سد شدن مسیر جنبش‌های اجتماعی و آثار هزینه‌های مترتب بر آن ارائه گردد:

برای تبیین شرایط کنونی جامعه ایران، تدوین نظریه آغازین هدایت‌کننده‌های ضروری است که چراغ راهنمای مسیری پربلیج و تاب، طولانی و ناخوشوار تلقی می‌گردد. این نظریه جایگاه جنبش‌های اجتماعی، چه شهری و چه دانشجویی را در شرایط کنونی جامعه مشخص می‌سازد. از دیگر سوی نظریه یاد شده باید بتواند به تحلیل ساختار جامعه ایران آن هم بر پایه دو محور اساسی مهم اقدام کند. اولین محور همان تاریخت مسئله (Historicity) است که بخش عمده آن چیزی که ساختار جامعه ایران نام دارد را پدید می‌آورد. محور دوم تحولاتی را مطرح می‌سازد که زاده و بارآمد ارتباط قهری ایران با سرمایه‌داری جهانی است. با مسامحه می‌توان گفت که یکی از محورهای گوی از ایستایی سخن به میان می‌آورد و دیگری از پویایی و گذر کردن. از این روی واژه مسامحه به کار رفته است که در واقع تاریخ نیز دانما در حال دگرگون شدن است. زیرا هر نسل گذشته خود را در ظرف حال بازنویسی و بازسازی می‌کند. لیکن به هر تقدیر در این بازنویسی و بازسازی همواره عناصری را ثابت فرض می‌کند.

در راه رسیدن به نظریه آغازین هدایت‌کننده تاکنون کوشش‌های گرانقدری به عمل آمده است، گرچه ضرورت چاره‌ای چیز نگاهی انتقادی به آن‌ها وجود ندارد. اما نقد آن‌ها که به امید فرارتن از آن‌ها و درانداختن طرحی نو صورت می‌پذیرد، از ارزش آن‌ها نمی‌کاهد. علاوه آن‌که از آن‌ها در این فرایند استفاده‌ای تام و تمام می‌شود. از میان کوشش‌های نظری به عمل آمده چند مورد برجسته‌تر از سایرین اند. آن‌ها همان نظریه معروف دوره‌بندی تاریخ اروپای غربی است که جهان‌شمول تلقی شده است. دوره‌بندی‌ای که به غلط به کارل مارکس نسبت داده می‌شود و تاریخ اروپای غربی را به دوره‌های کمون اولیه، دوره برده‌داری، دوره فئودالی و دوره سرمایه‌داری تقسیم می‌کند. آنچه که به مارکس تعلق دارد، کشف قانونبندی این تحول و نیروی محرکه آن (تضاد طبقاتی) و طرح این پرسش است که آیا نیروی محرکه یاد شده در سرمایه‌داری از تب و تاب می‌افتد و یا برعکس همان منطق در دوران سرمایه‌داری نیز جریان دارد. بدیهی است که پاسخ مارکس گواهد ادامه و حتی شدت گرفتن زیرین جامعه یعنی طبقه کارگر یک سوی منازعه است. او از دو تضاد عمده دوران سرمایه‌داری یاد می‌کند که تضاد بین کار و سرمایه و بین سرمایه و طبیعت است. آنچه مارکس بدین الگوی تجربه شده تاریخ اروپای غربی می‌افزاید، ضمن تشریح مفهومی، مسأله یادکردن از گذار سوسیالیستی برای ورود به آخرین مرحله، یعنی کمونیسم است.

نظریه دیگری که برای تبیین شرایط جوامع (غرب در گذشته) و برخی از کشورهای کهنسال جهان سوم از جمله ایران در دوران معاصر، به کار رفته است، نظریه پاترون و کلانیته است (Patron Clients) که در قالبی کلی یعنی پاتریونیالیسم (Patronialism) مورد بحث قرار می‌گیرد. درک پاتریونیالیسم بدون درک

رابطه‌ای که بین فرمان‌ده و فرمان‌بردار وجود دارد، غیرممکن است. متأسفانه به علت فقدان سنت نظریه‌پردازی در جامعه ایران و از آن بدتر به دلیل عدم مطالعه روشمند تاریخ گذشته ایران و محدودیت و ارزش داورانه بودن بسیاری از اسناد و مدارک تاریخی، ذهن متفکر ایرانی به سمت شبیه‌سازی دوره‌های تاریخی این سرزمین با مغرب‌زمین‌گرایی یافته است. یکی از این موارد استفاده از الگوی پاتریونیالیسم برای تحلیل گذشته دور و دراز ایران، آن هم بر پایه برخی شباهت‌های ظاهری است. واژه نظام شهبندی که به دوران باستان ایران باز می‌گردد، منشا بسیاری از شبیه‌سازی‌های اخیر است. غافل از آن که درک رابطه پاترون کلانیته که به سختی می‌توان برای آن‌ها معادل مناسب فارسی یافت، مستلزم درک نظام حقوقی رم باستان به ویژه جایگاه مفهوم کفالت (Cintage) در سلسله مراتب اجتماعی رم باستان و تحول بعدی آن در جامعه ژرمنی تحت عنوان کومی تاتوس (Comitatus) است. گرچه ورود به چنین بحث‌هایی فرصتی مستقل و مفصل می‌طلبد، تنها به ضرورت بحث حاضر به کلیاتی در این باب اشاره می‌شود(۱).

در نظام رمی پایین‌ترین گروه‌های اجتماعی که از جمله آزادمدان به شمار می‌رفتند و برده نبودند، با اراده خود تحت کفالت هر رومی ثروتمند قرار می‌گرفتند. این کفالت نوعی وابستگی اقتصادی بود و نافی حقوق آزاد بودن به شمار نمی‌رفت. تحت کفالت ثروتمندی قرار گرفتن، فرد ثروتمند را موظف به دادن پول، غذا و لباس به فرد وابسته می‌ساخت. در پایان امپراتوری روم رابطه کفالت به محدودده‌های کشاورزی (Estate) سرایت کرد و در نقاطی جانشین رابطه زمین‌دار و دهقان گردید. در دوران قرون وسطی مفهوم «آدم دیگری بودن» رواجی تام و تمام داشت و از آن‌ها مبادله خدمات مراد می‌شد. این رابطه بین افراد قدرتمند و افراد کمتر قدرتمند نیز برقرار می‌گشت، ولی به هیچ وجه جنبه نظامی نداشت. کفالت مورد بحث کاملاً دوسویه بود و هر دو طرف مکلف به حساب می‌آمدند. در دنیای ژرمنی کومی تاتوس به معنای همراه به کار می‌رفت و دو سوی رابطه را پرین سیز (Princeps) و کومی تسی (Comites) است که هیچ کدام معادل کاملاً درستی در فارسی ندارند. در این حالت جنگجوی آزاد با اراده خود همراهی چیف (آقا و رئیس) را می‌پذیرفت. رابطه بر دو پایه استوار بود که یکی خدمات جنگی و دیگری حیثیتی یا مبتنی بر افتخار و شرافت محسوب می‌شد. در قرون وسطی این دو جریان یک رومی و دیگری ژرمنی به ضرورت‌هایی با هم ترکیب شدند و با هم نهادستیزی پدید آمد که اساس نام پاتریونیالیسم است. گرچه پاتریونیالیسم در طول تاریخ اشکال گوناگونی به خود گرفت، لیکن اساس کفالتی خود را از دست نداد. حتی رابطه پدر و فرزند نیز بر همین کفالت استوار بود. تحولاتی که به سنتز این دو جریان منجر شد، بسیار مهم‌اند و نشان می‌دهند که با وجود شباهت‌های نظام سیاسی و حکومتی در دوره‌هایی از تاریخ ایران با نظام پاتریونیالیسم، زمینه‌های عینی بروز پاتریونیالیسم در ایران وجود نداشته است. این با هم نهاد یا سنتز تنها جنبه ارزشی و هنجاری نداشت، بلکه نیروهای اقتصادی و سیاسی بر ترکیب آن‌ها با هم سخت‌موتور بود ناممکنی و مخاطرات زندگی مهم‌ترین این اموراند که نتیجه از میان رفتن امپراتوری رم غربی و پیدایش صدها قدرت محلی و پخش شدن قدرت به حساب می‌آیند. لذا سبب گردید تا اشخاص رده‌های پایین‌ترین نظام اجتماعی سرنوشته خود را آگاهانه به لردها یا افراد

قدرتمندتر پیوند دادند. از سویی این با هم نهاد یا سنتز معلول اهمیت یافتن جنگاوری در شکلی غیرمتمرکز بود. از این روی عدم تمرکز و ناممکنی منجر به پاتریونیالیسم گردید. تأکید بر پشتیبانی متقابل با جنبه‌های حقوقی آن و در نظر گرفتن این امر که هر دو سوی از جمله افراد آزاد به حساب می‌آمدند و بالاخره جنبه‌های

افتخار و غرور و حیثیت کاملاً این الگو را با شرایط ایران متفاوت می‌سازد. بیهوده نیست که در تاریخ طولانی مقایسه نظام‌های سیاسی غرب و شرق که از زمان هروودت، ارسطو تا هگل، منتسکیو، آدام اسمیت و غیره را در بر می‌گیرد، استبداد یا دسپوتیسم ویژگی مشرق‌زمین تلقی شده است و از آن حداقل در دستگاه فکری هگل بردگی همگان مراد شده است.

باید توجه شود که نظام فئودالی لایه لایه متکی به وظایف متقابل تعریف شده با بار حقوقی است. الگوی شبیه پیاز با لایه‌های متعدد آن که متکی بر حمایت و حفاظت متقابل است و هرگز برای تمامی عمر ادامه نمی‌یافته است. همان‌گونه که ماکس ویر در بحث از روانشناسی اجتماعی مذاهب جهانی یاد می‌کند، چنین رابطه‌ای نه کارکردی بلکه شخصی و میان فردی است (نگاه کنید به Weber، ۱۹۷۵، ۲۹۶). چنانچه خواهد آمد، ناامنی نیز مهم‌ترین عامل شکل‌گیری استبداد شرقی بوده است، لیکن حاکمیت او را یا میزان تمرکز جزی در دوره‌های کوتاه مدت) به مراتب بیش از دنیای فئودالی غرب همراه بوده است و هرگز مانند مغرب زمین جنبه‌ای کاملاً محلی نداشته است و دیگر آن که رابطه بین حاکم و محکوم بار حقوقی تعریف شده نداشته است و بیشتر بر زور عریان بنا شده و بالاخره نهادهای گوناگون دنیای فئودالی وجود خارجی نداشته‌اند. فراموش نباید کرد که با وجود درک پانصد ساله شهرنشینی در اروپای غربی، شهرنهادی دنیوی باقی ماند و انواع شوراها و انجمن‌ها به حیات خود ادامه دادند که زمینه‌ساز پیدایش سرمایه‌داری شدند.

الگوی نظری دیگری که برای تحلیل جامعه ایران به کار رفته است، نظریه شیوه تولید آسیائی است که به علت تأکید بر استبداد و کاربرد عریان زور با انواع نظریه‌هایی که بر پایه عوامل بسیار مستوعی، دسپوتیسم را خصیصه شرق می‌دانند، گاه اشتباه می‌شود. در بحث‌های قبلی با اشاره به تحقیقات به عمل آمده به ویژه بررسی‌های مرحوم استاد مهرداد بهار، عنوان گردید که محورهای اساسی این نظریه نیز چندان در مورد ایران صادق نیست، گرچه نتایجی که از کاربرد آن محورها به کف آمده است، تا حدودی حقیقت دارند. برای مثال بحث از رابطه ایل با روستاهای ناتوان، کم عدد و نیه خودکفا در حد معیشتی و نظام شهری با نوعی سرمایه‌داری اولیه با شرایط ایران هم‌خوانی نشان می‌دهد.

لیکن بخش عمده کشاورزی ایران بر پایه زراعت دیم سازماندهی شده و بخش آبی متکی به رودخانه‌های فصلی است و از این رو کاری که برای آبیاری از رودهای عظیم چون نیل، دجله و فرات و نظایر آن الزامی بوده است، در ایران موضوعیت ندارد.

در کنار الگوهای یاد شده، نگارنده از نظریه ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک ایران، نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی یاد کرده است. بر پایه این نظریه که در بخش‌های قبل مورد بحث قرار گرفت، ایجاد امنیت نه تنها به علت ناممکنی ناشی از وجود ایلات در درون و پیرامون ایران، بلکه بر پایه مهم‌ترین منبع درآمد حکومت در ایران یعنی تجارت از راه دور و ضرورت امنیت راه‌های تجاری، ناممکنی ناشی از موقعیت ژئوپولیتیکی ایران که به اجبار درگیر کشکتن‌های دانشی منطقه‌ای و سراسری بوده است، کلید درک تاریخ ایران، کشوری است با ۱۲۰۰ جنگ مهم ثبت شده، کشوری که برای امن کردن راه‌های تجاری و گسترش کنترل خود بر این راه‌ها از مصر تا مرز چین را درنوردید. ایجاد امنیت کارکرد بدون جایگزینی بوده است که استبداد را برای قرن‌ها و با وجود مبارزات دائمی بازتولید ساخته و استبداد پس از شکل‌گیری، از تحول نیروهای تغییرآفرین اجتماعی به طبقه اجتماعی جلوگیری به عمل آورده و نیروهای دگرگون‌ساز جامعه را به تعادل رسانده و توافق ناوخته در گردن‌نهی بر استبداد را به آن‌ها تحمیل ساخته است. این کارکرد بدون جایگزینی استبداد که حاصل

تعادل نیروهای تغییرآفرین اجتماعی است تا انقلاب مشروطیت تداوم یافته است. اساساً حتی در مغرب‌زمین نیز هرگاه طبقات در حالت تعادلی شکننده قرار گرفته‌اند، حکومتی مطلقه پا به عرصه حیات نهاده است که قدرت‌های مطلقه اروپایی در آغازین مراحل سرمایه‌داری آخرین نمونه آن است.

فورا باید اضافه کرد که استبداد یا زورمداری و زورمندمداری واژه‌هایی که نگارنده از بیست سال پیش کاربرد آن را ترجیح می‌دهد است، خود منشأ کج‌فهمی‌های فراوان در تاریخ ایران است. اساساً هیچ مفهومی به تنهایی قادر به درک تحول تاریخی به پیچیدگی و دور و درازی تاریخ ایران نیست. واژه استبداد یا زورمداری و زورمندمداری و تبعات آن که در بحث‌های قبلی برشمرده شدند، از جمله عدم تولد فرد صاحب حقوق، تداوم هویت آدمی بر پایه تبار و خون را همواره باید به عنوان نمونه نظری (Ideal Type)، نمونه مثالی و یا به قول عبدالرحمن جامی به صورت «وجه کلی» به کاربرد (۲) بنا به تعریف، نمونه‌های نظری از تأکید افراطی و یک‌جانبه آن هم آگاهانه به برخی ویژگی‌های مهم و نادیده گرفته آگاهانه از سایر ویژگی‌ها ساخته و پرداخته می‌شوند. به دیگر سخن کاربرد زورمداری و زورمندمداری بدان معنا نیست که در تاریخ پرفراز و پرپیرو ایران آن هم با پررنگ شدن شرایط منطقی‌های و محله‌ای و برآمدن قدرت‌های محدود و یا تکه تکه شدن قدرت‌های بزرگ و پهناور، چنین الگویی همواره و بدون کم و کاست حاکم بوده است و در دوره‌هایی، گاه کوتاه و گاه بلند، تضعیف نشده و از پای درنیاخته است. بلکه کاربرد زورمداری و زورمندمداری گواهی آن است که در نگاهی سراسری و تاریخی به گذشته ایران این مفاهیم قدرت تبیین‌کنندگی بی‌مانندی به کف می‌آورند که چشم‌پوشی آن‌ها در تشریح شرایط جامعه ایران، گواہ ناخوردی است. مهمتر آن که با تداوم زورمداری برای مدتی طولانی، ویژگی‌های آن، چنان در جان آدمیان از نگارنده تا خواننده عزیز و گرانقدر لانه می‌کند که برگردن آن کاری کارستان است و حتی امروزه ویژگی‌های شخصی ایرانیان بارآمده در نظام زورمندمداری در کنار عوامل دیگر، نقشی سبک در شکست تلاش‌های مردم این سرز و سرگ دارد. تجلی این امر را در امتناع جامعه ایران از مشارکت به معنای فنی و تخصصی آن جستجو کرد.

از سوی دیگر کاربرد واژه‌های یادشده را نیز نباید بدان معنا گرفت که جامعه استبدادزده از بام تا شام با تجربه زور عریان روبرو است. در کنار واقعیت بیرونی که به هر تقدیر با کاربرد گاه و بیگاه زور، ترس را نهادینه می‌سازد، آنچه که مهم است، شکل‌گیری نوعی ساختار ذهنی است. چارلز مچ (Charles Madeg) در کتاب ارزنده که آنچنان مورد اقبال قرار نگرفت و «جامعه در فکر: عناصر نظام فکری اجتماعی» نام دارد به خوبی به بحث در باب این باره پرداخته است به نظر او به موازات جامعه بیرونی، جامعه‌ای نیز در فکر اعضای جامعه شکل می‌گیرد و به تدریج ارزش‌هایی در این جامعه شکل گرفته در ذهن، جاخوش کرده، به سختی سنگ خارا می‌گردد که گاه با هیچ پتک گرانی شکسته نمی‌شود. در جامعه زورمندمدار، ترس یکی از چنین خنجرهایی است که دانما باز تولید شده و همین باز تولید در ذهن به بازتولید عینی آن یاری می‌رساند. به همین دلیل هر گاه این ترس درونی شده رو به ضعف نهد و از هم بپاشد، با وجود تداوم عینی زورمندمداری، زمان چندانی به دگرگونی ساختار سیاسی باقی نمی‌ماند. از این روی ترس درونی‌شده امری دانشی است که با انسان می‌زند، حتی در دوران‌های چه کوتاه و چه بلندی که به هر دلیل زور عینی و ملموس یا به کار نمی‌رود و یا کارایی ندارد. زمانی که یکایک اعضا دارای چنین تجربه‌ای هستند، وجدان جمعی جامعه نیز تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد.

پس از یک سو در جوامع زورمداری نیازی

به کاربرد دانشی زور وجود ندارد و از دیگر سو جامعه دارای ساز و کارهای دفاعی است که در شرایط زورمداری نیز فعال است و از قضا فعال‌تر می‌گردد. چنین ساز و کارهای دفاعی شرایطی را فراهم می‌آورد که انسان‌ها در بدترین شرایط نیز شادی کنند، جشن بگیرند و پایکوبی کنند و در یک کلام زندگی کنند. نتیجه آن که زورمداری به عنوان نمونه نظری به شمیر داموکلسی می‌ماند، که بر فراز جامعه آویخته است و تنها در مواردی که فوق‌العاده لازم است فرود می‌آید و هرگاه که فرود آید، خاسته آن در وجدان جمعی جامعه برای سال‌های پس‌درپی باقی می‌ماند و به ویژگی‌های شخصی و اصول رفتاری ویژه‌ای جان می‌بخشد. اجتماعی شدن و نهادهای آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی هر جامعه‌ای در کنار کارکردهای متنوع، هم‌نویی با چنین ارزش‌ها و الگوهایی را تجویز و گسترش می‌دهد. آثار زورمداری که در شماره‌های گذشته به آن‌ها اشاره شد، مواردی چون فقدان شهروندی، اشغال عرصه خصوصی، پدید نیامدن قانون و بسی‌حرمتی به قوانین تصویب‌شده، فقدان مالکیت خصوصی برای قرن‌ها، عدم ظهور طبقه و فقدان اشرافیت موروثی و ددها مورد دیگر از آن جمله‌اند.

در بحث‌های قبلی، این پرسش نیز مطرح شد که در فقدان پدیده‌ها و عناصر یادشده آیا وقوع جنبش‌های اجتماعی به ویژه از نوع شهری آن مستع نمی‌گردد؟ و لذا آیا می‌توان بر مبارزات دائمی مردم ایران که در فجر هر پیروزی دوباره الگوی زورمداری را بازتولید کرده است، نام جنبش اجتماعی نهاد؟ مهمتر آن که شرط پیدایش و تکامل جنبش‌های اجتماعی به ویژه نوع شهری آن، حداقل در دوره معاصر وجود ساختار فرصت‌های سیاسی تلقی‌گردد است که حق اعتراض را به رسمیت می‌شناسد، بر دوره‌ای انتخابی بودن نهادها و افراد قدرتمند تأکید روا می‌دارد و مبارزه در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مکانی را موضوع مرگ و زندگی نمی‌سازد که با آن چنان هزینه‌های همره باشد که اکثریت افراد را به انفعال آهین آن هم برای تمام عمر بکشاند و معدودی از جان گذشته را قهرمان سازد.

به هر تقدیر چه حرکات سازمان یافته اعتراضی گذشته دور و دراز ایران را جنبش اجتماعی تلقی شود یا نه بر این نکته تأکید شد که فروپاشی نظام شاهنشاهی با سرعتی خیره‌کننده که خود دارای آثار و تبعات بود که به تدریج هویدا گردید، آخرین انقلاب پوپولیستی یا تمام خلقی مردم رنج‌کشیده ایران بوده است. سپس کوشش شد تا بر پایه تحقیقات انجام شده نگارنده که به اوایل دهه ۱۳۶۰ بازمی‌گردد و تا به امروز ادامه یافته است نشان داده شود که جامعه ایران از حرکات تمام خلقی به دوران جنبش‌های اجتماعی که در درون ساختار موجود و برای اصلاح آن رخ می‌دهد، پای گذارده است. در این رابطه دگرگونی‌های جمعیت شناختی، گروه‌بندی‌های اجتماعی اقتصادی، تحولات فضایی به ویژه شهری، تغییرات اقتصادی چه در سطح کلان چه در سطح میانه و خرد، تحولات آموزشی، دسترسی به وسایل ارتباط جمعی به ویژه جهانی در دهه اخیر، تحولات ناشی از پایان جنگ سرد و ورود به دوران جهانی‌سازی که چیزی جز عریان شدن تمام عیار نظام سرمایه‌داری نیست و حرکت به سوی نظامی تک‌قطبی را الزامی می‌سازد و این امر با وجود تکاپوی قدرت‌های درجه دوم جهان در جهت شکل‌دهی به اتحادیه‌های جدید، رخ می‌دهد که طبعاً آیند را نامعلوم می‌سازد.

بالاخره آن که در آخرین شماره به برخی از مشکلات و موانع موجود بر سر راه جنبش‌های اجتماعی ایران اشاره شد و بیان گردید که گرچه در ایجاد آگاهانه موانع بر سر راه تداوم و تکامل جنبش‌های اجتماعی ایران تردید روا نیست، لیکن فراتر از آن، تحلیل جامعه‌شناختی موضوع زمانی امکان‌پذیر است که ضعف‌های اساسی سایر گروه‌های سیاسی، مشکلات ساختاری و نهادی در دل نظامی زورمدار و زورمندمدار است نیز مورد غفلت قرار نگردد. به همین دلیل از مدل تحلیل سه وجهی، تحلیل سطح کلان یا تحلیل ساختار، تحلیل سطح میانه یا نهادها، سازمان‌ها و فرایندها و بالاخره تحلیل سطح خرد یا ویژگی‌های شخصی، وقایع و رفتارها استفاده گردید. جمع‌بندی تسمی مشکلات که در کنار تمایلی آگاهانه گروه اقلیت در توقف جنبش‌های اجتماعی ایران، به وضوح ادامه در صفحه ۱۰

## جنبش‌های اجتماعی شهری با نگاهی به شرایط ایران

ادامه از صفحه ۹

کنونی منجر شده است را می‌توان به شرح زیر ارائه داد که می‌توان همه را در فقدان بلوغ سیاسی خلاصه کرد:

- فقدان راهبردی (استراتژی) هدایت‌کننده جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش‌های شهری

- عدم امکان تدوین راه‌کارها (تاکتیک) و طراحی پروژه‌های عملیاتی به علت فقدان راهبرد

- عدم طرح شعارهای عملی بر پایه درک شرایط و محدودیت‌ها و لذا بالا بردن انتظار مردم بدون زمینه تحقق آن‌ها

- عدم شناخت عوامل تسهیل‌کننده، پیش‌برنده، تاخیرانداز و موانع جنبش‌های اجتماعی

- عدم تشخیص درست از مفهوم نمایندگی کردن گروه‌های مختلف و تصمیم‌گیری مناسب در این زمینه و لذا بی‌توجهی به خواسته‌های مردم توسط کسانی که به نحوی نظیر مورد عنایت مردم قرار گرفته بودند.

- قطعی کردن بی‌حاصل جامعه و ایجاد هراس بی‌مورد در بین اقلیت صاحب قدرت و ابزار اعمال آن

- عدم دست‌یازی به اقدامات و تحقیقات تشخیص‌شناسی و آسیب‌شناسی به موقع جنبش اجتماعی

- عدم طراحی دقیق و به‌هنگام محرک‌های لازم به ویژه به‌هنگام فراگیر و توده‌ای شدن جنبش‌های اجتماعی

- عدم تسعیر انگیزش‌های لازم و به‌کارگیری به موقع آن‌ها به نحوی که مطالبات جنبش اجتماعی در درون سیستم بماند.

- عدم اندازه‌گیری توان عملی و لذا طرح زودهنگام و بی‌موقع پروژه‌هایی که در حد حرف باقی ماندند.

- بی‌عنایتی حیرت‌آور در زمینه‌های کم‌زیرتر اجتماعی فرهنگی و امید بستن به طرح موضوعات کلی و زیبا، لیکن تکراری.

- ناسامانگی باقی ماندن عرصه و حیطه‌هایی که در کنترل دولت اصلاحات بوده است، مانند انتخابی کردن رده‌هایی از مدیریت.

- غلبه روانشناسی خاص قدرت در شرایط ایران در بین برخی از اصلاح‌طلبان حکومتی.

- پیدایش و تداوم رانت سیاسی در درون برخی از گروه‌های طرفدار اصلاحات.

- فقدان نقد دائمی خود و نهادینه نکردن نقد کوبنده.

- فقدان نظریه‌سازی و لذا عدم درک شرایط که به علت ضعف تدوین نظام اندیشه در چند قرن اخیر رخ داده است.

- به‌گل نشستن کشتی روشنفکری ایران که توسط الگوهای غربی بدون توجه به شرایط عینی تحقق آن‌ها، مشروط شده و از سوی دیگر از زمان پیدایش تا به امروز به جبهه‌های گوناگون تحت شدیدترین فشارها بوده است.

- متأسفانه در حضور کاستی‌های یادشده و به علت فقدان تحلیلی درست از شرایط کشور.

- اقدام‌های گروه‌های گوناگون به ویژه صاحبان قدرت در چینی طی طریق می‌کنند که، جز تشدید بن‌بست کهنی نتایج‌ای نخواهد داشت.

- تمامی اقدامات به‌دست‌آمده از وضعیت جامعه در دست نیست، تحلیل‌های نادرست، راه‌نمایی عمل می‌گردد. برای مثال در چند سال گذشته که جنبش اجتماعی قدرتمند و فراگیر ایران به علت سردرگمی و ترس متولیان اصلاحات از حرکات گروه‌های مردمی، در شرایطی که به انسدادهای سیاسی معروف شده است، دچار گردید، تقریباً تمامی افراد صاحب نام اصلاحات از انفعال توده‌های مردم سخن گفتند.

- لیکن هیچ‌کس این پرسش بدیهی را مطرح نساخت که چگونه جنبش اجتماعی فراگیر و قدرتمندی که نه به خواسته‌های خود رسیده است و نه از میان رفته است، آن هم در جامعه‌ای که از باطام تا شام دانشا تحریک می‌شود، می‌تواند متغیر شده باشد؟

- درست است که جنبش‌های اجتماعی چرخه شکل گرفتن، بسپج شدن، سازمان یافتن، پیوستن و حتی انفعال، کاهش قدرت بسپج‌کنندگی و بالاخره مرگ را تجربه می‌کنند، اما جنبش‌های اجتماعی ایران که مشکل از جنبش‌های سبک‌های زندگی با گروه هدف نوجوانان و جوانان است، آن هم در جامعه‌ای سخت‌جوان که در آن جوانی جرم است، جنبش حقوق زنان که هر روز گسترده‌تر و پخته‌تر می‌شود، جنبش تهی‌دستان شهری که هر روز با فقر بیشتری روبه‌روند و توزیع بسیار ناعادلانه امکانات و فرصت‌ها را مشاهده می‌کنند، جنبش حفظ هویت مکانی که گرچه در مراحل آغازین شکل‌گیری است، اما

دانشا یا تیشه تراکم‌خواران که شهرهای کشور را به سیمان و آهن‌ستان تبدیل می‌کنند روبرو است و بالاخره مهم‌ترین گفتمان جنبش اجتماعی ایران یعنی آزادی با شرایط نامطلوبی مواجه است، چگونه می‌تواند متغیر شده باشد؟ آن چه که رخ داده است، گذر جنبش اجتماعی ایران از شعارهای متولیان اصلاحات است، که از بی‌عملی، تردید و... پدید آمده است. به همین دلیل با کوچکترین محرکی حتی اگر مهندسی شده و در جهت هدف‌های دیگری باشد، با شدتی کم‌نظیر فعال می‌شود. رخدادهای چند هفته گذشته باز هم حاوی درس‌های ارزنده‌ای بود که مجدداً مورد عنایت قرار نگرفت و هر کس از ظن خود به بررسی و تحلیل آن پرداخت.

### ۲- شرایط کنونی:

#### برخی علائم تشخیص شناسانه

علائم تشخیص شناسانه تحولات جامعه ایران گویای دگرگونی بسیار جدی است. جنبش اجتماعی مسالمت‌جو و درون سیستمی ایران با هدف اصلاح نظام، به علت آگاهی جمعی باورنکردنی، رهبری جنبش را به گروه‌هایی از درون حاکمیت هدیه کرد که در انقلاب و جنگ فداکاری کرده بودند. جوانانی که بسیاری از آنان زخم جنگ بر تن داشتند و نزدیکان و آشنایان خود را برای دفاع از کشور و ایدئولوژی خود، از کف داده داده بودند، با رادیکالیزه شدن و ناراضی‌نسی نسبی سیستم، رهبری جنبش اجتماعی فراگیر ایران را به کف آوردند و خرد جمعی جامعه را تسویه به فقدان شرایط عینی انقلاب تمام خلقی مجدد و هزینه بسیار سنگین آن ترجیح داد که در قالب جنبش اصلاحی، مشروعیت به خطر افتاده نظام را نجات دهد. دوم خرداد، مجلس ششم، دوره اول شوراها و شهر و روستا محصول این فرایند بود که البته قدر آن شناخته نشد. جناح‌های صاحب قدرت به جای درک شرایط حاکم سیاسی مساعی خود را به کار بردند تا جنبش را محصول توطئه تنی چند بدانند و تصور می‌کردند که با مهار آنان، مساله حل خواهد شد. چهره‌های دوم خردادی نیز که با پیروزی‌های غیرقابل تصور روبرو شده بودند در شرایط فقدان برنامه‌های مشخص، صرفاً به واکنش پرداختند. روانشناسی فردی و جمعی ایرانیان نیز آتش تهیه محرکه گردید. غافل از آن که جنبش مسالمت‌جو و

درون سیستمی موهبتی گرانقدر است و چنانچه سیستم با آن خود را منطبق می‌ساخت، مسائل بسیاری حل می‌گردید. البته نباید فراموش کرد که نقش شماری محدود که از هر نوع شفافیتی که هراس‌اند نیز تعیین‌کننده بود، زیرا از یک سو بر ترس اقلیت می‌دیدند و از سوی دیگر به تحریک اکثریت می‌پرداختند. متأسفانه باید پذیرفت که شمار قابل توجهی از ما ایرانیان به هنگام دشمنی و حتی در زمان درگیری‌های جزئی، حاضر به نابودی همه چیز هستیم تا حریف را از میدان به درکنیم. لذا شرایط کنونی شکل گرفت. آنچه در چند هفته گذشته رخ داده مستلزم تحلیلی بی‌طرفانه و جدی است. نقطه شروع ماجرا تنها از یک بعد مهم است و آن نشان دادن این واقعیت است که آستانه تحریک جامعه فوق‌العاده پایین آمده است و یا کمترین امکانی یا شدتی غیرقابل انتظار بروز کرده می‌تواند تبعات بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. همان گونه که گفته شد همواره به جای

بررسی و تحلیلی درست و واکنشی سنجیده، درگیری‌های جناحی میدان‌دار می‌گردد و خشم جای اندیشه را می‌گیرد. اعتراض تنی چند دانشجو، چه مهندسی شده و چه خودجوش آن هم به دلیل عجز یعنی خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها که اساساً موضوعیت نداشت، به سرعت سبب تبجیع مردم عادی گردید. کسانی که در اطراف کوی دانشگاه زندگی می‌کنند به خوبی شاهدند که با پخش نخستین اخبار جمع دانشگاهیان، گروه‌های مردم به سوی کوی دانشگاه روان شدند. در آن زمان نه رادیو و نه تلویزیون‌های خارج‌نشین از ماجرا باخبر بودند و نه «عوامل خارجی» فرصت سازماندهی داشتند در واقع سابقه جنبش اجتماعی ایران، محرک خروج مردم از خانه‌های خود بود. هرگونه تحلیل دیگری سبب غفلت از علائم تشخیص شناسانه‌ای است که مهم‌ترین راه‌نمایی یافتن راه حل واقعی به شمار می‌رود. به هر تقدیر ورود کنشگران متفاوت که دخالت آنان در تجمعات به هیچ روی به مصلحت هیچ گروهی و بیش از همه صلاح صاحبان واقعی

متفاوت بودن و حق فرق داشتن میسر است. تنها با پذیرش قانون و عمل به قانون امکان‌پذیر است. وحدت ملی با توقف سوءاستفاده و تبعیض ممکن می‌گردد. راه دیگری وجود ندارد، بارها و بارها در تاریخ جستجو شده است. جنبش‌های اجتماعی یله و رها چنانچه سد شود به آثار شیطانی موار ناشدنی می‌انجامد که به نفع هیچ‌کس نیست. این امر از علایم تشخیص شناسانه وقایع رخ داده به خوبی قابل درک است. جنبش اجتماعی چنانچه سد شود، بخشی را به اعتیاد و بخشی را به جرم‌های غیرقابل تصور وامی‌دارد.

این مساله در جامعه‌ای جوان، بسیار خطرناک است. برخی از اندیشمندان به شیوع اعتیاد، جرم و بزهکاری، شورش سفید نام داده‌اند. آیا الگوهای اخیر قتل در ایران را مورد مطالعه قرار داده‌ایم؟ آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا در چند سال اخیر مثله کردن اجساد، هر روز شمار بیشتری می‌یابد؟ هزینه جامعه‌ای با درصد بالایی بیمار روانی به چه میزان است؟ متأسفانه واژه‌هایی چون اوباش و اراذل و جنبش فرومایگان رواج یافته است به راحتی فراموش می‌شود که در فقدان کار فرهنگی جدی در جامعه‌ای که به سرعت شهری می‌شود، همگان سیمی از لیسینیم را با خود حمل می‌کنیم، بهتر است، سخنرانی‌های عمومی را تحلیل محتوا کنیم تا واقعیت عیان‌تر گردد و واژه‌های برگزیده به سخن درآیند. همه ما در شرایط کنونی مقصریم. اگر هر کس با هر سطح تحصیل حتی آنانی که از جنبش فرومایگان یاد می‌کنند یا خود صادق باشند، ابعاد متضاد روان خود را به راحتی کشف خواهند کرد. چنین نام‌گذاری‌هایی که تقلید نادرست از وقایع تاریخ سایر کشورهاست ما را به بیراهه می‌کشاند. تردیدی نیست که جنبش فرومایگان در جای خود با معاست. اما با کدام تحلیل بخش‌هایی از جامعه را بدین نام می‌خوانیم و با چه ملاک‌هایی آنان را از مردم عادی کوچک و بازار که به شرایط کنونی معترض‌اند، تفکیک می‌کنیم. بدون توجه به ملاک‌هایی که جنبش فرومایگان را از جنبش‌های اصیل اعتراضی جدا می‌سازد، کاربرد چنین مفاهیمی توهین به احاد مردم است.

وقایع چند هفته گذشته به خوبی نشان می‌دهد که جنبش اجتماعی ایران بی‌سازمان و بدون عناصر هدایت‌کننده، اما پویاست. گرچه گاه و بی‌گاه به حالت کمونی باز می‌گردد و به ظاهر از تب و تاب می‌افتد، لیکن با هر تحرک کوچکی با سرعتی کم‌نظیر فعال می‌شود و به راه می‌افتد. از نظر تنوریک به هنگامی که جنبش‌های اجتماعی با موانعی جدی روبرو می‌شوند و نمی‌توانند به پیش روند، به تدریج به حالت انقلابی تمام خلقی باز می‌گردند. لیکن جامعه ایران در اثر تحولات دو دهه اخیر به ویژه پس از جنگ به سوی تسایز طبقاتی ره می‌سپارد. این تمایز طبقاتی به دلیل شرایط ویژه ایران با بغضی بسیار غلیظ همراه است. زیرا دستیابی به ثروت، کمتر با توجیبی منطقی و قابل قبول همراه است. رابطه ثروت و نوآوری تا حدود زیادی قطع شده است و این تصور عمومیت یافته است که نوکسگان، اگر چه نه تمامی آنان بلکه بخش مهمی، از راه سوء استفاده به تحرک طبقاتی، آن هم یک شبه، دست یافته‌اند. چنین امری سبب می‌گردد تا بغض طبقاتی مانع تحولات تمام خلقی گردد. در نتیجه جنبش اجتماعی و اجزای مهم آن در شرایط بلاتکلیفی می‌تواند بسیار خطرناک گردد.

از سر مصلحت باید صادقانه گفت که بلاتکلیفی جنبش ممکن است، گروه‌های سیاسی خاصی را خرسند سازد و الگویی انتخاباتی شوراها در دوره دوم به گمراهی آنان منجر گردد

و تصور کنند که بهترین حالت آن است که فعالان سیاسی را در راه دادگاه و زندان و تبهیته سرگرم کرد و به انتخابات مجلس هفتم رسید و با همان الگویی شوراها، بدون حضور اکثریت مردم، مجلس را تسخیر کرد و کار را تمام کرد. این تصور گرچه به ظاهر منطقی است، لیکن تبعات عیدیه‌ای خواهد داشت که هیچ گروه سیاسی قادر به پرداخت هزینه آن نخواهد بود. الویت مساله پایان یافتن انتخاباتی بودن بخش‌هایی از حاکمیت است. جوامع جهانی، حاکمیت پدید آمده را فاقد مشروعیت مردمی تلقی خواهد کرد و در نتیجه جبهه‌ای که ایالات متحده علیه ایران گشوده است، یکپارچه سایر کشورها را نیز به خود جذب خواهد کرد. فشار وارده بر کشور فوق‌العاده خواهد بود. در عین حال امکان مذاکره با ایالات متحده نیز به هیچ وجه قابل طرح نخواهد بود. نباید فراموش کرد که حداقل به ظاهر، حیات حاکم کنونی آمریکا، آزادی و انتخاب مستقیم مردم را تبلیغ می‌کند و لذا حاضر نیست به معامله‌ای دست زند. از سوی دیگر عدم حضور مردم به معنای بحران

مشروعیت داخلی نیز تلقی خواهد شد. ضمن آن که فاصله حکومت و مردم به شدت افزایش خواهد یافت. این امر در شرایطی رخ خواهد داد که وقایع چند هفته گذشته از کاهش ترس عمومی حکایت می‌کند و در ضمن مهم‌ترین نشانه آن، آمادگی برای خروج از حالت مسالمت‌آمیز است. در جامعه‌ای که تعداد زیادی سلاح در دست مردم است و همه روز از مرزهای غربی انبوه سلاح وارد و به قیمت کم در بازار فروخته می‌شود، تصور آنچه که به وقوع می‌پیوندد، کار سختی نیست. فقط کافی است صفحه حوادث روزنامه‌ها به دقت مرور شود تا معلوم گردد که چند مورد جرم مسلحانه رخ می‌دهد.

در پایان باید گفت که تنها راه رسیدن به وفای ملی، یافتن راهی برای تحقق کف مطالبات جنبش‌های اجتماعی ایران است. جنبش سبک زندگی که از نظر گروه‌های هدف، گسترده‌ترین آنهاست، تقاضای حرمت حریم خصوصی و برداشتن موانع حضور آزادانه در عرصه عمومی را دارد به نحوی که جوانان و نوجوانان، چنان چه خلاقی از آنان سر نزنند، قادر باشند بدون مزاحمت به زندگی جمعی خود ادامه دهند و شیوه زندگی‌ای که برمی‌گزینند به عنوان حقوق فردی آنان مورد پذیرش قرار گیرد و مورد صیانت قرار گیرد.

جنبش زنان طالب آن است که تمامی موارد تبعیض بر پایه جنس، در عمل و نه در حرف و

خطابه‌های بی‌حاصل که به مرور نه تنها زیبا نیستند بلکه به بغض و خشم می‌انجامند، از میان رود و حقوق زنان مورد پذیرش قرار گیرد و

مهم‌ترین مسئله، تقاضای حرمت حریم خصوصی و برداشتن موانع حضور آزادانه در عرصه عمومی را دارد به نحوی که جوانان و نوجوانان، چنان چه خلاقی از آنان سر نزنند، قادر باشند بدون مزاحمت به زندگی جمعی خود ادامه دهند و شیوه زندگی‌ای که برمی‌گزینند به عنوان حقوق فردی آنان مورد پذیرش قرار گیرد و مورد

صیانت قرار گیرد. جنبش زنان طالب آن است که تمامی موارد تبعیض بر پایه جنس، در عمل و نه در حرف و

خطابه‌های بی‌حاصل که به مرور نه تنها زیبا نیستند بلکه به بغض و خشم می‌انجامند، از میان رود و حقوق زنان مورد پذیرش قرار گیرد و

مهم‌ترین مسئله، تقاضای حرمت حریم خصوصی و برداشتن موانع حضور آزادانه در عرصه عمومی را دارد به نحوی که جوانان و نوجوانان، چنان چه خلاقی از آنان سر نزنند، قادر باشند بدون مزاحمت به زندگی جمعی خود ادامه دهند و شیوه زندگی‌ای که برمی‌گزینند به عنوان حقوق فردی آنان مورد پذیرش قرار گیرد و مورد

صیانت قرار گیرد. جنبش زنان طالب آن است که تمامی موارد تبعیض بر پایه جنس، در عمل و نه در حرف و

خطابه‌های بی‌حاصل که به مرور نه تنها زیبا نیستند بلکه به بغض و خشم می‌انجامند، از میان رود و حقوق زنان مورد پذیرش قرار گیرد و

مهم‌ترین مسئله، تقاضای حرمت حریم خصوصی و برداشتن موانع حضور آزادانه در عرصه عمومی را دارد به نحوی که جوانان و نوجوانان، چنان چه خلاقی از آنان سر نزنند، قادر باشند بدون مزاحمت به زندگی جمعی خود ادامه دهند و شیوه زندگی‌ای که برمی‌گزینند به عنوان حقوق فردی آنان مورد پذیرش قرار گیرد و مورد

صیانت قرار گیرد. جنبش زنان طالب آن است که تمامی موارد تبعیض بر پایه جنس، در عمل و نه در حرف و

خطابه‌های بی‌حاصل که به مرور نه تنها زیبا نیستند بلکه به بغض و خشم می‌انجامند، از میان رود و حقوق زنان مورد پذیرش قرار گیرد و

مهم‌ترین مسئله، تقاضای حرمت حریم خصوصی و برداشتن موانع حضور آزادانه در عرصه عمومی را دارد به نحوی که جوانان و نوجوانان، چنان چه خلاقی از آنان سر نزنند، قادر باشند بدون مزاحمت به زندگی جمعی خود ادامه دهند و شیوه زندگی‌ای که برمی‌گزینند به عنوان حقوق فردی آنان مورد پذیرش قرار گیرد و مورد

صیانت قرار گیرد. جنبش زنان طالب آن است که تمامی موارد تبعیض بر پایه جنس، در عمل و نه در حرف و

خطابه‌های بی‌حاصل که به مرور نه تنها زیبا نیستند بلکه به بغض و خشم می‌انجامند، از میان رود و حقوق زنان مورد پذیرش قرار گیرد و

مهم‌ترین مسئله، تقاضای حرمت حریم خصوصی و برداشتن موانع حضور آزادانه در عرصه عمومی را دارد به نحوی که جوانان و نوجوانان، چنان چه خلاقی از آنان سر نزنند، قادر باشند بدون مزاحمت به زندگی جمعی خود ادامه دهند و شیوه زندگی‌ای که برمی‌گزینند به عنوان حقوق فردی آنان مورد پذیرش قرار گیرد و مورد

صیانت قرار گیرد. جنبش زنان طالب آن است که تمامی موارد تبعیض بر پایه جنس، در عمل و نه در حرف و

خطابه‌های بی‌حاصل که به مرور نه تنها زیبا نیستند بلکه به بغض و خشم می‌انجامند، از میان رود و حقوق زنان مورد پذیرش قرار گیرد و

مهم‌ترین مسئله، تقاضای حرمت حریم خصوصی و برداشتن موانع حضور آزادانه در عرصه عمومی را دارد به نحوی که جوانان و نوجوانان، چنان چه خلاقی از آنان سر نزنند، قادر باشند بدون مزاحمت به زندگی جمعی خود ادامه دهند و شیوه زندگی‌ای که برمی‌گزینند به عنوان حقوق فردی آنان مورد پذیرش قرار گیرد و مورد

صیانت قرار گیرد. جنبش زنان طالب آن است که تمامی موارد تبعیض بر پایه جنس، در عمل و نه در حرف و

خطابه‌های بی‌حاصل که به مرور نه تنها زیبا نیستند بلکه به بغض و خشم می‌انجامند، از میان رود و حقوق زنان مورد پذیرش قرار گیرد و

مهم‌ترین مسئله، تقاضای حرمت حریم خصوصی و برداشتن موانع حضور آزادانه در عرصه عمومی را دارد به نحوی که جوانان و نوجوانان، چنان چه خلاقی از آنان سر نزنند، قادر باشند بدون مزاحمت به زندگی جمعی خود ادامه دهند و شیوه زندگی‌ای که برمی‌گزینند به عنوان حقوق فردی آنان مورد پذیرش قرار گیرد و مورد

صیانت قرار گیرد. جنبش زنان طالب آن است که تمامی موارد تبعیض بر پایه جنس، در عمل و نه در حرف و

خطابه‌های بی‌حاصل که به مرور نه تنها زیبا نیستند بلکه به بغض و خشم می‌انجامند، از میان رود و حقوق زنان مورد پذیرش قرار گیرد و

مهم‌ترین مسئله، تقاضای حرمت حریم خصوصی و برداشتن موانع حضور آزادانه در عرصه عمومی را دارد به نحوی که جوانان و نوجوانان، چنان چه خلاقی از آنان سر نزنند، قادر باشند بدون مزاحمت به زندگی جمعی خود ادامه دهند و شیوه زندگی‌ای که برمی‌گزینند به عنوان حقوق فردی آنان مورد پذیرش قرار گیرد و مورد

صیانت قرار گیرد. جنبش زنان طالب آن است که تمامی موارد تبعیض بر پایه جنس، در عمل و نه در حرف و

## فونبهای حکیم چیست؟

ادامه از صفحه ۱۲

**مطلب زیر سرفاله نشریه بازناب به مسئولیت محسن رضانی است. این نشریه بازنابگر مواضع گروه نیرومندی در میان سیاستمداران خارجی جمهوری اسلامی است که برای اطلاع خوانندگان برزیدیم**

انفجار خونین نجف که به شهادت آیت‌الله حکیم و جمعی از شیعیان عراق منجر شد، نقطه عطفی در دیگر حوادث عراق و حتی موقعیت جهانی جمهوری اسلامی و سرنوشت آن به شمار می‌رود.

صرف نظر از تحلیل‌های ساده‌انگارانه که این روزها از رسانه ملی و برخی مطبوعات منتشر می‌شود و آمریکا و یا گروهک مجاهدین خلق را عامل این فاجعه می‌داند، نکته‌های مهمی در این حادثه وجود دارد که غفلت از آن موجب زیان ملی خواهد شد. لذا به گونه‌ای فشرده به آنها اشاره می‌شود:

۱ - بدون شک شهادت آیت‌الله حکیم برای جمهوری اسلامی و شیعیان عراق، از دست دادن فرصت و نقطه اتکالی مهمی به شمار می‌رود. اما این بدان معنا نیست که در وضعیت فعلی، تنها به عزاداری و ابراز تسلیت بسنده کنیم. با از دست دادن آیت‌الله حکیم، فرصت‌های جدید و فضاهای تازه نیز در اختیار شیعیان و جمهوری اسلامی قرار گرفته است که نباید از آنها - که به بهای گزاف خون انسان‌های مظلوم و بی‌گناه حاصل شده است - به سادگی گذشت. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

۲ - بار دیگر بی‌تدبیری در سیاست خارجی ما و ناتوانی در پیش گرفتن مواضع سریع و هوشمندانه در جریان این حادثه ظهور یافت. نخستین موضع‌گیری رسمی دیپلماتیک جمهوری اسلامی که در دیدار وزیر خارجه و رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس با سولانا نمود یافت، تا آن اندازه منفعلانه و تحقیرآمیز بود که بی‌شک به عنوان لکه سیاهی در کارنامه دیپلماسی جمهوری ثبت خواهد شد. ترور عالی‌ترین مقام سیاسی شیعیان عراق - که پیوند نزدیکی با ایران داشت - در واقع پاداش سه سال همکاری یکجانبه و خوشبینانه ایران با اروپا و آمریکا در افغانستان و عراق بود که اگر نبود این حد از همکاری، درصدد ناچیزی از استقرار متزلزل کنونی متحدین در دو کشور همسایه ایران نیز ایجاد نمی‌شد. بنابراین پس از این فاجعه، اروپا و آمریکا می‌بایست پاسخ

مناسبی به کمک‌های جمهوری اسلامی بدهند. در مقابل نماینده اروپا با گستاخی در تهران از تهدید و تحت فشار قرار دادن ایران دم می‌زند و ما با کمال شگفتی، شاهد سکوت مردان سیاست خارجی کشور هستیم.

۳ - تأثیر شهادت آیت‌الله حکیم در کوتاه‌مدت، منافعی برای شیعیان عراق و ایران در بر خواهد داشت. همان‌گونه که ترورهای اوایل انقلاب در تثبیت نظام جمهوری اسلامی، نقش موثری ایفا کرد. کمرنگ شدن اختلافات داخلی گروه‌های مختلف شیعه، نمایان شدن مطلوبیت شیعیان در عراق، تضعیف موقعیت گروه‌های رقیب شیعیان به ویژه اهل تسنن غیرکرد - که عمدتاً از هواداران صدام به شمار می‌روند - در افکار عمومی جهان و دولت‌ها، امکان انتقال اختیارات بیشتر حکومتی به گروه‌های شیعه - به ویژه مجلس اعلا - و مردم عراق و موارد متعدد دیگر، از آثار شهادت آیت‌الله حکیم شمار می‌رود. اما پرسش اصلی اینجاست که چه برنامه‌ای برای پر کردن خلا آیت‌الله حکیم در درازمدت در جامعه شیعی وجود دارد. واقعیت این است که در ماه‌های اخیر مثلت آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله حکیم و سیدعبدالعزیز حکیم با هماهنگی هم، نقش مسوئری در تثبیت موقعیت شیعیان عراق داشته‌اند و اگر تکروری‌های یک گروه تندرو شیعی نبود، دستاوردها دوچندان می‌شد.

آیت‌الله سیستانی به عنوان مرجع شیعیان عراق، آیت‌الله حکیم به عنوان رهبر مذهبی - سیاسی و عبدالعزیز حکیم به عنوان یک چهره سیاسی فعال در حکومت انتقالی، حرکت‌های متعاطی را در جهت تثبیت استقلال شیعیان عراق انجام داده‌اند، اما اکنون باید در اندیشه پر کردن خلا آیت‌الله حکیم - به عنوان یک چهره موجه و دینی فعال در عرصه سیاسی و خارج از حاکمیت نیروهای اشغالگر - بود. در صورت نبود جانشینی مناسب، در آینده خسارات بنیادینی متوجه حقوق و منافع شیعیان عراق و موقعیت ایران خواهد شد.

۴ - مسأله مهم دیگر، عبامان این انفجار است. اگر اثبات شود که عوامل القاعده برنامه‌ریزی و اجرای این جنایت را انجام داده‌اند، این سازمان می‌بایست منتظر پاسخ قاطع شیعیان باشد. واقعیت آن است که تا چند

سال پیش، نوک پیکان حملات طالبان و القاعده، مستوجه شیعیان و ایران بود. اما پس از جهت‌گیری‌های جدید رهبران این سازمان که پیش از همه در ۱۱ سپتامبر نمود پیدا کرد، آمریکا به عنوان هدف اصلی عملیات‌های تروریستی این گروه تعیین شد.

در این فاصله نوعی تغافل و تجاهل در برخی از مسئولان امنیتی، سیاسی و دیپلماتیک ایران مبنی بر عدم تراحم بین این گروه با مواضع جمهوری اسلامی ایجاد شده است که فاجعه نجف، مهر پایان قطعی بر این اندیشه سطحی و موضع سهل‌انگارانه است. در صورتی که القاعده عامل این انفجار باشد، مهار و برخورد با این تهدید از وظایف اصلی سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی - به عنوان دو طیف اصلی مدافع حقوق شیعیان - است.

هنوز آثار کشتار بیش از یکصد هزار نفر زن و کودک مظلوم افغانستان که در مزارشرف، بامیان و دیگر نقاط کشور به دست عناصر سفاک طالبان و القاعده قتل‌عام شدند و نیز دیپلمات‌ها و خبرنگار بی‌گناه ایرانی که به وسیله این گروه قربانی شدند، از خاطرها پاک نشده است.

پذیرفتن این امر تلخ است، اما حقیقت دارد که زمانی که در هنگام اشغال عراق و سقوط صدام حتی یک گلوله به حرم علی شلیک نمی‌شود و این مکان مقدس به عنوان محلی امن برای شیعیان حفظ می‌شود، به وسیله عده‌ای سبک‌مغز و تهی از تعالیم دینی، این حرم تخریب و غرق به خون می‌شود. اگر به راستی القاعده مسئول این جنایت باشد، حتی در صورت نفوذ تفکرات صهیونیستی یا مواضع سیاسی دولت‌های منطبق در این تشکیلات - که امری بعید هم نیست - این حادثه را باید پایان صریح و تسامح شیعیان در برابر این گروه قلمداد کرد.

۵ - و نکته آخر اینکه، آمریکا و متحدانش باید دریابند که خون این ۱۳۰ انسان، آخرین حد مسامحه شیعیان در عراق است و باید وقایع خونین یک ماهه اخیر عراق این حقیقت را برای آنان روشن کند که بدون اتکا به شیعیان و محور قرار دادن آنان، امنیت و ثبات در عراق به وجود نخواهد آمد.

حساسیت نشان می‌دهد، هیچ تلاشی در جهت تقویت و تحکیم خویشتنداری در تولید سلاح به عنوان یک ضابطه اخلاقی هنجاربخش به خرج نداده است. ضابطه‌ای که همه کشورها به پیروی از آن علاقه‌مند باشند. در عوض، این دولت تصمیم گرفته است که در درجه اول از طریق ابزارها و تهدیدهای نظامی با تکثیر هسته‌ای به پیکار برخیزد. آیا چنین بیکاری از این طریق کافی است؟

در یاسالار لوتل جاکوبی، رئیس آژانس اطلاعاتی امنیتی دفاعی کشور، اخیراً شهادت داد که «اتحادیه‌های جدیدی سرگرم روی هم انباشتن و یک‌گانه کردن منابع اطلاعاتی خود هستند تا از این طریق برتری نظامی آمریکا را مختل یا با مانع روبرو سازند». روند جهانی شدن فناوری و منابع ضروری برای تولید سلاح‌های پیشرفته را پیش از گذشته در دسترس کشورها قرار داده است. جاکوبی هشدار می‌دهد: «حدود ۲۵ کشور دارای سلاح‌های کشتار جمعی بوده یا جستجو برای دستیابی به آن‌ها یا اجرای برنامه‌های موشکی را فعالانه پیگیری می‌کنند. طی دهه آینده، خطرناکی که مصالح آمریکا و هم‌پیمانانش را تهدید می‌کند افزایش خواهد یافت.»

رئیس جمهور آمریکا اوایل ماه جاری هنگامی که در آفریقا به سر می‌برد سطح انتظارات را در مورد این که ایالات متحده به تثبیت اوضاع لیبریا کمک کند بالا برد؛ رسالتی شریف که به سبب خود سیمای کاملاً مخدوش‌شده دولت آمریکا را در کشورهای خارج ترمیم خواهد کرد. در عین حال، این خطر نیز در بین است که پنتاگون (وزارت دفاع) که تا هم‌اکنون از صلابت و امکاناتش تا حدی کاسته شده است، بکوشد با هزینه‌های اندک مسأله لیبریا را به نحوی از انحاء حل و فصل کند و حیثیت آمریکا را در معرض مخاطره قرار دهد؛ لیکن، وزارت دفاع از قدرت و نفوذ به حد کفایت برخوردار نیست. ما این فیلم را قبلاً هم دیده‌ایم که داستان در سومالی اتفاق افتاد. ما اگر وارد لیبریا شویم، باید خود را آماده کنیم که رسالت خود را به درستی انجام دهیم.

من آدم خوش‌بینی هستم و به توان و قدرت هیات حاکمه آمریکا برای بسیج کردن افکار عمومی جهان در راه خدمت به مردمسالاری، عدالت و صلح ایمان بسیار دارم.

با این همه، رهبری بدون برخورداری از منابع و امکانات امکان‌پذیر نیست. برای امن کردن مرزها، فایز آمدن بر تروریست‌ها، حفظ و حراست از مصاد هسته‌ای، ایجاد نهادهای مردسالارانه، به وجود آوردن نظام‌های آموزشی که در آن برای برده‌باری و تحمل افکار و عقاید سایرین ارزش و احترامی قائل شوند و کمک به کشورها برای آن که پس از خاتمه جنگ‌ها بتوانند آسیب‌ها و ویرانه‌های خویش را ترمیم کنند، به پول نیاز است. بنابراین من زمانی که می‌بینم کسری بودجه دولت فدرال من مجموع در سال جاری و سال بعد به یک تریلیون دلار بالغ خواهد شد، چاره‌ای جز تعجب و سردرگمی ندارم. رئیس جمهور آمریکا در باره «خشک کردن باتلاقی» که در آن تروریست‌ها رشد و نمو می‌کنند، مبارزه با بیماری ایدز، تحکیم و اعتلای توسعه و پیشرفت در کشورهای همچون افغانستان، عراق و لیبریا و اجرای تعهدها در قبال آن کشورها، و وعده‌های بسیار داده است. آیا کاخ سفید و کنگره خواهند توانست به آن تعهدها و وعده‌ها وفا کنند، در حالی که افراد پلیس، ماموران آتش نشانی و معلمان مدارس، در داخل کشور به دلیل کاسته شدن از میزان بودجه کشور از کار برکنار می‌شوند؟ اگر ما وعده‌های ضروری بنیمن، دیگر اعتبار ایالات متحده چه آسیبی بیش از این خواهد دید؟

دو سال قبل، آمریکا دارای سرمایه دیپلماتیک عظیمی بود که حسن‌نیتی که ما در سراسر جهان از آن بهره‌مند بودیم بنیاد آن را تشکیل می‌داد. علاوه بر آن، ایالات متحده از سرمایه عظیمی نیز بهره‌مند بود که رهبری اقتصادی بین‌المللی شالوده آن محسوب می‌شد و سرانجام دارای مازاد بودجه‌ای بود که تا آن زمان سابقه نداشت. اکنون، انواع و اقسام سرمایه‌های ما تلف شده است و به جای منابع و امکانات یا دوستان چیزی برایشان باقی نمانده است.

من به عنوان کسی که در مناصب مسئولیت‌داری به خدمت اشتغال داشته‌ام می‌دانم که ابداع راه‌های عملی به مراتب دشوارتر از ارائه راه‌حل‌های تئوریک است. ماهیت جهان امروز مسئول بیشتر مسائلی است که گریبانگیر ما شده است، نه وجود دولت بوش و عمل و رفتارش. با این حال، من اگر تصور کنم که دولت در حال آموختن از تجربیات خویش در طول راه خود است کمتر دچار نگرانی خواهم شد. آموختن از تجربیات خویش در طول راه خود است کمتر دچار نگرانی خواهم شد. آموختن از تجربیات در این زمینه عبارت است از آموختن شیوی جلب حمایت گسترده‌تر بین‌المللی از سیاست‌های آمریکا، کاربرد بهتر ابزارهای دیپلماتیک که مورد غفلت قرار گرفته‌اند، در تقسیم مسئولیت‌ها دقت بیشتر داشتن در قبال حقایق، به پایان رساندن آنچه آغاز شده است و ابداع سیاست‌های اقتصادی هسانگ با نقش جهانی آمریکا.

سریعترین راه برای دستیابی به یک سیاست موثرتر امنیت ملی اذعان داشتن به ضرورت صلح امور است. تا زمانی که چنین چیزی تحقق نیافته است، ما همچنان سیر قهقراپی خود را در مسیر رسیدن به زمینه‌های خطرناکتر ادامه خواهیم داد.

«مادالین آلبرایت از سال ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۱ وزیر خارجه آمریکا بوده است.»

**ارتان مرکزی**  
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

### اجلاس سازمان

### تجارت جهانی

پنجمین اجلاس سازمان تجارت جهانی از ۱۰ سپتامبر در کانکون مکزیک آغاز شد. مهم‌ترین مسأله این اجلاس مقررات ناظر بر محصولات کشاورزی است. کشورهای فقیر به شدت به قوانین حمایتی کشورهای ثروتمند از کشاورزان خود معترضند.

اتحادیه اروپا برای محصولات کشاورزی خود قیمت بالایی تعیین می‌کند. به این ترتیب کشاورزان ثنوق می‌شوند حتی اگر این محصولات در داخل خریدار نداشته باشد، آنها را تولید کنند. سپس دولت‌ها برای اینکه بتوانند در خارج برای آنها بازار پیدا کنند، سالیانه ۲/۵ میلیارد دلار یارانه پرداخت می‌کنند و از این طریق قیمت‌ها را در بازار جهانی می‌شکنند و بعد برای اینکه محصولات ارزان خارجی وارد کشورهای اتحادیه اروپا نشود گمرک سنگینی برای آنها تعیین می‌کنند. ۴ کشور فقیر بنین، چاد، بورکینافاسو و مالی از آمریکا می‌خواهند که یارانه به تولیدکنندگان کتان را قطع کند و گمرک ۲۵۰ میلیون دلار را کاهش داد، آنها می‌گویند سالیانه ۲۵۰ میلیون دلار به خاطر این یارانه‌ها از دست می‌دهند. در حالیکه ایالات متحده در سال گذشته تصویب کرد که دهه آینده ۸۲ میلیارد دلار به یارانه محصولات کشاورزی اضافه کند.

اتلافی از کشورهای فقیر موسوم به گروه ۲۱ شامل چین، هند برزیل تهدید کردند تسلط ثروتمندان را بشکنند. رابرت زولیک نماینده آمریکا، تلاش می‌کند از طریق رشوه به کشورهای فقیر آنها را از گروه ۲۱ بیرون کشیده و ائتلاف را با تهدید و رشوه درهم بشکند.

### اطلاعیه وزارت کشور در باره ثبت‌نام از

### داوطلبان نمایندگی انتخابات مجلس

روز جمعه مورخ ۱۳/۱۲/۸۲ در سراسر کشور انجام خواهد شد. داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی می‌توانند از روز ۲۲/۹/۸۲ تا ۲۸/۹/۸۲ جمعا به مدت ۷ روز در وقت اداری به فرمانداری‌ها و بخشداری‌های مرکز حوزه انتخابیه یا وزارت کشور و برای داوطلبانی که در خارج از کشور به سر می‌برند، به سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و یا نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه و نسبت به ثبت نام خود، جهت داوطلبی مجلس شورای اسلامی اقدام کنند.

شرایط انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت‌نام به موجب ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی به شرح زیر است:

- ۱ - اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی (به جز اقلیت‌های دینی مصرح در قانون اساسی که باید در دین خود ثابت‌العقیده باشند)
- ۲ - تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران
- ۳ - ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مرفی ولایت مطلقه فقیه
- ۴ - حداقل مدرک تحصیلی فوق دیپلم و یا معادل آن (به استثنای کسانی که سابقه نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارند)
- ۵ - نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه
- ۶ - سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی، شنوایی و گویشی
- ۷ - حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام

وزارت کشور ضمن اعلام زمان انتخابات، در باره ثبت‌نام از داوطلبان نمایندگی انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، اطلاعیه‌ای صادر کرد.

به گزارش گروه دریافت خبر خبرگزاری دانشجویان ایران، متن این اطلاعیه به این شرح است: با استعانت از درگاه خداوند متعال و تسک به ارواح قدسی شهیدان و امام راحل، حسب پیشنهاد وزارت کشور و اعلام نظر موافق شورای نگهبان، اخذ رای برای انتخاب نمایندگان دوره هفتم مجلس شورای اسلامی در

حقوق بشر در ایران نیز از ماه دسامبر سال گذشته آغاز شده است. با داشتن آرزوی تغییرات اساسی در چندین گستره در ایران، اتحادیه اروپا تصمیم گرفته است به جای برخورد مستقیم با ایران، از روش گفتگو در روابطش استفاده کند. به اعتقاد ما، این تنها روشی است که می‌تواند به نتایج مطلوب برسد. از این موضوع که بگذریم، کمیسیون اروپا از تصمیمات اتخاذ شده توسط مقامات حکومتی بر علیه شمار زیادی از تظاهرات‌کنندگان ماهی ژوئن و ژوئیه، بسیار نگران است و با دقت این پرونده را از نزدیک دنبال می‌کند.

با بهترین آرزوها کریستیان لوفلر مدیر بخش ارتباطات خارجی

### پاسخ کمیسیون اروپا

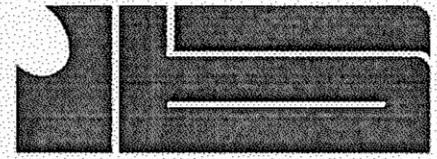
### به یک نامه

در ژوئن سال ۲۰۰۳، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - بلژیک و حزب توده ایران - بلژیک به صورت مشترک نامه‌ای خطاب به روسای کمیسیون اروپا و پارلمان اروپا در خصوص سرکوب و دستگیری‌های وسیع در ایران نوشتند. نامه مربوطه در نشریه کار در ماه ژوئن به چاپ رسید. در تاریخ ۱۸ ژوئیه از طرف آقای پردوی پاسخی به نامه دو سازمان مربوطه داده شد که متن کامل آن را در اینجا می‌خوانید.

از: کمیسیون اروپا  
بخش مدیریت ارتباطات خارجی  
به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - بلژیک  
حزب توده ایران - بلژیک  
بروکسل ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۳

از نامه مورخه ۲۲ ژوئن شما که خطاب به آقای پردوی رئیس کمیسیون اروپا نوشته بودید، بسیار متشکریم. ایشان مرا مسئول پاسخ به نامه شما کردند. من با نگرانی شما در خصوص عدم رعایت حقوق بشر در ایران هم‌عقیده هستم. در مورد مسائل مربوط به حقوق بشر، اتحادیه اروپا معمولاً در چارچوب گفتگوی کلی با ایران مرتباً به این امر می‌پردازد.

این گفتگوی کلی که از سال ۱۹۸۸، آغاز شد، طی جلساتی که در سطوح معاونین وزرا و دبیرخانه‌های دولت‌های اروپایی که هر شش ماه یک بار صورت می‌گیرد، ادامه دارد. از سوی دیگر، مذاکرات ویژه‌ای در رابطه با مسائل



چهارشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۸۲ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۳ دوره سوم - شماره ۳۱  
 KAR - No. 310 Wednesday 17. Sep. 2003  
 G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: <http://www.fadai.org>  
 آدرس پست الکترونیکی: [kar-aksaryat@gmx.de](mailto:kar-aksaryat@gmx.de)

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیامگیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: ۲/۲ یورو  
 بهای اشتراک: شش ماهه ۳ یورو، یک ساله ۶ یورو

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:  
 Postfach 260268  
 50515 Köln  
 Germany

I.G.e.v آدرس:  
 22 44 20 32  
 37 05 01 98  
 Stadtparkasse Köln  
 نام بانک:

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

Name: نام:

Address: نشانی:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس پست کنید!

## آفریقای «سیاه»

### گاو اروپایی ثروتمندتر از انسان آفریقایی است!

محمود صالحی

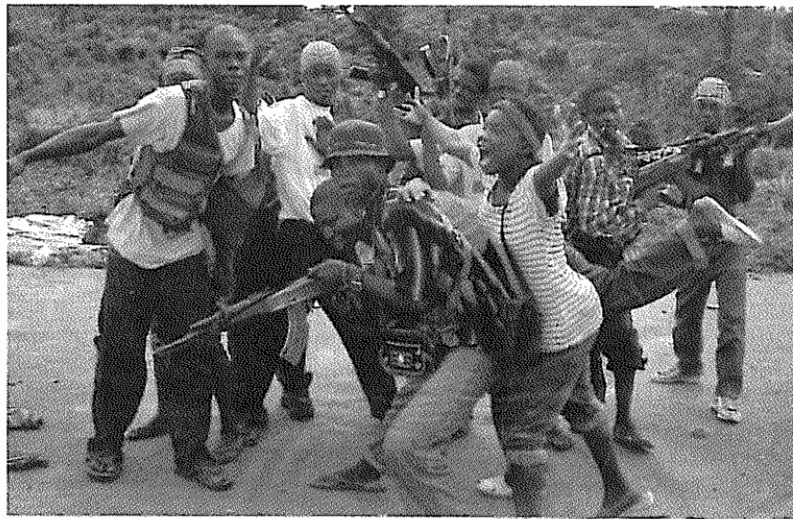
دامداران اروپایی برای هر گاو سالانه ۸۰۰ یورو سوسپید دریافت می‌کنند. میزان سالانه کمک اتحادیه اروپا برای هر آفریقایی ۷ یورو است.

مقدمه:

بر اساس آمارهای رسمی در عملیات جنایتکارانه تروریست‌های اسلامیت در روز ۱۱ سپتامبر ۲۸۲۳ نفر جان باختند و از آن روز به بعد چهره جهان تغییر یافت. دو جنگ خونبار، شکاف میان ناتو، شکاف و اختلاف نظر میان اروپا و آمریکا و چندین بحران دیگر که طی ۵۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است. اما ۱۱ سپتامبر هر روز در آفریقا اتفاق می‌افتد و سازمان ملل، ایالات متحده و اتحادیه اروپا چشم‌هایشان را بر روی آن بسته‌اند.

قاره آفریقا به لحاظ منابع طبیعی بسیار ثروتمند است اما آیا فقر، بیماری و جنگ سرنوشت محتوم مردم این قاره است؟

سوی دیگر به لحاظ تاریخی یکی از دلایل عدم تشکیل قلمرو سیاسی و وجود آمدن دولت‌های مرکزی و مقتدر است. در این ایزولاسیون قبائل و اقوام، اروپائیان پایه قاره آفریقا



تنها کسانی بودند که از استقلال نویافته سود بردند. مردم نیز که در آرزوی کار، خانه، بیمارستان و بهداشت، راه و مدرسه و رفاه و پیشرفت بودند، برآورده نشد و مایوس و فقیرتر از گذشته به استقبال کودتاچیان به خیابان‌ها ریختند. تنها در دهه ۶۰ در بیش از ۱۴ کشور آفریقایی از طریق کودتا حکومت‌ها تغییر یافتند. و تا آغاز قرن جدید این قاره شاهد ۷۰ کودتا بوده است. گروه‌های کودتاچی مانند عیدی امین و سوکاسا که در ارتش‌های استعمارگران انگلیسی و فرانسوی آموزش دیده بودند، نیز بر خلاف همه قول و قرارهایشان مبنی بر این که بزودی به پادگان‌ها بازخواهند گشت، جنایت‌کارانه بر مسند قدرت تکیه زدند و آنان نیز به نوبه خود اعضای خانواده و قبیله‌شان را بر سرکار گماردند و بازی از نو ادامه پیدا یافت.

یک ضرب‌المثل آفریقایی می‌گوید: «در جنگ فیل‌ها، چمنزار است که لگد مال می‌شود». در دهه هفتاد پای جنگ سرد بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا نیز به آفریقا کشیده شد. برای نمونه اتحاد شوروی با ارسال اسلحه و مستشار نظامی و دولت کوبا با اعزام ۵۰ هزار سرباز به آنگولا به حمایت از دولت این کشور برخاستند. از سوی دیگر ایالات متحده با حمایت نظامی و مالی از شورشیان این کشور به رهبری زاویسمبی و اعزام واحدهای رایست از آفریقای جنوبی کم به سرنگونی رژیم این کشور بستند. در این جنگ ۵۰۰ هزار نفر کشته و ۴ میلیون نفر آواره شدند.



گذشتند و بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۷۰ بیش از ۲۵ میلیون نفر آفریقایی را به برده‌گی گرفتند. استعمارگران اروپایی، آفریقا را بدون در نظر گرفتن قلمرو زندگی قبائل بین خود تقسیم کردند و مرزهای مصنوعی کشیدند که این امر پایه و اساس اختلافات و بحران‌های امروزی این قاره است.

#### آفریقا «دبوز»

بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۵، ۳۲ کشور آفریقایی از چنگال استعمارگران رهایی و استقلال یافتند. در شوق و شور رهایی این دوران به «دهه آفریقا» و یا «قاره آینده» معروف شد و انتظار می‌رفت که کمک‌های اقتصادی به امر توسعه یاری رساند.

بزودی معلوم شد که مدل سیاسی غربی در آفریقا کارایی ندارد. علیرغم همه مخالفت‌های اپوزیسیون در تمام کشورهای استقلال یافته سیستم تک حزبی حاکم شد. رهبران کشورهای استقلال یافته اعضای خانواده و قبیله‌اشان را بر پست‌های کلیدی گماشتند و آنان

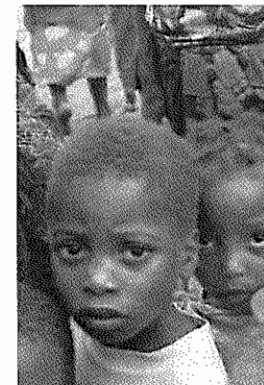
بازار جهانی بفروش می‌رسانند. نتیجه چنین وضعیتی این است که حداقل در ۱۱ کشور آفریقایی درگیری نظامی وجود دارد و در این درگیری‌ها طی دو دهه گذشته ۸ میلیون نفر کشته شدند.

در سال ۲۰۰۱ از مجموع ۱۱۷ میلیون قیراط الماس استخراج شده در جهان ۶۴/۶ میلیون قیراط در آفریقا بوده است. از این میزان ۲۵/۲ میلیون در بوتسوانا، ۱۸/۲ میلیون در کنگو و ۱۱/۸ در آفریقای جنوبی بوده است. ۴۳ سال پس از استقلال کنگو در جنگ داخلی این کشور که بر بستر تقسیم معادن الماس روی داد، تقریباً ۴/۷ میلیون نفر کشته شدند. در این جنگ ۸ کشور آفریقایی به پشتیبانی از دو قبیله مستخاص «هیما» و «لیندو» برخاستند و هزینه این جنگ نیز از طریق فروش میلیون‌ها قیراط الماس که به «لماس‌های خونین» معروف شده‌اند، تأمین شد.

امروز بسیاری ایدز یکی از خطرناک‌ترین معضلات آفریقا است. در بسیاری موارد آمار و ارقام ابستراکت هستند، اما ارقام ایدز در آفریقا تکان‌دهنده هستند. از ۴۲ میلیون نفر مبتلا به بیماری ایدز در سراسر جهان ۳۰ میلیون نفر آن در آفریقا زندگی می‌کنند. هر روز ۸۶۴ نفر در کنیا بر اثر ایدز جان می‌سپارند. میزان ابتلا



دست‌زدها شدند و دیگر توان ارائه خدمات دولتی را ندارند. در چنین شرایطی آفریقا شاهد «failed states» دولت‌هایی که دیگر عملکرد ندارند و در حال فروپاشی هستند است. اکنون به جای دولت‌ها «جنگ‌سالاران» قدرت را بدست گرفته‌اند. سیستم جنگ‌سالاران اینگونه عمل می‌کند: باندهای مسلح که در میان آنان «سرباز بچگان» نیز وجود دارند کنترل نظامی مناطقی که در آن منابع سرشار طبیعی مانند طلا، سنگ‌های قیمتی و کولتان وجود دارند را بدست می‌گیرند. از نیروی کار افراد بومی برای استخراج ثروت‌های طبیعی در شرایط بسیار بدی و دست‌زدهای نازل استفاده می‌شود. سپس دلالت و قاچاق چنان بین‌المللی آن را در



در بوتسوانا ۳۸/۸٪ است. در سال جاری ۳۷۶ هزار نفر در آفریقای جنوبی بر اثر ایدز جان می‌سپارند. تا سال ۲۰۱۰ در زیمبابوئه که ۱۲ میلیون نفر جمعیت دارد، بیش از یک میلیون نفر بر اثر ایدز خواهند مرد و در همین سال یک چهارم همه کودکان در ۱۲ کشور آفریقایی در اثر ابتلا به ایدز والدین خود را از دست خواهند داد و یتیم خواهند شد. در آفریقا هم اکنون بیش از ۱۲ میلیون کودک بر اثر ایدز یتیم و به حال خود رها شده‌اند. ایدز منجر به فروپاشی ساختارهای خانواده شده و کودکان بازمانده و بی‌سرپرست بدون هویت و هرگونه وابستگی اجتماعی رشد می‌یابند. بسیاری از «سرباز بچه‌گان» از میان این کودکان هستند که در حالت نشه‌گی منجر

اکنون، وقت نامناسبی برای نگرانی نیست. ده‌ها هزار تن از افسراد ارتش آمریکا، احتمالاً سال‌های سال، در عراق به سر خواهند برد؛ در حالی که اطراف آن‌ها عراقی‌های مسلح حضور خواهند داشت. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، می‌گوید که مساله عراق یک باتلاق نیست. اما دعا می‌کنیم که حق با او باشد. اما مسائل عینی که در مقابل پل برمر، حاکم با استعداد آمریکایی در عراق، قرار گرفته است و گریبانگیر سربازان آمریکایی نیز شده است، وحشت‌آور است. این سربازان سعی دارند بدون شیوه مشخصی جهت مجزاساختن دوستان از دشمنان به حفظ نظم مبادرت کنند.

اگر جامعه بین‌الملل کمک‌های بیشتری به ما می‌کرد، این اقدام آن جامعه بسیار مفید واقع می‌شد؛ اما انصافاً جنگ یک عملیات انگلیسی آمریکایی بود. بعید است که ما بدون واگذار کردن اختیاراتی عمده، کمک‌های قابل ملاحظه‌ای دریافت کنیم. واگذاری اختیارات کاری است که دولت آمریکا از انجام دادن آن نفرت دارد. در عین حال، اعتبار آمریکا به سبب قصور در رسیدن در زمینه یسافتن سلاح‌های کشتار جمعی و به دلیل گنجاندن اطلاعات مشکوک در متن سخنرانی سالانه رسمی رئیس جمهور آمریکا، دچار تزلزل شده است.

در بین سایر امور، فرض بر این بود که جنگ در عراق از بروز خطرهای ناشی از اقدام‌های تروریست‌های القاعده بکاهد و پیشرفت در مسیر صلح در خاورمیانه را مجدداً به حرکت درآورد.

گذشت زمان خواهد گفت که آیا هدف نخست تأمین گردیده

موریتانی، ساحل عاج بین ۲۵۱ تا ۶۷۰ دلار است. تا زمانی که دولت ایالات متحده آمریکا ۱۷۰ میلیارد دلار سوسپید به کشاورزان خود می‌پردازد و سوسپید هر گاو در اتحادیه اروپا ۸۰۰ یورو است، سهم قاره آفریقا در صدور کالا به سراسر جهان یک درصد باقی خواهد ماند و کشاورزان آفریقایی هیچ شانس در بازار جهانی ندارند.

شرایط موجود در آفریقا متأسفانه حتی جای خوش‌بینی برای آینده نیز نمی‌گذارد. ۵۰ میلیون کودک آفریقایی به مدرسه نمی‌روند!

منابع: -اشپگل International Affairs - Africa Insight - Africa Report -

منبع: واشنگتن پست

نویسنده: مادلین آلبرایت # مترجم: مهری ملکان